

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشنامه موعود

با استناد به نامه شماره ۱۵۷۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه های علمیه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ دو فصلنامه پژوهشنامه موعود از شماره یک به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت. بر اساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

سال سوم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی

سردبیر:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

مترجم انگلیسی:

حجت الاسلام و المسلمین حمید سعادت

مترجم عربی:

ضیاء الذهاوی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

الهی نژاد، حسین (استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقرالعلوم قم)

سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (استاد حوزه علمیه قم)

شاکری زوردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران)

پردیس فارابی)

صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی

العالمیه)

عرفان، امیرمحسن (استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم)

کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمیه قم)

مروجی طبسی، نجم الدین (استاد حوزه علمیه قم)

یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده

مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)



پارلمان شریعت و سیاست
اسلامی ایران



حوزه مطالعه قم
مرکز تحقیقاتی موعودیت

آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴، تلفن:

۰۲۵۳۷۸۴۱۴۰؛ دورنگار: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mouoodmag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شابا: ۰۲۴۱-۲۷۱۷

قیمت: ۲,۱۰۰,۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛
۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی بپردازد؛
۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پیرنگ و در محیط Word ارائه شود؛
۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.
۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.

۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.
۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:
 - تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
 - نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
 - آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی،

مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. **ارجاعات:** ارجاع به صورت یاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

- **قرآن:** بقره: ۵۰.
 - **کتاب:** نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.
 - **مجله:** نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.
 - **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.
۷. **ارجاع پایانی (فهرست منابع):** کتاب شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، نام، **عنوان کتاب** (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛
- **مجله:** نام خانوادگی، نام، **عنوان مقاله** (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛
- **صفحه اینترنتی:** نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛
- **نرم افزار:** نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

- مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛
- تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛
- مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛
- فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛
- مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛
- چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان پذیر است؛
- نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
۲. **غیر حضوری** (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):
 - از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛
 - از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛
 - از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛
 - از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag.

فهرست مقالات

- ۵ بررسی تحلیلی دیدگاه مستشرقان معاصر، در مورد مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت، با تمرکز بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام / مسعود زائری / مهرداد ندرلو
- ۲۲ نقش مهدویت بر اندیشه مقاومت در انقلاب اسلامی با تاکید بر آرای حضرت آیت الله خامنه‌ای ... / حسن ملایی
- ۴۰ جایگاه آموزه مهدویت در ساختار قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران / سیدابوالفضل موسوی آقداش
- ۷۰ تحلیل و بررسی جریان انحرافی منصورهاشمی خراسانی و نقش آن در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی / حجت حیدری چراتی / مهرداد ندرلو
- ۹۴ متن پژوهی حدیث «الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ»، ناظر به سختی دین داری در دوران غیبت / علی ربانی
- ۱۱۱ بررسی فقه الحدیث روایت « نِعْمَ الْمُنْزِلُ طَيِّبَةٌ وَ مَا بِنَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ » بر سکونت و همراهان امام عصر علیه السلام در دوران غیبت / مسلم کامیاب
- ۱۳۷ ترجمه چکیده مقالات عربی-انگلیسی

بررسی تحلیلی دیدگاه مستشرقان معاصر، در مورد مشروعیت تشکیل حکومت در

دوران غیبت، با تمرکز بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام

زهیر دهقانی آرانی^۱

مسعود زائری^۲

چکیده

تعیین حیطه وظایف و مسئولیت‌های علمای دینی، از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ اسلام و خصوصاً با شروع غیبت امام دوازدهم، به تغییر و تطوراتی دچار شده و با گذر زمان و تغییر اقتضائات، علما و فقهای شیعی، ضمن حفظ مسئولیت‌های دینی و فقهی، به عرصه‌های سیاسی اجتماعی پا نهادند و در آخرین مرحله تکامل آن، «نظریه ولایت فقیه و موضوع حکومت فقها» بر جامعه اسلامی توسط علمای شاخصی، از جمله شیخ مفید، ملا احمد نراقی و امام خمینی مطرح شده است. مشاهده این تغییر و تطورات در حیطه مسئولیت علمای دینی و همچنین مشاهده کارآمدی مدل حکومتی امام خمینی، به عنوان نمونه عینی حکومت فقها، مستشرقان را بر آن داشته است تا به نقد و بررسی این موضوع، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بپردازند. مقاله پیش رو، ضمن محور قرار دادن آرای مستشرقان معاصر همچون کولین ترنر، هاینس هالم و مارتین کرامر در مرحله نخست؛ نظریات آنان در زمینه تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت و ایراداتشان به این موضوع، به ویژه اندیشه ولایت فقیه، با نگاهی توصیفی - تحلیلی بیان و در ادامه، به اشکالات و نقدهای وارد بر آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، ولایت فقیه، دوران غیبت، جمهوری اسلامی، مستشرقان.

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی. zdarani@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی موعود (نویسنده مسئول) Masodzaeri68@gmail.com

مقدمه

سردمداران محافل علمی جهان غرب، از دیرباز تاکنون به تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات اسلامی پرداخته‌اند و می‌توان گفت، نخستین اقدامات در این مورد در زمان فتح آندلس به دست مسلمانان صورت گرفته است.^۱ سیر اسلام‌پژوهی مستشرقان، با گذر زمان از جنبه‌های کمیّت و کیفیت، رشد چشم‌گیری پیدا کرد تا بدان‌جا که تعداد بسیاری از مستشرقان در موضوعات مختلف اسلامی، از جمله موضوعات فقهی، تاریخی، اخلاقی و اعتقادی ورود پیدا کردند.

پژوهشگران غربی در روند رو به رشد اسلام‌پژوهی خود، از حدود ۱۵۰ سال پیش، پا به عرصه تحقیق و پژوهش در موضوعی نهادند که تا قبل از آن کم‌تر مورد توجه آن‌ها قرار داشت و آن موضوع، «منجی اسلامی (شیعی)» و «مهدویت» بود. ورود مستشرقان به این حوزه باعث شد در سال ۱۸۸۵ میلادی، جیمز دارمستتر اولین کتاب در این موضوع را با عنوان «مهدی از گذشته تاکنون»^۲ به رشته تحریر در آورد.

گستره موضوعاتی که در ذیل مفهوم مهدویت مطرح شده است، به حیطة‌ای خاص محدود نمی‌شود و حیطة‌های مختلف تاریخی، اعتقادی و کلامی را شامل می‌شود که در هرکدام از این حیطة‌ها، ده‌ها موضوع مستقل قابل طرح و بررسی می‌باشد. مستشرقان در روند تحقیقات و پژوهش‌های خود در موضوع مهدویت، غالباً خود را به حیطة و یا موضوع مشخصی محدود نکرده و در بسیاری از مباحث مرتبط با موضوع مهدویت ورود یافته و اظهار نظر کرده‌اند.

بررسی روند تحقیقات و آثار مستشرقان، این مهم را نشان می‌دهد که آن‌ها با گذر زمان و به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی ایران، به موضوعات سیاسی در مورد مهدویت گرایش افزون‌تری پیدا کرده‌اند. مستشرقان سرشناسی همچون ویلفرد مادلونگ^۳ آلمانی، حامد الگار^۴

۱. الدسوقی، الفکر الإستشراقی، ص ۲۹.

2. The Mahdi, Past & Present

3. Wilferd Madelung

4. Hamed Algar

انگلیسی، هاینس هالم^۱ آلمانی، اتان کلبگ^۲ اسرائیلی و کولین ترنر^۳ انگلیسی، از جمله محققانی بودند که به عرصه نقد و بررسی این موضوعات پا نهاده‌اند.

از جمله موضوعاتی که مورد توجه ویژه این مستشرقان قرار گرفته است، «تشکیل حکومت در دوران غیبت» و «جایگاه سیاسی اجتماعی علما در این دوران» می‌باشد. هرچند کتاب‌ها و مقالات مختلفی در طرح و بررسی و نقد نظریات مستشرقان در موضوعات مختلف اسلامی-شیعی به چاپ رسیده؛ در مورد نظریات مستشرقان در مورد حکومت اسلامی در دوران غیبت، اثر مستقل و منسجمی نگاشته نشده است. مقاله حاضر، ضمن محور قرار دادن آثار مستشرقانی همچون کولین ترنر، ژوزف الیاش، هاینس هالم و مارتین کرامر؛ به بیان مهم‌ترین دلایل ایشان در بررسی مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت امام دوازدهم پرداخته است.

واکاوی علت اهتمام ویژه مستشرقان در موضوع جایگاه سیاسی اجتماعی علما و تشکیل

حکومت در دوران غیبت

تاریخ سیاسی اجتماعی شیعیان، از ابتدای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ همواره آبشخور حوادث و اتفاقات گوناگون بوده است. در طول تاریخ حضور امامان علیهم السلام در میان مردم، در هر برهه‌ای از زمان، شرایط ویژه حاکم بر جامعه، پیشوایان شیعه را به اتخاذ تدابیر مخصوصی برای هدایت جامعه شیعی ملزم کرده است. یکی از این تدابیر، تربیت شاگردانی ویژه برای رهبری شیعیان در مناطق و عرصه‌های مختلف بوده است.

از جمله موضوعاتی که در طول تاریخ حضور امامان و پس از آن، به ویژه با شروع دوران غیبت امام دوازدهم دچار تغییرات مهمی گردیده؛ مقوله جایگاه علمای دینی و تعیین حیطه وظایف آن‌ها در جامعه اسلامی بوده است. علمای دینی که زمانی صرفاً عهده‌دار نقل و کتابت احادیث بودند، پس از مدتی از سوی امامان، به عنوان شخصیت‌های محوری برای رجوع مردم در

1. Heinz Halm
2. Etan Kohlberg
3. Colin P. Turner

مسائل فقهی، اعتقادی و حتی قضایی معرفی گردیدند.^۱ روند تغییر حیطه وظایف علما به این موضوع ختم نشد، بلکه با شروع غیبت امام دوازدهم و عدم حضور ظاهری ایشان در بین مردم، پرننگ تر شدن نقش عالمان دینی در جامعه اسلامی را شاهد هستیم و عالمان دینی رفته رفته به عنوان مرجع رسمی و انحصاری تبیین مباحث دینی و فقهی در جامعه شناخته شدند و مردم در مسائل دینی، آن‌ها را محل رجوع خود قرار دادند.

سیر تغییر و تحول اوضاع و احوال جامعه شیعی، موجب گردید نقش عالمان دینی در جامعه روند رو به گسترش خود را طی کند تا آن‌جا که علما و فقهای نسل‌های بعد، به عرصه‌های سیاسی-اجتماعی پا گذاشتند و به عواملی مؤثر بر این حیطه‌ها مبدل شدند. متکامل‌ترین شکل حضور علما در مسائل سیاسی-اجتماعی، در نظریه ولایت فقیه و حکومت فقها بر جامعه اسلامی متبلور گردیده است. امام خمینی به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین قائلان این نظریه چنین بیان می‌کنند:

از آن‌جا که احکام اسلامی تعطیل بردار نیست، در دوران غیبت اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قوانین الهی و عدالت بود، به پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه داشت، وی نیز دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند.^۲

در طول تاریخ اسلام نیز تنها فقهی که طبق مبانی فقهی و کلامی اندیشه ولایت فقیه، به تحقق به این نوع از حکومت در سطح وسیع جامعه موفق گردید، امام خمینی بود. تشکیل حکومتی شیعی با محوریت عالم و فقیه شیعه، موضوعی بود که در طول تاریخ اسلام، اولین بار در سال ۱۳۵۷ شمسی محقق گردید.

مشاهده روند تغییرات اساسی در حیطه وظایف علمای شیعه در جامعه اسلامی از صدر اسلام تا زمان حاضر و همچنین مشاهده نمونه عینی مدل حکومتی فقها بر جامعه و قدرت و کارایی ویژه آن و استقبال عمومی مردم از این نوع حکومت؛ موجب شد اسلام پژوهان غربی به شکل تازه‌ای

۱. برای نمونه، ر.ک: کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۵۸.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۹.

به موضوعات سیاسی اسلام ورود پیدا کنند و به مطالعه و تحقیق عمیق در این موضوعات بر طبق مبانی شیعی بپردازند.

مطالعه و بررسی آثار مستشرقان، گویای این مهم می‌باشد که آن‌ها از میان شئون و وظایف مختلف علمای شیعه، ضمن نقد مرجعیت دینی و فقهی، بیش‌ترین و جدی‌ترین اشکالات را بر شئون سیاسی - اجتماعی، خصوصاً موضوع تشکیل حکومت وارد می‌دانند و معتقدند در دوران غیبت، نه تنها فقها شایسته حاکمیت ندارند، بلکه اصل تشکیل حکومت نیز، طبق آموزه‌های شیعه، امری مردود و غیر قابل پذیرش است. در نتیجه حکومت تشکیل شده توسط امام خمینی - به عنوان تنها نمونه عینی این موضوع - نه تنها مشروعیت ندارد، بلکه مورد طعن و مخالفت جدی عده‌ای از دیگر فقهای شیعه نیز واقع شده است.

قابل ذکر است مستشرقان متعددی در موضوع مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت سخن گفته‌اند؛ اما عده‌ای از این مستشرقان، ضمن محور قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و همچنین نظریه ولایت فقیه امام خمینی، به بیان دلایل و نقدهای خود نسبت به اصل تشکیل حکومت در دوران غیبت پرداخته‌اند. بدیهی است بیان دیدگاه‌های تمام این مستشرقان در مجال این نوشتار نمی‌گنجد؛ به همین دلیل در ادامه تنها به بیان دیدگاه‌های شماری از مهم‌ترین مستشرقان گروه اخیر می‌پردازیم.

استنادات و دلایل محققان غربی

اسلام‌پژوهان متأخر در نقد موضوع مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام، به دلایل مختلفی تمسک کرده‌اند. عمده این مستشرقان سعی کرده‌اند با استفاده از منابع و تراث اسلامی - شیعی، به نقد این موضوع بپردازند. مشاهده دقیق و دسته بندی دلایل این مستشرقان ذیل موضوع مورد بحث، ما را به این مهم رهنمون می‌کند که عمده نقدهای آن‌ها قابل دسته بندی در دو عنوان کلی می‌باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

استناد به دلایل روایی

از جمله مهم‌ترین دلایلی که مستشرقان برای اثبات عدم مشروعیت شکل گیری حکومت در

دوران غیبت به کار بسته‌اند؛ روایات موجود در آثار حدیثی شیعی می‌باشد.

«کولین ترنر» از جمله مهم‌ترین اشخاصی است که به طور ویژه‌ای در موضوع انقلاب اسلامی ایران و مخالفت آن با مبانی فقهی- حقوقی شیعه به تحقیق و بررسی پرداخته است. وی معتقد است، با توجه به سیره سیاسی شیعیان دوازده‌امامی و روش فقهای شیعه در تردید داشتن برای ورود و مشارکت در مسائل سیاسی و حکومت‌داری؛ حوادث دهه‌های گذشته در ایران گویای انحراف رادیکال از محتوای مطرح شده در روایات این موضوع است.^۱

این محقق انگلیسی‌تبار در مقاله «هنوز در انتظار امام؟ سؤالات حل نشده در مورد انتظار در شیعه دوازده امام»؛ به ذکر مقبوله عمر بن حنظله می‌پردازد و بیان می‌کند فقهایمانند آیت الله خمینی، کارکرد این حدیث را از حیطة قضاوت فراتر می‌دانند و از آن، برای مشروعیت بخشی به منصب حکومت فقها استفاده می‌کنند؛ اما در ادامه با ذکر حدیث «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛ هر پرچمی که قبل از قیام قائم افراشته شود صاحب آن، طاغوت است»^۲؛ و احادیث مشابه آن، به تناقض بین مقبوله و این روایات قائل است و این‌گونه احادیث را ناقض حجیت مقبوله عمر بن حنظله برای اثبات مقوله حکومت فقها می‌داند.^۳

«ترنر» در ادامه به بیان احادیث دیگری می‌پردازد و آن‌ها را تماماً گویای نهی از قیام و تشکیل حکومت می‌داند و بیان می‌کند که بر اساس این روایات، شیعه وظیفه دارد در دوران غیبت به سکون سیاسی ملتزم باشد و همواره منتظر آمدن امام باشد تا خود آن حضرت، حکومت اسلامی را بنا کند.^۴

دو مورد از احادیث مورد استناد «ترنر» به شرح زیر می‌باشند:

الف) عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ ع أَوْصِيَنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَ تَتَّعَدَ فِي دَهْمِكَ هَوْلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَوَارِجَ مِمَّا فَاتَتْهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لَا إِلَى شَيْءٍ ... أَنَّهُ لَا

1. Turner, The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi, p.299.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۴.

3. Turner, Still Waiting for the Imam, p.29-30.

4. Turner, Still Waiting for the Imam, p.34.

تَقُومُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعِزُّ دِينًا إِلَّا صَرَعَتْهُمْ النَّبِيَّةُ...؛ ابو الجارود چنین روایت می‌کند: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: وصیتی برای من بیان فرمایید! حضرت فرمود: «تو را وصیت می‌کنم که پرهیزکاری پیشه کن و خانه نشین باش و از قیام‌کنندگان طایفه ما دوری گزین؛ زیرا قیام آن‌ها نه اساسی دارد و نه به طرف هدف روشنی می‌رود. بدان که هیچ قومی برای دفع ظلم و عزت دینی قیام نکردند، مگر این‌ها را کشت...»^۱

(ب) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْأَبَاقِرِ علیه السلام قَالَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِثًا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فُخِّ طَارٍ وَوَقَعَ فِي كُوَّةٍ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ؛ جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند، مانند جوجه‌ای است که بپرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دستخوش بازیچه کودکان شود.»^۲

همان‌گونه که مشخص است، ظاهر روایات مذکور دال بر این مطلب است که شیعیان تا دوران قبل از ظهور قائم، از هرگونه قیام و تشکیل حکومت منع شده‌اند.

گفتنی است مستشرقان دیگری مانند «ژورف الیاش» در نقد تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت به احادیث دیگری از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنند و مفاد هر دو را مذمت شیعیان از طلب کردن حکومت و ریاست می‌دانند.^۳

(ج) أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هرآن‌که طلب ریاست کند، هلاک خواهد شد.^۴

(د) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسُهُ؛ ملعون است کسی که ریاست را قصد کند، ملعون است کسی که به آن همت گمارد، ملعون است کسی که به فکر آن باشد.^۵

«ترنر» در جای دیگر بیان می‌کند که ممکن است مدافعان تشکیل حکومت در دوران غیبت، استدلال کنند احادیثی که بر نهی از قیام و تشکیل حکومت دلالت دارد، همگی به تشکیل

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۲. همان، ۱۹۹.

3. Eliash, The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority, p22.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. همان، ص ۲۹۸.

حکومت در دوران ائمه مربوط بوده و این دستورها به همان مقطع حضور امامان مربوط بوده است و در زمان حاضر بر نهی از تشکیل حکومت دلالتی ندارند. وی در جواب این کلام، به تکرار نقل این احادیث توسط فقها و محدثان ادوار مختلف اشاره می‌کند و می‌گوید این روایات بارها و بارها در طول اعصار مختلف توسط عالمان شیعه دوازده امامی، بدون هیچ تغییری و اصلاحیه‌ای نقل شده‌اند و این، گویای اعتقاد آن‌ها بر نامشروع بودن تمام حکومت‌ها در هر زمانی قبل از ظهور قائم می‌باشد.^۱

نتیجه سخن آن‌که مستشرقانی مانند «ترنر» و «الیاش»، ضمن بیان مقبوله عمر بن حنظله، در مرحله اول، دلالت آن را به حیطة قضاوت محدود می‌دانند و در مرحله بعد، بر فرض قبول دلالت آن بر تشکیل حکومت، دلایل روایی مختلفی را که در ظاهر با مفاد مقبوله متعارض است، بیان می‌کنند و کثرت این دلایل را شاهدهی بر قوت آن‌ها و از حجیت افتادن مقبوله می‌دانند تا مدعای ایشان مبنی بر عدم مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت در باور شیعه، به اثبات برسد.

استناد به سیره تاریخی

اسلام‌پژوهان غربی در نقد موضوع تشکیل حکومت دینی و اثبات عدم مشروعیت حکومت امام خمینی، علاوه بر روایات، از وقایع تاریخی استفاده و سعی کرده‌اند از گزاره‌های مختلف تاریخی به اثبات مدعای خود بپردازند. این محققان، ضمن بیان گزاره‌های تاریخی قرون اولیه اسلام، در بیان استمرار این سیره (انزوای سیاسی اجتماعی علمای شیعه و نهی از تشکیل حکومت) توسط علما و فقهای متاخر سعی و تلاش داشته‌اند.

«ژوزف الیاش» در بیان نتیجه بررسی‌های تاریخی خود، گزارش می‌دهد اصل و اساس ایدئولوژی شیعه بر اساس توسعه مفهوم مخالفت در مقابل حکومت غاصب است و این، در حالی است که خودشان هیچ‌گاه حکومت و قدرت را در دست نداشتند. در حقیقت، وی شیعه

1. Turner, The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi, p.303

انقلاب اسلامی ایران بود. وی آموزه ولایت فقیه را که توسط امام خمینی مطرح گردید، از مهم‌ترین عوامل این تغییر سیره سیاسی اجتماعی شیعه می‌داند.^۱

«مارتین کرامر» نیز در نظریه‌ای همسو با دیگر مستشرقان، ضمن تبیین اجمالی از نظریه ولایت فقیه امام خمینی، عقیده دارد تا قبل از انقلاب اسلامی، علمای شیعی، گرچه با حکومت‌های وقت کم و بیش در ارتباط بودند؛ در وقایع گذشته مجتهدان شیعه هیچ‌گونه اعتراضی علیه حکومت‌های وقت مطرح نکردند و سیره فکری و عملی امام خمینی تا قبل از ایشان، امری کاملاً بی‌سابقه بوده است.^۲

نتیجه بحث آن‌که مستشرقان معاصر، ضمن محور قرار دادن روایات موجود در تراث شیعی و همچنین با بررسی گزاره‌های تاریخی از قرون اولیه اسلام و همچنین سیره فقها و علما در دوران معاصر؛ چنین نتیجه گرفته‌اند که نه تنها حکومت جمهوری اسلامی ایران که بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی پایه‌گذاری شده، اتفاقی است بی‌سابقه در طول تاریخ شیعه، بلکه اصل مبانی تشکیل چنین حکومتی در دوران غیبت امام دوازدهم، کاملاً غیر مشروع و با سیره عقیدتی و عملی پیشوایان و بزرگان شیعی مخالف می‌باشد.

نقد دلایل مستشرقان

با تحلیل و بررسی آثار و مکتوبات مستشرقان معاصر، به وضوح مشاهده می‌شود که اشکال عمده آنان در برخورد با احادیث، جزئی‌نگری به روایات و عدم توجه به آن‌ها در هندسه معارف شیعی می‌باشد. از سوی دیگر، منبع و ماخذ بسیاری از گزاره‌های تاریخی مورد استناد این اسلام‌پژوهان غربی، همین احادیث می‌باشد و مفهوم گزارش تاریخی به معنای خاص خود و به صورت مستقل را شامل نمی‌شود. در ادامه به شکل مختصر، پاره‌ای از اشکالات وارد شده بر دلایل این مستشرقان - در نقد مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت - در هر دو حوزه حدیثی و تاریخی بیان می‌شود:

۱. هالم، تشیع، ص ۱۳۶.

۲. کرامر، مقدمه کتاب تشیع، انقلاب و مقاومت، ص ۱۰-۱۱.

۱. در پاره‌ای از این روایات، دلیل نهی امام از قیام، عدم ثمربخشی آن بوده است. به عبارت دیگر، امام علیه السلام با توجه به شرایط موجود زمانه، و عدم یار و همراه، قیام علیه حکومت وقت را به شکست محکوم دانسته و با نهی کردن شیعه از قیام، در صدد حفظ جان آن‌ها بوده‌اند. در حقیقت، امام علیه السلام قیامی را که غیر از هدر رفتن خون تعدادی از شیعیان بر آن دستاوردی مترتب نیست؛ طبق حکم عقل و عقلا تقبیح کرده‌اند!^۱ از سوی دیگر، بررسی سیره پیشوایان معصوم بعد از زمان امام حسین علیه السلام و خصوصاً در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، گویای نوعی تغییر استراتژی و روی آوردن به تربیت شاگردان و عالم‌پروری برای اهداف بلندمدت شیعه می‌باشد.^۲ در حقیقت، اگر قیامی در آن زمان شکل می‌گرفت، به دلیل تعداد کم شیعیان راستین و همچنین عدم انسجام آنان به شکست محکوم و تنها نتیجه آن، شهادت شاگردانی بود که هر کدام، از استوانه‌های فقهی و عقیدتی شیعه به حساب می‌آمد و فقدان آن‌ها خسروانی عمیق برای نسل آینده شیعه در پی داشت.^۳

از دیگر شواهد روایی که می‌توان به عنوان موید برای این سخن ارائه کرد، مکالمه‌ای است بین امام صادق علیه السلام و عبدالملک بن عمر. در این روایت، عبدالملک به امام عرضه می‌دارد: زبیده به ما می‌گویند بین ما و جعفر بن محمد اختلافی نیست؛ الا این که او اهل جهاد نیست و جهاد را جایز نمی‌داند. امام در پاسخ می‌فرماید: «به خدا قسم من به جهاد معتقد هستم؛ اما می‌دانم که جهاد شرایطی دارد و علم دارم که در حال حاضر این شرایط حاضر و مهیا نیست.»^۴ همان‌گونه که از متن روایت هویدا است، امام علیه السلام صراحتاً اعتقاد خود را به جهاد اعلام می‌کنند؛

۱. به عنوان نمونه رک: داستان سهل بن حسن خراسانی و امام صادق علیه السلام که امام با مطرح کردن ماجرای داخل شدن در تنور به سهل متذکر می‌شوند در بین شیعیان ما حتی پنج نفر یار راستین یافت نمی‌شوند تا با آن‌ها بتوان قیام کرد: «أَمَّا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا يَجِدُ فِيهِ حَمْسَةَ مُعَاوِدِينَ لَنَّا نَخْشُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷).

۲. به عنوان نمونه، شاگردان امام صادق علیه السلام بالغ بر چهار هزار نفر معرفی شده است. (اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۰۰).

۳. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام چهار نفر از اصحاب را معرفی می‌کنند که این‌ها مکتب و احادیث امام باقر علیه السلام زنده کردند: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول ما أجد أحداً أحيا ذكرنا وأحاديث أبي علیه السلام الا زارة و ابو بصير ليث المرادي و محمد بن مسلم و برید بن معاوية العجلي، و لولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا» (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۴۸).

۴. عُبَيْدُ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ... قَالَ قُلْتُ فَإِنَّ الرَّيْدِيَّةَ تَقُولُ لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ خِلَافٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَرَى الْجِهَادَ فَقَالَ إِنِّي لَا أَرَى بَلَى وَاللَّهِ إِنَّ لِرَأْيِهِ وَ لِكَيْتِي أَكْرَهُ أَنْ أَدْعَ عِلْمِي إِلَى جَهْلِهِمْ» (طوسی، الغيبة، ج ۶، ص ۱۲۷).

اما به دلیل فراهم نبودن شرایط، از آن اظهار اکراه می‌کنند.

۲. موضوع دیگری که در مورد این احادیث قابل طرح است، این که بعضی از این روایات، به اقتضای موردی خاص صادر شده‌اند و تعمیم آن‌ها به تمامی قیام‌ها و تمامی اشخاص در هر زمان و مکانی صحیح نیست. به عنوان مثال، مخاطب یکی از روایاتی که به سکون و خانه نشینی دستور می‌دهد؛ شخصی به نام سدیر است.^۱ بنابر ظاهر بعضی روایات، سدیر عقیده داشته که شرایط قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، برای امام صادق علیه السلام وجود داشته و همین دلیل، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است. شاهد این مدعا حدیث منقول از خود سدیر می‌باشد که در آن، به امام صادق علیه السلام می‌گوید: با توجه به کثرت یاران شما و اوضاع موجود، نشستن و عدم قیام بر شما جایز نیست.^۲ در حقیقت، دستور امام مبنی بر خانه نشینی و عدم همراهی با قیام‌ها، به شخصیتی مانند سدیر بوده که دارای چنین عقیده‌ای بوده است و تعمیم آن به قضایای دیگر محل بحث است.^۳

۳. در مورد روایت «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ»، احتمال التزام به عمومیت ظاهری این حدیث امری واضح البطلان می‌باشد؛ زیرا با واجبات صریح اسلامی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد منافات دارد؛ چراکه مطابق آموزه‌های قرآنی و اسلامی، دامنه امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای وسیع است که در بسیاری از موارد، به دلیل مبارزه با ظلم و فساد و همچنین اجرای قوانین الهی، قیام و جهاد و حتی تشکیل حکومت ضرورت پیدا خواهد کرد. در حقیقت اجرا کردن و تحقق احکام اجتماعی اسلام در جامعه، تنها با تشکیل حکومت اسلامی میسر است. به عنوان نمونه، اجرای حدود و اقامه دیات، تحقق عدالت در جامعه و احقاق حقوق مظلوم و برپایی مراسم حج؛ از جمله اموری هستند که تحقق کامل و حقیقی آن‌ها تنها به وجود حکمت اسلامی وابسته می‌باشد. پس، با وجود چنین مسائلی نمی‌توان قایل شد که این سنخ از واجبات الهی به دلیل روایات ناهی از تشکیل حکومت و قیام کنار گذاشته شوند.

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا سَدِيرُ الرَّمَّ بَيْتَكَ وَكُنْ حِلْسًا مِنْ احْلَاسِهِ...» (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴).

۲. عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ وَ اللَّهُ مَا يَسْعُكَ الْفُغُودُ فَقَالَ وَ لِمَ يَا سَدِيرُ قُلْتُ لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيَعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ...» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲).

۳. منتظری، دراسات فی ولایت الفقیه، ۲۹۹.

۴. در نقد موضوعات تاریخی مطرح شده توسط این مستشرقان، نکته مهم آن است که باید توجه داشت امام خمینی مبدع نظریه ولایت فقیه نبوده، بلکه این نظریه در احادیث معصومان ریشه دارد. همچنین فقهای شاخصی همچون شیخ مفید^۱ و ملا احمد نراقی^۲ چنین نظریه‌ای را مطرح کرده و قرن‌ها پیش در مورد آن سخن گفته‌اند. موضوعی که امام خمینی را از دیگر فقهای شیعه ممتاز می‌کند، عملی کردن این تئوری در ساختار سیاسی جامعه می‌باشد.

از سوی دیگر، بسیاری از فقهایی که شاید از دیدگاه مستشرقان در زمره مخالفان ولایت فقیه معرفی گردیده‌اند، در حقیقت با اصل موضوع ولایت فقیه مخالفتی نداشته، بلکه در حدود و ثغور آن با دیدگاه امام خمینی اختلاف نظرهایی داشتند؛ علاوه بر این که وجود تعدادی فقیه مخالف با تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، نمی‌تواند دلیلی بر عدم مشروعیت مدل حکومتی امام خمینی باشد؛ زیرا اولاً، ممکن است مخالفت آن‌ها به دلیل موضوعات دیگری غیر از مبانی فقهی و اعتقادی باشد و ثانیاً، وجود قول مخالف در یک موضوع، به معنای نفی اصل آن نمی‌باشد.

۵. از دیگر اشکالات وارد بر تحلیل‌های تاریخی مستشرقان مذکور، می‌توان اتخاذ رویکرد تاریخی نگری صرف و پرهیز از دیدگاه پدیدار شناسانه توسط آن‌ها اشاره کرد. از سوی دیگر، تحلیل سیره سیاسی پیشوایان شیعه مبتنی بر سازش و سکون و انفعال سیاسی، ناشی از عدم جامع‌نگری به تاریخ و سیره آن بزرگواران می‌باشد. اوضاع سیاسی - اجتماعی دوران امام باقر و امام صادق علیه‌السلام از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و سخت‌گیری و فشارها بر شیعه^۳ به گونه‌ای

۱. به عنوان نمونه، مرحوم شیخ مفید در کتاب المقتعه خود به وضوح تصریح می‌کند که اگر سلطان عادل (معصوم) وجود نداشت، بر فقهای عادل با فضیلت است که متولی امور معصوم شوند (المقتعه، ص ۶۷۵).

۲. رک: نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۶. در این بحث مرحوم نراقی بیان میدارد فقیه در تمام اموری که امامان و پیامبر بر آن ولایت دارند، صاحب ولایت است؛ الا اموری که با دلیل خاص مردود شمرده شده باشد و از سوی دیگر فقیه بر تمام اموری که به امور دین و دنیای بندگان خدا متعلق است نیز ولایت دارد.

۳. شدت اختناق و فشار بر شیعه در این دوران از روایت‌ها و گزارش‌های متعددی قابل برداشت است. به عنوان نمونه: «أنه (للمنصور) كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلی من اتفقت شیعة جعفر ع علیه فیضربون عنقه» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۱).

بوده که این ائمه در برخورد با دستگاه حکومتی جائز، به تغییر استراتژی و اتخاذ رویکرد جدیدی ناچار بوده‌اند. گزارش‌های متعدد تاریخی در منابع موجود، گویای این مهم است که پیشوایان شیعه در تمامی اعصار حکومت را حق مسلم خود می‌دانسته و حکام زمانه را غاصب این حق قلمداد می‌کرده‌اند^۱ اما به دلیل اوضاع موجود، روش‌های مبارزاتی دیگری را به جایگزینی از قیام بر علیه آنان، انتخاب کرده‌اند. در مورد روش‌ها و اقدامات انجام شده در این زمینه می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از قبیل معرفی جایگاه حقیقی امامت در نظام هستی^۲، معرفی حکام زمانه به عنوان افرادی غاصب و منحرف^۳ و نهی از همکاری با حکام ظلم و جور.^۴

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۱۶.

۲. به عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم می‌فرمایند: «هر کس از این امت، بدون امامی آشکار و عادل و منصوب از جانب خدا، به سر ببرد، گمراه می‌شود و به حیرت می‌افتد و اگر در این حال بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳). «نیز امام رضا علیه السلام امامت را موجب زمام دین و نظام امور مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان معرفی می‌کنند» (همان، ص ۲۰۰).

۳. به عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «حکام جور و پیروانشان از دین خدا منحرف شده و خود به ضلالت افتاده و دیگران را به راه ضلالت می‌کشانند و کارهایی که انجام می‌دهند به خاکستری می‌ماند که در روز طوفانی بادی شدید بر آن وزیده باشد و از آنچه انجام داده‌اند، چیزی دستگیرشان نمی‌شود.» (نعمانی، الغیبه، ۱۲۸).

۴. به عنوان نمونه، مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه روایات در این موضوع را در باب «تحریم معونة الظالمین و لو بمدة قلم و طلب ما فی أیدیهم من الظلم» گردآوری کرده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۷۷).

نتیجه‌گیری

مستشرقان معاصر پس از پیروزی قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی و مشاهده توفیقات چنین مدل حکومتی، بیش از گذشته به عرصه پژوهش در موضوعات سیاسی مذهب تشیع و به خصوص موضوع حکومت در دوران غیبت پا گذاشته و تمام تلاش خود را صرف کرده‌اند تا با استفاده از منابع تماماً شیعی و نیز استناد به رفتار علمای گذشته به نقد این موضوع بپردازند. در این مقاله سعی شد استنادات روایی و تاریخی آن‌ها مورد بررسی و نقد قرار گیرد. بی‌شک وظیفه اصلی در حفظ مبانی حکومت اسلامی و صیانت از آن و همچنین پاسخگویی به شبهات وارد شده بر آن، بر عهده حوزه‌های علمیه می‌باشد. بر همین اساس، رصد شبهات وارد شده توسط مستشرقان در زمان مناسب و تحلیل و پاسخگویی سریع به آن‌ها، یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین فعالیت‌های مراکز پژوهشی حوزوی و دانشگاهی می‌باشد.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹.
۲. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
۳. الدسوقی، محمد، الفکر الإستشراقی، تأریخه و تقویمه، قم، بی تا.
۴. طبسی، نجم الدین، تازهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، تهران، ۱۳۸۸.
۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۷.
۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۲۳ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۹. کرامر، مارتین، مقدمه کتاب تشیع، انقلاب و مقاومت، مترجم: انتشارات فاروس، انتشارات فاروس، تهران، ۱۳۸۶.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. نراقی، ملا احمد، عوائد الاتیام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۱۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷.
۱۷. هالم، هاینس، تشیع، مترجم: محمد تقی اکبری، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۹.
18. Turner, Colin Paul. (1989). The rise of Twelver Shi'ite externalism in Safavid Iran and its consolidation under 'Allama Muhammad Baqir Majlisi (1037). University of Durham.
19. Turner, Colin P. (1993). Still Waiting for the Imam?: The Unresolved Question of intizar in Twelver Shi'ism. Persica, 15, 29-47.

20. Eliash, Joseph. (1969). The Ithna'ashari-Shi'i Juristic Theory of Political and Legal Authority. *Studia Islamica* *Studia Islamica*, (29), 17-30.

21. Eliash, Joseph. (1979). Misconceptions regarding the Juridical Status of the Iranian "Ulama." *International Journal of Middle East Studies*, 10(1), 9-25.

نقش مهدویت بر اندیشه مقاومت در انقلاب اسلامی با تأکید بر آرای حضرت

آیت‌الله خامنه‌ای

حسن ملایی^۱

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران که بر پایه باورهای دینی و مهدوی انجام شد، محاسبات مستکبران جهان را بر هم زده و منافع آن‌ها را با تهدید جدی مواجه کرد. همین امر سبب شد تا مستکبران به تهاجم همه جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران دست زنند تا هم با نابودی یا تضعیف آن، منافع خود را بازیابند و هم از الگوگیری کشورهای دیگر از انقلاب اسلامی، جلوگیری کنند. «نظریه مقاومت»، همان راهبرد اساسی است که امامین انقلاب اسلامی در مقابل این هجوم آن را به همگان ارائه و توصیه کردند. با توجه که مهدویت از یک منظر، جزء مبانی و از یک لحاظ از اهداف کلان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود؛ این سؤال مطرح است که آموزه مهدویت چگونه می‌تواند بر اندیشه مقاومت در استمرار انقلاب اسلامی تأثیرگذار باشد؟ این نوشتار به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، پاسخی مستدل مبتنی بر آیات و روایات و با تأکید بر اندیشه مهدوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به پرسش مذکور ارائه کرده است. مهدویت می‌تواند با تقویت عناصر مقاومت، یعنی ایمان، امید، صبر و نزول امدادهای غیبی توان ملت انقلابی و امام زمانی را تا رسیدن به آرمان‌های بلند آن که همانا تمدن جدید اسلامی و ظهور ولایت عظمای امام عصر است به صورت مستمر افزایش دهد.

واژگان کلیدی: مهدویت، انتظار، مقاومت، انقلاب اسلامی، اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و عضو پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی مرکز مهدویت-سطح چهار حوزه.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی به نام جمهوری اسلامی در کشور ایران که کشوری در منطقه‌ای راهبردی محسوب می‌شود؛ آن هم در زمانی که دو بلوک شرق کمونیستی و غرب لیبرالیستی جهان را به دو بخش تقسیم کرده بودند؛ پدیده‌ای اعجاب آور بود که توجه همگان را برانگیخت. این انقلاب نوپدید، الگویی سوم به جهانیان عرضه کرد که با شعار «نه شرقی و نه غربی»، استقلال را در مقابل قدرتمندان شرق و غرب بنا نهاد و آن‌ها را به چالش کشید. طبیعی بود که دو قطب قدرتمند شرق و غرب، در مقابل این اندیشه سکوت نمی‌کنند و به دلیل به خطر افتادن منافع خود در گستره جهانی، به مقابله همه جانبه با انقلاب اسلامی ایران می‌پردازند و به دسیسه‌های مختلفی دست می‌زنند تا آن را از بین ببرند.

در مواجهه با حملات همه جانبه و انواع ترفندهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بود که بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی و پس از وی، خلف صالح ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با طرح «اندیشه مقاومت»، در مقابل این هجوم همه جانبه صف‌آرایی کردند و نزدیک به نیم قرن، انقلاب اسلامی ایران را به سمت اهداف و آرمان‌های آن با همه فرازها و فرودها به پیش بردند. از همین رو، امام خامنه‌ای چنین تأکید دارند: «نظریه مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید؛ ترویج کنید. بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه‌های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب‌نشینی [کنیم]؛ نخیر، نظریه مقاومت، یک نظریه اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر، هم در مقام عمل.»^۱

از طرفی در میان مبانی دینی انقلاب اسلامی، آموزه مهدویت یکی از ریشه‌های اصیل این انقلاب عظیم است که در عین حال، نقش هدفی قابل توجه را در آرمان انقلاب اسلامی خواهد داشت؛ چرا که به فرموده امامین انقلاب، اساساً رخداد انقلاب اسلامی به منظور زمینه سازی ظهور امام زمان و با همان شعارها صورت گرفته است. امام خمینی در این مورد فرمودند: «ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد... نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود... ما تکلیف داریم. این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف هستیم، پس دیگر بنشینیم در

۱. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۷/۸/۱۲.

خانه‌هایمان، تسبیح را در دست بگیریم و بگوییم: «عَجِّلْ عَلَيَّ فَرَجَهُ»؛ با کار شما باید تعجیل بشود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او.»^۱ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنان گوناگون و همچنین بیانیه مهم گام دوم انقلاب اسلامی، آرمان این انقلاب را «مهدویت» معرفی کردند و فرمودند: «شما باید که باید کارآموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیش‌تر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.»^۲ بنابر آنچه بیان شد، می‌توان به دنبال پاسخ به یک پرسش مهم بود و این‌که آموزه مهدویت چگونه می‌تواند بر اندیشه مقاومت در جریان انقلاب اسلامی تأثیرگذار باشد؟ این نوشتار در صدد پاسخ به این مسئله به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای است. گفتنی است که مقالاتی در مورد مهدویت و ارتباط با مقاومت نگاشته شده است؛ اما مقالات مذکور بر محوریت آرا و اندیشه حضرت خامنه‌ای نبوده است.

مفهوم‌شناسی واژگان دخیل در بحث

واکاوی تأثیر مهدویت بر نظریه مقاومت، به عنوان راهبردی کلان در جمهوری اسلامی نیازمند شناخت مفهومی این واژگان است که این واژگان به صورت اجمالی مورد بررسی معنایی قرار می‌گیرد:

۱. مهدویت و انتظار

یکی از آموزه‌های بسیار مهم اسلام که دارای پشتوانه بزرگ قرآنی و روایی است، آموزه مهدویت است. مهدویت در اصل لغتی است عربی که از ماده «هدی» اخذ و آن‌گاه به صیغه اسم مفعول «مهدی» رفته است. پس از آن، «یای» نسبت به آن اضافه گردیده و به صفت نسبی «مهدوی» تبدیل شده است؛ یعنی هر آنچه به مهدی منسوب است. علت وجود «ت» و «ة» در آخر واژه «مهدویت»، آن است که چون اسم منسوب در بیش‌تر موارد، به عنوان صفت برای اسم دیگری

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۹.

۲. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

به کار می‌رود؛ در مؤنث و مذکر بودن از موصوف خود پیروی می‌کند و از آن جا که واژه «مهدوی» به عنوان صفتی برای کلمه معارف، عقیده، طریقه و یا نظایر آن به کار برده می‌شود؛ به انتهای این واژه «تاء» اضافه شده است. با این تبیین باید گفت: مقصود از اصطلاح مهدویت، مجموعه‌ای از معارف، بینش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، رفتارها، حوادث، زمان‌ها، مکان‌ها و هر آن چیزی است که با حضرت مهدی، دوازدهمین جانشین رسول اسلام، ارتباط دارد. بنابراین، مباحث مهدویت همه موضوعاتی را شامل می‌شود که با شخص و شخصیت امام مهدی، امامت، غیبت، نیابت، ظهور، نجات‌بخشی و تحقق جامعه آرمانی موعود مرتبط است و همه عرصه‌های اخلاق، تربیت، فرهنگ، اقتصاد و سیاست را در بر می‌گیرد و محدود کردن این کلیدواژه به بخشی از موضوعات، همچون نجات‌بخشی آینده بشر، ناقص و برخلاف آیات و روایات مهدوی است. به عنوان نمونه حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَا شِئْتَهُ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَزْبِهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُورٌ وُلِدَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتِهِ؛ حجت خدا بر مردم در کوچه و خیابان، در داخل خانه‌هایشان تردد می‌کند و در شرق و غرب زمین، در رفت‌وآمد است، سخن آنان را می‌شنود و بر آنان سلام می‌کند. آنان را می‌بینند؛ ولی ایشان او را نمی‌بینند تا روزی که برای ظهور او تعیین شده و منادی ندای آسمانی را سردهد که امروز، روز شادمانی اولاد علی و شیعیان او است.»

همان‌طور که در روایت مشخص است، سخن از حضرت مهدی در زمانی است که ایشان هنوز قیام نکرده و حکومت جهانی برای نجات انسان‌ها تشکیل نداده؛ با وجود آن، دارای برکاتی در عصر غیبت است. بنابراین، نباید مباحث و برکات مهدویت را به آینده منحصر کرد، بلکه گستره این دانش، زمان کنونی را نیز شامل می‌شود.

نکته مهم آن‌که «مهدویت» در اندیشه امامین انقلاب اسلامی نیز به تبعیت از متون اصیل دینی از همین گستردگی برخوردار است و حضرت امام خمینی می‌فرمایند:

«حضرت مهدی علیه السلام، ابعاد مختلفی دارد که آن‌چه برای بشر واقع شده است، بعضی ابعاد اوست... همان‌طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است،

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۴.

حضرت مهدی عجلایه نیز، همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن، خاتم رسل است و این، خاتم ولایت.^۱ در سخنان حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، همین رویکرد جامع به چشم می‌خورد: «درباره مسئله امام زمان عجلایه، هم مباحث اعتقادی وجود دارد، و هم مباحث اجتماعی و انسانی...»^۲ نیز تصریح کردند: «عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.»^۳

همه این سخنان نشان دهنده عمق معارف مهدوی و گستردگی آن در عرصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. به همین دلیل در سال‌های اخیر از معارف مهدویت به «دکترین مهدویت» تعبیر شده است که مقصود از آن: «مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت هستند و می‌توان از آن آموزه‌ها، چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور، در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت استفاده نمود.»^۴

«انتظار موعود» نیز که از واژگان مهم در منظومه تفکر مهدوی محسوب می‌شود، در تبیین تأثیر مهدویت بر مقاومت جایگاهی کاربردی ویژه دارد و در اهمیت آن همین بس که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیان کردند: «مسئله انتظار هم که جزء لاینفک مسئله مهدویت است، از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است.»^۵ متأسفانه به دلیل آن‌که ماهیت انتظار موعود به خوبی شناخته نشده است، در بسیاری از مواقع کارکردهای مؤثر خود را به صورت شایسته ادا نکرده است؛ زیرا کم توجهی عموم مردم به این مقوله و بسنده کردن آن‌ها به جهات قلبی انتظار و چشم‌براهی حضرت موعود، مانعی بزرگ در بهره‌برداری از این عنصر مهدوی، به ویژه در بحث مقاومت اسلامی محسوب می‌شود.

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۴۹.

۲. بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۶/۱/۲۱ و ملایی، ما منتظریم، ص ۳۵.

۳. بیانات رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم، به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۷۴/۱۰/۱۷.

۴. موسوی گیلانی، دکترین مهدویت، ص ۶۳.

۵. بیانات در دیدار استادان و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸.

آیت الله مرتضی مطهری در مورد انتظار نکته ای دارد که بسیار قابل توجه است:

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرك بخش است، تعهدآور است، عبادت، بلکه بافضیلت ترین عبادت است، و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است... برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم ها و تبعیض ها و اختناق ها و حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود؛... این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می نمایند... این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می شود و نوعی اباحتیگری باید شمرده شود؛ به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.^۱

این، در حالی است که انتظار ظهور حضرت مهدی از معنای لغوی چشم براهی بسیار وسیع تر و با رفتارهایی ویژه همراه است. نکته بسیار مهمی که در شناخت ماهیت انتظار و کاربردی کردن آن در روش زندگی، باید به آن توجه کرد، فضایی است که انتظار ظهور در آن فضا مطرح می شود. یکی از وصف هایی که در مورد انتظار فرج در روایات ذکر شده، وصف انتظار به عمل و تلاش است. در سخنان مهدوی معصومان عباراتی شبیه «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج»،^۲ مشاهده می کنید که انتظار را از حالت درونی محض بیرون آورده و گویای همراهی انتظار با مقوله عمل است. همین نکته در سخنان رهبر معظم انقلاب نیز ملاحظه می شود. ایشان در این زمینه چنین بیان کردند:

«انتظار یک عمل است، یک آماده سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرك و پویایی است در همه زمینه ها»^۳ و در جایی دیگر تصریح کردند: «انتظار فرج داشته باشید و بدانید که این فرج، محقق خواهد شد؛ مشروط بر این که شما انتظارتان، انتظار

۱. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۲. خزاز رازی قمی، کفایة الأثر، ص ۲۸۰.

۳. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

واقعی باشد، عمل باشد، تلاش باشد، انگیزه باشد، حرکت باشد.^۱

نکته مهم دیگری که در فهم حقیقت انتظار ظهور باید توجه کرد، آن است که حتی مطلق عمل را در فهم مقوله انتظار نمی‌توانیم مورد نظر قرار دهیم، بلکه ما قائلیم عمل و سعی بر درک انتظار مؤثر است که جهت‌دار و در تقابل با دشمن باشد؛ زیرا نگاه تطبیقی که بین روایات مربوط به انتظار وجود دارد، نشان‌دهنده نوعی ارتباط و همراهی انتظار با مقوله جهاد- علاوه بر عمل- است. به عنوان نمونه رسول اکرم فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۲ نیز آن حضرت در حدیث دیگری در مورد انتظار فرج، قالب این عمل را جهادی معرفی کرده است: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۳

در جمع بندی معنای اصطلاحی انتظار می‌توان گفت: «انتظار، چشم‌به‌راهی قیام قائم توأم با جهاد و تلاش برای آمادگی فردی و زمینه‌سازی اجتماعی به منظور پذیرش و شرکت در بزرگ‌ترین حماسه تاریخی نبرد حق و باطل به رهبری اوست» و با این حساب، منتظر همان مجاهد و مبارز و زندگی او، زندگی جهادی معنا خواهد شد. از همین روست که امام صادق علیه السلام آیه ذیل را بر یاران مهدی تطبیق می‌دهند:

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۴؛ خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان، فروتن و در برابر کافران، با عزت و درشتخو و سختگیر هستند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند.^۵ همین معنای حماسی از انتظار در بسیاری از سخنان امام خامنه‌ای نیز به چشم می‌خورد. ایشان در یکی از این بیانات فرمودند:

۱. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. حرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۶.

۵. مائده: ۵۴.

۶. نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۶.

«وعدۀ الهی حق است و استقرار عدل جهانی فقط در دوران ظهور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه انجام خواهد گرفت؛ اما یک ملت مؤمن و مبارز می‌تواند زمینه را برای تشکیل آن حکومت فراهم کند؛ همچنان که ملت ایران تاکنون توانسته و بر خیلی از مشکلات فایق آمده است.»^۱

حال اگر این معنای عمیق از انتظار را در مجموعه معارف مهدویت لحاظ کنیم، ارتباط آن به عنصر مقاومت اسلامی روشن‌تر خواهد بود؛ اما به جاست قبلاً از بررسی این نسبت معنای مقاومت و چابگاه آن نیز تبیین شود.

۲. مقاومت و ایستادگی

عنصر دوم دیگر که در بحث نقش محوری دارد، «عنصر مقاومت» است. مقاومت از ماده «قوم» گرفته شده و برخی لغویان زبان عربی، مصدر قیام را نقیض جلوس (نشستن) معنا کرده‌اند.^۲ برخی دیگر نیز برای این ریشه معنای مداومت و ثبوت را قایل هستند.^۳ در زبان فارسی نیز این کلمه به ایستادگی، پافشاری، استقامت و پاداری معنا شده است.^۴ حضرت آیت الله خامنه‌ای در سی امین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی در زمینه مقاومت سخنانی مهم ایراد کردند. ایشان در ابتدا به معنای لغوی مقاومت اشاره نموده و فرمودند:

«...معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق می‌داند، راه درست می‌داند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است.»

آنچه امروزه اصطلاحاً به «مقاومت اسلامی» نامیده می‌شود، از همین معنا گرفته شده است. با بررسی جملات اندیشمندان مختلف می‌توان گفت مقاومت در اصطلاح امروزی مسلمانان عبارت است از: ایستادگی در برابر سلطه جویی مستکبران در عرصه‌های مختلف؛ کما این‌که در بیانات مختلف امامین انقلاب این معنا به دست می‌آید. امام خمینی ضمن یک سخنرانی فرمودند: «از

۱. سخنرانی در مراسم بیعت اصناف مشهد و تعاونیهای شهری خراسان، ۱۳۶۸/۴/۰۸.

۲. محمدبن منظور، لسان العرب، ذیل ماده «قوم».

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده «قوم».

۴. دهخدا، لغتنامه، ذیل کلمه «مقاومت».

مردم ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است.^۱ رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای نیز در این زمینه تصریح کردند: «مقاومت در مقابل سلطه استکبار، یکی از اهداف انقلاب است. طبیعت استکبار سلطه است، دنبال سلطه است، دنبال فراگیر کردن سلطه است. هر ملتی و هر نظامی که مقاومت نکند، اسیر خواهد شد و در کمند آن‌ها خواهد افتاد.»^۲ البته این اصطلاح در زمان رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای بیش‌تر به کار رفته است.

مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن مستکبر، یکی از عناصر پر اهمیت برای دستیابی به آرمان‌ها محسوب می‌شود و حفظ و تقویت آن از همین رو است. امام خامنه‌ای تعبیر عجیبی در این زمینه دارند. ایشان فرمودند:

امت اسلامی امروز بیش از هر چیز به انسان‌هایی نیاز دارد که اندیشه و عمل را در کنار ایمان، صفا، اخلاص و مقاومت در برابر دشمنان کینه‌ورز را در کنار خودسازی معنوی و روحی، فراهم سازند. این یگانه راه نجات جامعه بزرگ مسلمانان از گرفتاری‌هایی است که یا آشکارا به دست دشمن و یا با سستی عزم و ایمان و بصیرت، از زمان‌های دور در آن‌ها فرو افتاده است.^۳

مطالعه قرآن کریم نشان می‌دهد، ایستادگی و پایداری در مقابل دشمنان از منظر اسلام از اهمیتی بالا برخوردار است؛ زیرا در فرهنگ قرآن کریم، همه مسلمانان به رعایت دو عنصر تولا و تبرا مکلف هستند و از دوستی با غیرمسلمانان و رفتن به زیر بار حاکمیت آنان نهی شده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۱۷.

۲. بیانات رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶.

۳. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۹۲/۷/۲.

۴. ممتحنه: ۱.

نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید؛ در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودی ام هجرت کرده‌اید؛ [با آنان پیوند دوستی برقرار نکنید!] شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید؛ در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید، از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است! این کتاب آسمانی همچنین تصریح می‌کند: ﴿... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾؛^۱ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلط نداده است.»

بنابراین، نمی‌توان انقلابی‌گری در مسیر حاکمیت قرآن و مهدویت را ادعا داشت؛ اما در عمل به آن پایبند نبود.

نقش مهدویت در تقویت مقاومت اسلامی

بعد از تبیین معنایی مهدویت و مقاومت و با توجه به ارکان مقاومت اسلامی، می‌توان به صورتی روشن‌تر از نقش آموزه مهدویت و انتظار صحبت کرد. به همین دلیل، برخی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده مقاومت ذکر و نقش اندیشه مهدویت در مورد هر کدام عنوان خواهد شد:

۱. تأثیر مهدویت بر عنصر ایمان در مقاومت اسلامی

نقش ایمان را باید از مهم‌ترین عوامل ایجاد و تقویت مقاومت در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی دانست. البته مراد از ایمان، ایمان دینی و اعتقاداتی است که سبب می‌شود ملت با وجود همه سختی‌ها و در مقابل همه دسیسه‌ها پایداری کند؛ چرا که می‌داند در میدان مبارزه چه بکشد و چه کشته شود، از منظر قرآن کریم او پیروز است. این همان رمز پیروزی مردم مسلمان ایران است که مانع از بین رفتن انقلاب بزرگ آن‌ها می‌شود و به همین دلیل است که دشمنان اسلام و انقلاب تلاش می‌کنند با استفاده از ابزارهای مختلف در ایمان مردم خلل وارد کنند. به همین دلیل رهبران انقلاب اسلامی همواره مردم و به خصوص مسئولان را به حفظ ایمان دینی ترغیب می‌کنند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در یکی از مراسم تنفیذ ریاست جمهوری

۱. نساء: ۱۴۱.

تأکید می‌کنند:

آن عاملی که می‌تواند ملت ایران را با فقدان بسیاری از تجهیزاتاتی که قدرت‌های بزرگ از آن برخوردارند، این طور محکم و با ثبات نگه دارد، ایمان دینی است. باید ایمان دینی را در مردم حفظ کرد تا این مردم بتوانند مقاومت خود را حفظ کنند.^۱

در میان باورهای دینی، یکی از مهم‌ترین مصادیقی که با توجه و درک عمیق از آن، می‌توان مقاومت را بالا برد، باورداشت مهدویت است. اعتقاد به امام مهدی و حمایت‌های ایشان در عصر غیبت و اعتماد به وعده الهی مبنی بر ظهور و حاکمیت جهانی حضرت مهدی که عزت جهانی دین و مؤمنان را به دنبال خواهد داشت، منبع لایزال مقاومت محسوب می‌شود؛ زیرا مؤمنان در اوج فشارها و استضعاف‌ها همیشه آیاتی نظیر این آیه را در نظر دارند و امیدوارانه معتقدند روزگار سختی‌ها به سر خواهد آمد و آرزوی صالحان محقق خواهد شد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

باید دانست که بحران آفرینی دشمنان و مستکبران، امری بدیهی و لازمه دشمنی آن‌ها است؛ اما آنچه می‌تواند در مقابل همین بحران آفرینی نظام سلطه ملت بزرگ ایران را بیمه کند و تا دستیابی به آرمان‌های بلندش ثابت قدم نگه دارد؛ «ایمان دینی» است. از همین رو، رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

قدرت‌های اقتصادی می‌توانند بحران ایجاد کنند. بحران آفرینی، جنگ آفرینی و ایجاد نظام‌های خشن و قسی‌القلب - مثل اسرائیل - کار این‌هاست. باید این‌ها را به چالش کشید. کی می‌تواند؟ یک هویت جمعی بین‌المللی زنده خسته نشو، متکی به ایمان قلبی و دینی. این است که نمی‌گذارد انسان خسته شود. هر چیز دیگری قابل خسته شدن است، جز ایمان باطراوت دینی. این می‌تواند آن قدرت‌ها را به چالش بکشد و تعدیل کند و در نهایت آن‌ها را از بین ببرد. ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} ^{وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ} این کارها انجام می‌گیرد؛ منتها ما هم می‌توانیم

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۵/۱۱.

۲. قصص: ۵.

مقدماتش را انجام دهیم.^۱

۲. تأثیر مهدویت بر عنصر امید در مقاومت اسلامی

عنصر بسیار مهم دیگری که برگرفته از ایمان است و با وجود آن مقاومت معنا می‌یابد و بدون آن هرگونه مقاومتی در هم شکسته خواهد شد، «امید به آینده روشن و دست‌یافتنی» است. تردید نباید کرد که اگر ملت ایران به شکست نظام طاغوت موفق شد و همچنان انقلاب خویش را با وجود همه دشمنان قسم خورده خویش به پیش می‌برد، عنصر انگیزه و امیدی است که در قلوب این ملت وجود دارد.

مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که رژیم طاغوت قبل از انقلاب و کلاً حکومت‌های مستکبر، از تمام وسایل و امکانات خود برای ناامید کردن مردم استفاده می‌کرده و می‌کنند. قبل از انقلاب طرح سخنان ناامیدکننده: «مگر می‌شود با دست خالی بر حکومت تا دندان مسلح شاهنشاهی مقابله کرد» و بعد از آن نیز با وسوسه: «بدون همراهی با قدرتمندان عالم نمی‌توان به هیچ موفقیتی دست پیدا کرد»؛ که گاهی از سوی مزدوان داخلی و نیز جاهلان و ضعیف‌الایمان‌ها بیان شده و می‌شود، همواره یک هدف مورد نظر بوده و آن دمیدن یأس و از بین بردن روحیه امید ایرانیان بوده است. کار بزرگ امام خمینی در رهبری نهضت همین امر بود. به فرموده مقام معظم رهبری:

«امام بزرگوار ما به عنوان یک رهبر تمام عیار، بیش‌ترین همّت خود را به امیدوار نگاه داشتن مردم گماشته بود. وقتی مردم امیدوارند، حرکت و تلاش می‌کنند. در مقابل تلاش مردم، هیچ قدرتی نمی‌تواند مقاومت کند. فقط باید مردم امیدوار باشند. امام بزرگوار، از همه وسایل الهی و ملکوتی و معنوی استفاده کرد و این امید را در مردم دمید و به برکت آن امید، این پیروزی بزرگ به دست آمد.»^۲

حال که عنصر امید این قدر در ایجاد مقاومت فردی و اجتماعی پر اهمیت است، سؤال این است که چه منبعی را برای تغذیه همگان می‌توان معرفی کرد؟

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.

۲. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم، ۱۳۷۴/۱۰/۱۷.

با بررسی در قرآن کریم و احادیث معصومان، عواملی را می‌توان یافت که بر امیدزایی و تقویت و حفظ آن مؤثر هستند. از میان همه این عوامل، بدون تردید آموزه مهدویت به عنوان روشنی بخش آینده بشر که قرآن کریم و پیشوایان معصوم به آن بشارت داده‌اند، از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شود؛ حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد خصوصیت امیدبخشی مهدویت، این آموزه را این گونه توصیف می‌کنند:

«امام مهدی - علیه الصلاة والسلام و ارواحنا فداه - ذخیره امید بشریت است.^۱ این عقیده [=مهدویت] نیز آثار و خصوصیات دارد که این خصوصیات برای همه ملت‌ها و برای ملت مسلمان ما، حیات بخش است و عمده این خصوصیات و آثار هم، عبارت است از امید به آینده. امروز هر فرد شیعه، می‌داند که در یک آینده‌ای [که] آن آینده، ممکن است خیلی نزدیک باشد، ممکن است دوردست باشد، به هر حال قطعی است؛ این بساط ظلم و بی‌عدالتی و زورگویی، که امروز در دنیا هست، برچیده خواهد شد. می‌داند که این وضعی که مستکبران در دنیا به وجود آورده‌اند - که هر کسی حرف حقی بزند و راه حقی را دنبال کند، از طرف آن‌ها مورد فشار قرار می‌گیرد و اراده فاسد خودشان را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند - یک روزی از بین خواهد رفت و گردن‌کشان، طاغیان، یاغیان و قدرت‌های زورگوی عالم، ناگزیر خواهند شد که در مقابل حقی، تسلیم بشوند، یا از سر راه حرکت حق، برداشته بشوند هر فرد مسلمان - به خصوص هر فرد شیعه - این را می‌داند و به آن یقین دارد. این خیلی امیدبخش است. این موجب می‌شود که هر انسان خیرخواه و مصلح و علاقه‌مند به صلاح، کار و تلاش و مجاهدت خود را در راه صلاح، با امید به آینده انجام بدهد. ببینید این عقیده چقدر ارزش‌مند، دارای تأثیر و حیات بخش است.^۲

همان طور که بیان شد، آیات و احادیث فراوانی در زمینه امام مهدی و معارف مربوط به آن وجود دارند که برای هر فرد و جامعه‌ای امیدبخش هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّخِلَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳؛ خداوند به کسانی از شما که

۱. بیانات در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی در دانشگاه افسری امام علی (ع)، ۱۳۸۳/۱۰/۲.

۲. سخنرانی رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۷/۹/۱۵.

۳. نور: ۵۵.

ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد؛ آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند کرد و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقاند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»^۱ [این آیه] در مورد قائم و یارانش نازل شده است. «از این قبیل احادیث فراوان است؛ اما وجه مشترک همه آن‌ها همین مرکزیت امید در عنصری به نام مهدویت است که اگر در آحاد مردم به صورتی صحیح با معارفی اصیل ترویج و نهادینه سازی شود، بر افزایش توان مقاومت ملت انقلابی ایران بسیار مؤثر خواهد بود؛ کما این‌که مقاومت مثال زدنی ایرانیان در زمان‌های مختلف و از جمله در سال‌های دفاع مقدس، همین امر را ثابت کرده است؛ چه آن‌که در بسیاری از وصیت‌نامه‌های رزمندگان اسلام، اعتقاد به حضرت مهدی و برپایی حکومت جهانی ایشان، همانند باور به قیام عاشورای حسینی انعکاس یافته و این امر نشان دهنده آن است که چنین اعتقاداتی سبب مقاومت آن‌ها در مقابل هجوم بی‌امان دشمنان، آن‌هم با انواع سلاح‌های پیشرفته شده بود.

۳. تأثیر مهدویت بر عنصر صبر و استقامت در مقاومت اسلامی

به جرأت می‌توان گفت که «صبر» از مهم‌ترین ستون‌های مقاومت در مقابل دشمن است. خداوند متعال دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر مشکلات و هوس‌ها] استقامت کنید! و در برابر دشمنان [نیز]، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید! این آیه شریفه، به روشنی جامعه اسلامی را به سه خصوصیت «صبر»، «مصابره» و «مرابطه»، سفارش و رستگاری فرد و اجتماع را به اجرای آن‌ها منوط کرده است. «مصابره» نیز عبارت است از: این‌که «جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۰.

۲. آل عمران: ۲۰۰.

صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر است، دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیش‌تر گردد.^۱ چنین صبری در مقاومت در برابر دشمن و مخالف است و «مرباطه» نیز بدان معناست که هر قدر و به هر شکل که دشمنان دین برای جنگ با شما لشکر و مرکب آماده می‌کنند، شما نیز برای جنگ با ایشان فراهم نمایید.^۲

نکته مهدوی قابل توجه در مورد این آیه آن است که در برخی تفاسیر معصومان، تبیینی مهدوی صورت گرفته است؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «مراد خداوند متعال، از اصبروا، شکیبایی بر انجام واجبات و مرادش از صابروا، صبر و شکیبایی در برابر دشمنان، و مراد از رابطوا، مراقبت و محافظت از امام منتظر است.»^۳ بنابراین، به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که بین مهدویت و مقاومت نوعی «تلازم» وجود دارد؛ به این معنا که هم مهدویت با تقویت عنصر صبر، بر تقویت مقاومت خواهد افزود و هم مقاومت می‌تواند زمینه ساز حاکمیت دین توسط امام مهدی شود؛ که این مهم از اهداف انقلاب اسلامی است؛ کما این‌که رهبر معظم انقلاب این حقیقت را به خوبی به تصویر کشیده و تبیین کردند:

آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه این وجود دارد که آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان است؛ آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرت‌های ستمگر، قدرت‌های زورگو، قدرت‌های مٔکی به زر و زور نتوانند حقیقت را آن‌چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند، با فشار زر و زور خود به عقب بنشانند یا مکتوم نگه دارند.^۴

۴. تأثیر مهدویت بر نزول امداد غیبی در صورت مقاومت

یکی دیگر از عوامل مهم و انگیزه‌بخش در امر مقاومت، تأییدها و امدادهای غیبی است که خداوند متعال بر کسانی که در مسیر خدا و احیا و حاکمیت دین او قرار دارند، نازل می‌فرماید.

۱. ر.ک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۱-۹۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۱۹.

۳. «اصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِصِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِيمَانَكُمْ الْمُنْتَظَرِ» (نعمانی، الغیبة، ص ۲۷).

۴. بیانات در سالروز میلاد خجسته امام زمان، ۱۳۷۹/۸/۲۲.

البته در فرهنگ قرآنی این امدادها بدون زمینه نیستند، بلکه به گواه قرآن کریم امدادهای حضرت حق که به نوعی نصرت الاهی نیز محسوب می‌شوند، در صورتی است که افراد و جوامعی از جنبه عملی نیز دین خدا را نصرت کنند. این مطلب تصریح خداوند متعال در قرآن است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آوردید! اگر خداوند را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌کند.

بنابراین، مفاد آیه شریفه بسی روشن است و گویای آن است که بدون تلاش برای خدا نمی‌توان در دریافت رحمت ویژه الاهی انتظار و توقعی داشت و این تلاش نیز در صورتی که مستمر باشد، رحمت الاهی را جلب می‌کند و این استمرار، به مقاومت فرد و جامعه نیازمند است. بر این اساس، می‌توان از مهدویت به عنوان منبعی برای مقاومت که جلب‌کننده امداد غیبی الاهی است، سخن گفت؛ زیرا به پشتوانه آیه مذکور، پیشوایان دین نکاتی فرموده‌اند که این مطلب را تبیین می‌کند. به عنوان عنوان نمونه از حضرت ولی عصر چنین روایت شده است: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ؛ هر کس به دنبال تحقق خواسته خداوند باشد، خداوند نیز دنبال‌کننده و برآورنده حاجت او خواهد بود.»

در جریان انقلاب اسلامی نیز مردم انقلابی ایران به دلیل همین ایستادگی و تلاش و مقاومت توانستند در موقعیت‌های حساسی که با هجوم دشمنان اسلام و ایران مواجهه شدند، امدادهای الاهی را جلب و این چنین افتخار آفرینی کنند. رهبر معظم انقلاب با اشاره به پیوند ایستادگی و امداد غیبی پروردگار فرمودند:

ما در جبهه‌های جنگ هم جوان‌های خودمان را می‌دیدیم که به مدد غیبی و به توجّه و نظر لطف ولی عصر - ارواحنا فداه - اعتقاد داشتند و از همان اعتقاد و از همان قوّت قلب هم استفاده می‌کردند و توانایی مضاعف پیدا می‌کردند و پیش می‌رفتند. البته اعتقاد به کمک غیبی، اگر معنایش این است که انسان بی‌کار بماند، درها را ببندد و منتظر باشد که از غیب کمک بشود، بدانند که از غیب هم کمکی نخواهد شد؛ ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُسْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ﴾. کمک غیبی در میدان جنگ، در میدان چالش‌های سیاسی و در ایستادگی

۱. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۹۳.

مَلَّتْ هَاسِتْ كِه بَه سِرَاغِ اِنْسَانِ مِي آيِد. اِگَر بَايَسْتِيْد، كَمَكِ غِيْبِيِ هِم هَسْت.^۱

رهبر انقلاب در سخن دیگری، همین پافشاری در تحمل مشکلات را با مهدویت گره زده و تصریح کرده‌اند:

اگر سختی‌ها را تحمل کردید، خدای متعال درهای فَرَج را خواهد گشود. اگر مجاهدت در راه خدا را بر جسم و نفس خودتان هموار کردید، خدای متعال روشنایی فَرَج را به شما نشان خواهد داد و درهای فَرَج را به روی شما باز خواهد کرد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». خدای متعال به برکت مجاهدت و به شرط ایستادگی، بیرون از دایره محاسبه معمول عقول بشری، درها را باز و راه‌ها را هموار می‌کند.^۲

نتیجه‌گیری

بین مهدویت و انقلاب اسلامی پیوند بسیار عمیقی وجود دارد. همین امر سبب می‌شود تا عنصر مهمی همچون مقاومت که در پیشبرد انقلاب اسلامی به سمت اهداف بلندش نقش بسزایی دارد، بتواند از آموزه مهدویت ارتزاق کند. دکترین مهدویت با تقویت عناصر مقاومت، یعنی ایمان، امید، صبر و نزول امدادهای غیبی، توان ملت انقلابی و امام زمانی را تا رسیدن به آرمان‌های بلند آن که همانا تمدن جدید نوین اسلامی و ظهور ولایت عظمای امام عصر است، به صورت مستمر، افزایش دهد؛ کما این که در بسیاری بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای پیوند انقلاب اسلامی با مهدویت و ارتباط آن‌ها به راهبرد و نظریه مقاومت به چشم می‌خورد و برخی مستندات آن در این نوشتار ذکر شد.

۱. بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

۲. بیانات در دیدار ایثارگران، در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی، ۱۳۷۶/۵/۲۹.

منابع

قرآن کریم

۱. امام خامنه‌ای، سیدعلی، نرم افزار حدیث ولایت: مجموعه سخنان حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۲. _____، پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: Khamenei.ir
۳. امام خمینی، سید روح الله الموسوی، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۲.
۴. حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. خزاز رازی قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۶. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، مکتبه رضویه، بی جا، بی تا.
۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۷ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. محمد ابن منظور، ابن مکرم بن علی، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶.
۱۳. ملایی، حسن، *ما منتظریم*، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۹۶.
۱۴. موسوی گیلانی، سید رضی، *دکترین مهدویت*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۵.
۱۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

جایگاه آموزه مهدویت در ساختار قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدابوالفضل موسوی آقداش^۱

چکیده

«ساختار قدرت» در همه حکومت‌ها، به عنوان یکی از عوامل موثر بر تثبیت یا نابودی آن نظام مورد توجه بوده است. بدین رو، ساختار قدرت در انقلاب اسلامی ایران که این انقلاب براساس آموزه‌های دینی و با محوریت تشیع اثناعشری در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت؛ همواره مورد نظر اندیشمندان بوده است. بنابراین آموزه‌های مکتب تشیع، اندیشه امامت و مهدویت ساختار قدرت را تعیین می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب، حاکمیت جمهوری اسلامی از طرف مردم انتخاب و با رأی ملت، خبرگان قانون اساسی تشکیل و قانون اساسی تدوین شد. در این نوشتار، به صورت توصیفی - تحلیلی جایگاه آموزه مهدویت در ساختار قدرت در قانون اساسی با تکیه بر اصول قانون اساسی تبیین خواهد شد. در چشم اندازی کلی، محوریت اندیشه امامت و مهدویت و نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت و همخوانی برنامه‌ها و اهداف انقلاب با برنامه‌های دولت موعود، جلوه‌نمایی می‌کند. علاوه بر کلیات مطرح در مورد آموزه‌های تشیع و امامت در قانون اساسی؛ بازخوانی برخی برنامه‌ها و اهداف تعیین شده در قانون اساسی و همخوانی آن‌ها با برنامه‌های دولت موعود، مانند رشد فضایل اخلاقی، رشد علمی، دادگستری و عدالت محوری، رشد اقتصادی و رفع فقر، آزادی و امنیت، نفی استکبار و حمایت از مستضعفان و احیای حقوق عامه، گویای جایگاه والای آموزه مهدویت در این انقلاب است. در مجموع می‌توان گفت، «اندیشه امامت و مهدویت» پایه و اساس این نظام است و قدرت این نظام بر این اساس ساختار بندی شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، قدرت، انقلاب، قانون اساسی، جمهوری اسلامی.

۱. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت - دانشجوی دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

مقدمه

در دنیای مادی و انسان محور قرن بیستم شکل گیری یک انقلاب با محتوای ایدئولوژیک و دینی بعد از به وجود آمدن انقلاب های اقتصادی و سیاسی محور مانند انقلاب کبیر روسیه^۱ در سال ۱۹۱۷ میلادی و انقلاب لائیک فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۸۹ م) پدیده ای نو و قابل توجه بود؛ اما در خصوص انقلاب ایران: «ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است.»^۲ انقلاب اسلامی ایران توانست با معرفی اسلام راستین خط بطلانی بر کج روی ها و برداشت های غلط از دین مبین اسلام بکشد و آن را از انحرافات بزداید. با توجه به محوریت دینی این انقلاب، قوانین و برنامه های نظام بر اساس آموزه های الهی مکتب ناب تشیع تدوین و ترسیم گردید.^۳ بدین رو، بسیاری از مباحث مربوط به آموزه امامت و مهدویت، به صورت کلی مورد توجه بوده است؛ اما از آن جا که این انقلاب در عصر غیبت دوازدهمین امام شیعیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه شکل گرفت، در برخی موارد، به صورت ویژه مباحث مربوط به مهدویت در آن ملاحظه می شود.

در خصوص انقلاب اسلامی ایران و ارتباط آن با مهدویت، به صورت کلی کتاب ها و مقالات متعددی از نویسندگان ایرانی و خارجی نوشته شده است؛ مانند «انقلاب و انتظار»، اثر دکتر رحیم کارگر؛ «انقلاب اسلامی ایران و تغییر نگرش به آموزه مهدویت»، اثر دکتر امیرحسین عرفان و «مهدویت هویت انقلاب اسلامی»، از رضا شجاعی مهر. به صورت مصداقی تر نیز مقاله «نقش آموزه مهدویت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، توسط آقای حسین علی جباری تألیف شده است؛ اما نگارنده تاکنون به مقاله ای که به بررسی جایگاه آموزه مهدویت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته باشد، دست نیافته است و این مقاله می تواند گامی در این مسیر باشد. گفتنی است که سعی شده جملات مقاله با استفاده از مواد قانون اساسی

۱. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، جنبشی اعتراضی، ضد امپراتوری روسیه بود که در سال ۱۹۱۷ میلادی رخ داد و به سرنگونی حکومت تزارها و برپایی اتحاد جماهیر شوروی انجامید. مبانی انقلاب بر پایه صلح-نان-زمین بود.

۲. مقدمه قانون اساسی.

۳. قانون اساسی، اصل دوازدهم: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثناعشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است.»

به صورت یک متنی تدوین شود تا این ارتباط برای خواننده محسوس تر بنماید.

۱. واژه شناسی

مَهْدَوِيَّت: «مهدویت» مصدر جعلی مهدی، به معنای «مهدی بودن» است؛^۱ چون لغاتی را که از اضافه شدن «یَّت» یک اسم درست شده باشند، مصدر جَعَلی یا صِناعی می‌نامند، مانند ایرانیَّت، انسانیَّت و آدمیَّت. برخی معتقدند اسم اصلی که می‌تواند اسم فاعل، اسم مفعول یا هر اسم دیگری باشد، بر معنای مصدر صناعی اثرگذار است و معنای مصدری آن را به سوی خود معطوف می‌کند. بنابراین، مهدویت از لحاظ لغوی، به معنای مهدی بودن است و چون مهدی اسم مفعول و به معنای هدایت شده است، مهدویت به معنای ره یافته بودن خواهد بود. امروزه اصطلاح مهدویت، با توجه به کاربردهای آن در سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، کتاب‌ها، نشریه‌ها و مانند آن؛ برای اشاره به آموزه‌ها و بحث‌هایی در نظر گرفته می‌شود که به گونه‌ای با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ارتباط دارند.

شیعیان دوازده امامی به ظهور حضرت مهدی عَجَلُ الشَّيْخِ وَرَجَاؤُ الشَّرِيفِ، فرزند یازدهمین امام شیعیان، یعنی امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام که از سال ۳۲۹ هجری در غیبت کبرا قرار دارد، اعتقاد دارند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدنش را وعده داده و در پایان تاریخ نجات‌بخش انسان‌ها خواهد بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بشارت باد بر شما به مهدی! ... که زمین را از عدل و قسط آکنده می‌کند؛ آن گونه که از جور و ظلم پر شده باشد. از او ساکن آسمان و زمین راضی خواهد شد.»^۲ البته موعودباوری، به معنای اعتقاد به فردی نجات‌بخش که در آخرالزمان برای نجات و رهایی انسان‌ها و برقراری صلح و عدالت خواهد آمد، اعتقادی فراگیر می‌باشد؛ یعنی اعتقاد به منجی، در ادیان و ملل و اقوام مختلف و با آیین‌ها و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت وجود دارد و در آن‌ها منجی موعود و نجات‌بخش به اشکال و صورت‌های گوناگون و متنوعی مطرح شده است.^۳

قدرت: فرهنگ‌های زبان فارسی، واژه «قدرت» را در مفاهیم «توانستن»، «توانایی داشتن» که

۱. تونه‌ای، موعود نامه، ص ۷۱۱، واژه «مهدویت».

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۸۳.

۳. رک: موحدیان عطار، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۱۹-۳۲.

معنای مصدری آن است و «توانایی» که اسم مصدر است به کار برده‌اند. گاهی نیز مرادف با کلمه «استطاعت» و به معنای قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد، به کار رفته؛ یا به «صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد» معنا شده است.^۱

کلمه قدرت در اصل از زبان عربی به فارسی انتقال یافته و در اصل، از ماده «قدر»، به معنای «ظرفیت واقعی و حدّ نهایی و کامل هر چیز» گرفته شده است. برخی لغت قدرت را با توجه به رابطه آن با «قدر» معنا کرده‌اند، از جمله قدرت خداوند بر آفریدگانش به این معناست که ظرفیت و حد نهایی که خداوند، خود خواسته و اراده کرده است، به آن‌ها می‌دهد. قدرت، با «علی» متعدی می‌شود و در مفهوم تمکن و تسلط بر کسی یا چیزی به کار می‌رود.^۲ در مفردات راغب آمده است، قدرت هرگاه در وصف انسان به کار رود، به معنای حالتی است که با آن انسان به انجام دادن کاری موفق می‌شود؛ ولی اگر به عنوان وصفی برای خداوند به کار رود، به این معناست که او از انجام دادن هیچ کاری ناتوان نیست.^۳ مهم ترین واژگان مترادف با قدرت در زبان عربی، «سلطه» و «اقتدار» است که به زبان فارسی نیز راه یافته است و به ویژه در اصطلاحات علوم سیاسی کاربرد فراوان دارد. در فرهنگ سیاسی غرب، واژه‌هایی مثل Power و Authority به عنوان معادل کلمه قدرت به کار رفته‌اند که به معنای استعداد و توانایی انجام دادن کار ability to do or act هستند.^۴

تعریف‌های مختلفی از قدرت شده است که شاید بتوان در این تعریف جمع کرد:

قدرت، منشأ پدید آمدن آثاری است که در هر زمینه توقع و انتظار آن را داریم و به عبارتی آشکارتر می‌توان گفت قدرت هر موجودی (اعم از موجود طبیعی، مصنوعی یا اجتماعی) عبارت است از: منشأ آثار و حرکات و رفتاری که در تأمین هدف متشکله آن نقش مثبت دارند؛ یعنی به جز قدرت خداوند که مطلق است، در هر مورد، اعم از موجود طبیعی و تکوینی مشخص یا یک موجود ماشینی و مصنوعی و یا یک نهاد اجتماعی که قدرت رابه آن نسبت می‌دهیم؛ پیوسته هدف

۱. معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۸۱۲ واژه «قدرت».

۲. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲ ص ۴۹۲ واژه «قدر» و طریحی، مجمع البحرین، ج ۳ ص ۴۴۹.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۱۳۷ واژه «القدره».

۴. حق شناس و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره، ص ۱۲۸۱ واژه power و اسکندری، کالبدشناسی مفهوم قدرت، ص ۳۵-۶۱.

مشخصی را در نظر داریم که آن موجود طبیعی یا مصنوعی و یا آن نهاد اجتماعی به منظور تأمین آن هدف ویژه به وجود آمده است تا برای تأمین آن هدف و تحصیل آن منظور خاص، آثار و حرکات و تلاش‌های مناسبی را از خود ظاهر کند.^۱

انقلاب: «انقلاب» در لغت، به معنای برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، تغییر و تحول است و از ریشه لاتین revolution، به معنای حرکت دورانی و منظم ستارگان می‌باشد که اصطلاحی در اخترشناسی است. در سده هفدهم واژه انقلاب، نخستین بار به صورت اصطلاحی در سیاست به کار رفت و امروزه در مورد دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی به کار می‌رود.^۲ در اصطلاح رایج جهانی، انقلاب، به معنای تلاش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو به منظور تغییرات اساسی و بنیادین است. بنابراین، اصول انقلاب را به عنوان لوازم قطعی آن، می‌توان چنین دانست: تغییر بنیادها و نظام اجتماع، نوگرایی، آرمان خواهی، خشونت سیاسی یا نظامی در مقابل نظام حاکم. با توجه به معنا و مفهوم کلی آنچه گفته شد، انقلاب دارای انواعی است؛ از جمله انقلاب فرهنگی، انقلاب اداری، انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی.

حضرت محمد ﷺ فردی انقلابی تمام عیار بود که از طرف خداوند به منظور تحقق خواسته‌های جاودانه بشر، یعنی آزادی، عدالت، مساوات و یگانگی، اخلاق، رشد و کرامت فردی آدمیان، صلح و صفا بین انسان‌ها و برای برانداختن شرک نظری و عملی برانگیخته شد. او خود در دوران کوتاه بعثت نمونه‌ای مطلوب از جامعه اسلامی پدید آورد؛ اما پس از رحلت ایشان، جامعه دچار انحطاط و انحراف شد که شیعه معتقد است حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با انقلاب جهانی خود سعادت جامعه بشری را که وعده داده شده است، تحقق می‌بخشد. از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال شد؛ حضرت فرمود: «يُصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْأِسْلَامَ جَدِيداً؛ [امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] مانند پیامبر اسلام عمل خواهد کرد؛ همان‌گونه که پیامبر آنچه از روش جاهلیت

۱. ر.ک: اسکندری، کالبد شکافی مفهوم قدرت، ص ۳۵-۶۱.

۲. ر.ک: عیوضی و هراتی، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، فصل اول، ص ۲۰-۲۲.

[در میان مردم مرسوم] بود از میان برد، همین گونه روش‌های جاهلی پیش از ظهور خود را نابود و اسلام را از نو پی‌ریزی خواهد کرد.

قانون اساسی: «قانون اساسی» عالی‌ترین سند حقوقی هر کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی حکومت هر کشور و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان است. هیچ قانونی نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. به عبارت دیگر، قانون اساسی قانون تعیین‌کننده نظام حاکم است؛ قانونی که مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز و روابط این قدرت حاکم با آزادی‌ها و حقوق افراد ملت چگونه است و قوای حاکم اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه دارای چه وظایف و مسئولیت‌هایی در برابر ملت هستند. علاوه بر این موارد، قانون اساسی مضامینی مانند پرچم ملی، سرود ملی، نشان ملی، پایتخت کشور و اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی، برنامه‌های فرهنگی و روابط خارجی کشور را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

در این نوشتار، معیار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسیده و در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده است و دارای یک مقدمه، چهارده فصل و ۱۷۷ اصل است!^۲

جمهوری اسلامی: «جمهوری اسلامی» نوع جدیدی از حکومت است که انقلاب اسلامی ایران به جهانیان نشان داد: در این حکومت، مردم براساس ایمان و در سایه توحید در سرنوشت خود نقش دارند که از آن به «مردم‌سالاری دینی» هم تعبیر می‌شود.

«مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و در جهت حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند. از این رو در نظام مردم‌سالاری دینی، نظام سیاسی بر دو رکن الهی و انسانی استوار است و این نظام با در نظر داشتن اصول اعتقادی

۱. ر.ک: زرنگ، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، ص ۳۴-۳۸.

۲. جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹-۹۷.

اسلام، رابطه مردم و حکومت را تبیین می‌کند.»^۱ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: «این که ما امروز مردم‌سالاری دینی را مطرح می‌کنیم، چیزی غیر از ترجمه جمهوری اسلامی نیست ... مردم‌سالاری چیزی نیست که در ایران سابقه تاریخی داشته باشد - اصلاً وجود نداشته - این حقیقت و این مفهوم با جمهوری اسلامی در کشور تعریف شد و تحقق پیدا کرد.»^۲

بنابراین، منظور از جمهوری اسلامی در این نوشتار مدل جدیدی از مردم‌سالاری دینی است که براساس اصل چهارم قانون اساسی آن، موازین اسلامی بر عموم اصول دیگر قانون اساسی حاکم می‌باشد و نظامی اسلامی است که بر اساس اصل دوازدهم دین رسمی آن، اسلام و مذهب آن جعفری اثناعشری است که الی‌الابد غیرقابل تغییر است. اجرایی کردن این مدل از جمهوری بر پایه سایر اصول از جمله اصل ششم می‌باشد که نقش مردم را مشخص می‌کند.

۲. مهدویت در قانون اساسی

۲-۱. تدوین قانون اساسی بر مبنای دین اسلام و مذهب جعفری

جمهوری اسلامی، نظامی است که بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او^۳ تشکیل شده و بنابر اصل چهارم، کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی بوده و این اصل بر عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است^۴ و بنابر اصل دوازدهم، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب آن جعفری اثناعشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است. در اصل دوم قانون اساسی نیز بر امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی،^۵ به عنوان یکی از پایه‌های اساسی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تاکید شده است.

۱. پرسمان، شماره ۳۶ مفهوم مردم‌سالاری دینی چیست؟

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و استادان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۳. قانون اساسی، اصل دوم.

۴. همان، اصل چهارم.

۵. همان، اصل دوم.

۲-۲. حکومت اسلامی و انتخاب مدل جمهوری برای عملیاتی کردن آرمان‌های انقلاب^۱

«حکومت» از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که خود را سازماندهی می‌کند تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود، از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و خود را از آمیزه‌های فکری بیگانه پاک کرد و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت.^۲ براساس اصل اول قانون اساسی، ملت ایران در همه پرسى دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸، با اکثریت قاطع ۹۸٫۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند. در اصل ششم نیز بر اداره امور کشور بر اساس آرای عمومی مردم از راه انتخابات یا همه پرسى تاکید شده است.

از دیدگاه برخی منتقدان، این مدل جمهوری با دینی بودن حکومت که در اصل چهارم آمده است و اصل پنجم قانون اساسی که در عصر غیبت ولی فقیه را برای امامت امت معرفی کرده، ناسازگار است.^۳ در پاسخ باید گفت جمهوری اسلامی مدل جدیدی از حکومت بود که انقلاب به جهانیان نشان داد و در آن، مردم براساس ایمان و در سایه توحید در سرنوشت خود نقش دارند که به مردم سالاری دینی تعبیر می‌شود.^۴ رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

«الگوی نوین مردم سالاری دینی، راه جدیدی را به بشریت ارائه کرده است که زندگی انسان در آن، از آفات نظام‌های بنا شده بر استبداد فردی و حزبی یا برآمده از نفوذ زرسالاران و چپاولگران و از غرقه شدن در وادی مادِیگری و اباحیگری و دور افتادن از معنویت، مبرا گردد و تقابل و تضاد خداپرستی با مردم گرایی را در عمل تخطئه کند.^۵ رهبر انقلاب در ترسیم هدف امام خمینی در ایجاد این انقلاب که از آن به مکتب سیاسی امام تعبیر می‌کند، می‌فرماید: «در مکتب سیاسی

۱. اصل اول.

۲. مقدمه قانون اساسی، شیوه حکومت در اسلام.

۳. ر.ک: حسینی بهشتی، مقاله دشواری‌های نظری تحقق مردم سالاری دینی، ش ۲۸.

۴. پرسمان، شهریور ۱۳۸۴، شماره ۳۶، مفهوم مردم سالاری دینی چیست؟

۵. پیام به مناسبت آغاز به کار چهارمین دوره مجلس خبرگان، ۱۳۸۵/۱۲/۱.

امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره سرنوشت بشر و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ [و] مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود که امام اصل نظام برآمده از انقلاب را به رأی مردم گذاشت.^۱

اجرایی کردن این مدل از جمهوری بر پایه سایر اصول، از جمله اصل ششم می‌باشد که نقش مردم را مشخص می‌کند و نیز براساس اصل پنجم می‌باشد که ضابطه‌مندانه نقش ولی فقیه را ترسیم می‌کند و در چارچوب قوانین شرع و قانون اساسی، حیطه اختیارات و وظایف ولی فقیه را روشن می‌کند. کسانی که با مبانی شیعه اثنا عشری اندکی آشنایی دارند؛ به خوبی می‌دانند که ولایت مطلقه فقیه نفی استبداد و خودرأیی است و به هیچ وجه دیکتاتوری که در جهان رواج دارد، با ولایت فقیه قابل قیاس نیست و بر اساس اصل یکصد و یازدهم، هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. جالب توجه این که بر اساس همین اصل یکصد و یازدهم، تشخیص این امر به عهده خبرگان رهبری است که منتخب خود مردم هستند.

بر همین اساس، در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است: با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در مسیر گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. اصل یکصد و دهم با تبیین وظایف و اختیارات رهبر، بیانگر آن است که علاوه بر وظایف مربوط به مدیریت جامعه اسلامی، برخی از وظایف ویژه امام در عصر غیبت برعهده ولی فقیه است، مانند نصب و عزل^۲ بعضی از مسؤولان تراز اول نظام همچون؛ عالی‌ترین مقام قوه قضاییه،

۱. بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۸۵/۳/۱۴.

۲. قانون اساسی، اصل ۱۱۰، بند ۶.

فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، حل معضلات نظام که از طُرُق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام،^۱ اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها^۲ و عفو محکومان یا تخفیف مجازات آنان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه.^۳ براساس بند ۹ و ۱۰ اصل یکصد و دهم، با صرف برگزاری انتخابات، رئیس جمهور که بالاترین مقام اجرایی کشور است، انتخاب نمی شود، بلکه بر اساس آنچه در اصل دوم گذشت، جمهوری اسلامی ایران نظام الهی و دینی است که حاکمیت و تشریح را مختص خداوند متعال می داند که امامت و رهبری مستمر در تداوم آن نقش اساسی دارد. بدین رو، بر اساس اصل پنجم در زمان غیبت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.^۴ بدین سبب مسئولان باید از طرف امام جامعه منصوب شوند تا مشروعیت یابند. به عنوان نمونه، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم،^۵ یا عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی^۶ در این سمت و سو می باشد.

متن حکم تنفیذ امام خمینی به اولین رئیس جمهور منتخب مردم، به صراحت گویای جایگاه ولی فقیه در عصر غیبت می باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». بر اساس آن که ملت شریف ایران با اکثریت قاطع، جناب آقای دکتر سیدابوالحسن بنی صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده اند، و بر حسب آن که مشروعیت آن باید به نصب فقیه جامع الشرائط باشد؛ این جانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم؛ لکن تنفیذ و نصب این جانب و رأی ملت مسلمان ایران محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از

۱. همان، بند ۸.

۲. همان، بند ۵.

۳. همان، بند ۱۱.

۴. قانون اساسی، اصل پنجم.

۵. همان، اصل یکصد و دهم، بند ۹.

۶. همان، بند ۱۰.

۲-۳. ولایت فقیه، رکن بنیادین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

براساس اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران نظامی الهی و دینی است که حاکمیت و تشریح را مختص خداوند متعال می‌داند که امامت و رهبری مستمر در تداوم آن نقش اساسی دارد. بدین رو در عصر غیبت، براساس آموزه‌های دینی می‌بایست ولایت از طرف خداوند جریان یابد که براساس روایات متعدد حکومت الهی در عصر غیبت به شکل ولایت فقیه جامع‌الشرایط قابل اجراست.^۲ از این رو در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.^۳ بدین رو در اصل دوم قانون اساسی امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی،^۴ به عنوان یکی از پایه‌های اساسی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تاکید شده است. امام خمینی به عنوان رهبر و تئوریسین اصلی انقلاب با تاکید بر ضرورت اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت، با نفی طاغوت زمان، عملاً شبهه باطل بودن قیام‌های پیش از ظهور را به چالش کشید و زمینه سازی و برقراری حکومت را لازمه اعتقاد به رکن اساسی امامت در فرهنگ تشیع و انتظار حقیقی برای ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و وظیفه هر منتظر واقعی قلمداد کرد.^۵

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «اکنون که دوران غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست؛ تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است.»^۶ بنابراین، برقراری حکومت در

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

۲. برای کسب اطلاعات بیش‌تر رک: امام خمینی، کتاب ولایت فقیه و کتاب ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، تألیف آیت الله عبدالله جوادی آملی.

۳. قانون اساسی، اصل پنجم.

۴. همان، اصل دوم.

۵. در مورد قیام‌های پیش از ظهور، رک: خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۶-۳۰ و طبعی، ناظهور، ج ۱، ص ۶۷-۸۷.

۶. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۴۹ تا ۵۰. پورتال امام خمینی، وظایف منتظران در کلام امام، کد مطلب ۳۰۵۰۶.

عصر غیبت براساس نظریه ولایت فقیه، حرکت بنیادین امام خمینی بود که قانون اساسی بر همین مبنا تدوین شده است. در مقدمه قانون اساسی آمده است:

«بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی، زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود: «مجارى الأمور بید العلماء بالله الأمانة علی حلاله و حرامه» آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.»^۱

بدین رو بر تنظیم امور با زعامت فقیه عادل، به عنوان تضمین کننده هویت دینی انقلاب تاکید شده است.

۲-۴-۲. همخوانی شعارها و اهداف انقلاب با برنامه‌های انقلاب مهدوی

در اصل سوم و برخی دیگر از اصول قانون اساسی وظایف حکومت جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است که این وظایف براساس روایات، از برنامه‌های حاکمیت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود:

۲-۴-۱. رشد فضایل اخلاقی

بر اساس مفاد مقدمه قانون اساسی، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و زمینه‌هایی را به وجود آورد که در آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. در اصل سوم نیز ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی،^۲ یکی از وظایف حاکمیت بیان شده است.

امام باقر علیه السلام در وصف رشد تربیتی و عقلی در عصر مهدوی می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^۳

۱. مقدمه قانون اساسی.

۲. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱: «وَ أَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ» و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۰ (در برخی منابع «احلامهم» آمده است، مانند: اصول کافی، کتاب العُقَلِ وَ الْجُهْلِ).

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست او را بر سر بندگانش می‌کشد و عقل آن‌ها را جمع و اخلاقشان را به کمال خواهد رساند» و طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام: «و یعتکفون الناس علی العباده و الطاعة و الخشوع و الدیانة»؛^۱ همه مردم به اطاعت و عبادت خداوند گرایش پیدا می‌کنند و در اجرای احکام دیانت می‌کوشند؛ در نتیجه بنا بر سخن امام صادق علیه السلام: «و یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الأمانات و یهلك الأشرار و تبقی الأخیار»^۲؛ روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می‌آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می‌کنند. اشرار و اوباش نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند.»

بنابراین، وقتی در رأس همه جوامع عالم، انسان کامل و معصومی باشد که بتواند رفتار عاقلانه را به مردم بیاموزد، طبیعتاً مردم به سراغ عبادت خداوند خواهند رفت و فسادهای اخلاقی رخت بر خواهد بست. امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها زدوده می‌شود.»^۳ حضرت به مبارزه عملی با فساد و تباهی و زشتی می‌پردازد؛ چنان که در دعای شریف ندبه می‌خوانیم: «أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الرَّیغِ وَالْأَهْوَاءِ، أَیْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْکِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ...؛ کجاست آن که ریسمان‌های دروغ و افترا را ریشه کن و کجاست آن که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد...؟!»^۴

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«در روزگاری که هوای نفس حکومت می‌کند، [مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و] هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می‌کند و در عصری که نظر اشخاص بر قرآن مقدم شده، افکار را متوجه قرآن می‌گرداند و آن را حاکم بر جامعه می‌کند.»^۵

در مقدمه قانون اساسی بر ایجاد جامعه اسوه ایمانی تاکید شده و آمده است: رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و زمینه‌هایی را به وجود آورد

۱. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. همان، ص ۲۴۸.

۳. امام علی علیه السلام: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَدَهَبَتِ السُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ» (صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶).

۴. قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد.

۲-۴-۲. توسعه علم و خردورزی

از منظر آموزه‌های دینی «عقل»، به عنوان «حجت باطنی» راهی برای کسب معارف و رسیدن به اهداف عالی زندگی است که بنابر برخی روایات، قوام بخش شریعت نیز می‌باشد. مرحوم کلینی از حضرت علی علیه السلام روایت قابل دقت و تأملی در مورد عقل نقل می‌کند:

جبرئیل علیه السلام بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: ای آدم! من فرمان دارم که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مخیر گردانم. یکی از آن‌ها را برگزین و دو تای دیگر را وا گذار. آدم گفت: «ای جبرئیل! آن سه چیست؟» جبرئیل گفت: خرد و حیا و دین. آدم گفت: «من خرد را برگزیدم.» جبرئیل به حیا و دین گفت: شما دو تا بروید و عقل را وا گذارید. آن دو به جبرئیل گفتند: ای جبرئیل! ما دستور داریم که هر کجا خرد باشد، با آن باشیم.^۱

بر اساس روایات در دولت مهدوی هم کمال عقول و رشد ویژه علمی را شاهد خواهیم بود.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ»^۲؛ به این معنا که در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، با آفت زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می‌شود و با کمال عقل و اخلاق به سر منزل مقصود می‌رسند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند، تن‌ها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف، با حرف‌های دیگر آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو

۱. الإمام علی علیه السلام: «هَيَّظَ جِبْرِيْلُ عَلَى آدَمَ علیه السلام فَقَالَ: يَا آدَمُ، إِنِّي أَمْرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَاخْتَرَهَا وَدَعَا اثْنَتَيْنِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: يَا جِبْرِيْلُ، وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ، فَقَالَ آدَمُ: إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ، فَقَالَ جِبْرِيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ: ائْتِنَا بِمَا نَدْعَا، فَقَالَ: يَا جِبْرِيْلُ، إِنَّا أَمْرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ، قَالَ: فَشَأْنُكُمْا، وَعَرَّجَ.» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۲).

۲. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ» (همان، ص ۲۵، ح ۲).

حرف را نیز ضمیمه و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می‌کند.^۱

تاکید بر توسعه و فراگیر شدن علم و تحقیق در قانون اساسی، از وظایف اصلی حکومت جمهوری اسلامی ایران قلمداد شده است. در اصل سوم آمده است: آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی^۲ و تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی، از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان از وظایف حاکمیت است.

بدیهی است علت برخی کجروی‌ها، ناآگاهی و جهل است. بدین رو امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حضور پربركتش علم و دانایی مردم را افزایش خواهد داد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی ضمن توصیف قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «سراسر عالم را از علم و دانایی بهره‌مند می‌کند، پس از آن که به جهل و نادانی گرفتار آمده باشد.»^۳ به نظر می‌رسد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از ابزارهای پیشرفته نیز که در زمان حکومتش رشد چشمگیری خواهد داشت؛ برای گسترش دانایی بهره خواهد برد. امام باقر علیه السلام فرمود: «در زمان امام مهدی به شما حکمت داده می‌شود؛ تا آن جا که زن در درون خانه‌اش مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می‌کند.»^۴

۳-۴-۲. دادگستری و عدالت محوری

عقل سلیم همواره به زشتی ظلم و نیکویی عدل رهنمون است که این رویکرد مورد تاکید شرع مقدس نیز می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم خود را «قائم به قسط»^۵ معرفی کرده است و برپایی عدالت را از اهداف انبیا می‌شمارد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

۱. مجلسی، بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۳ و ۴ و همچنین اصل سی ام: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۳.

۴. همان

۵. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸)

وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۱ روایات متعددی که از ائمه علیهم السلام در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده‌اند با تعابیر مختلف، عدل گستری بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور را از اهداف حکومت حضرت برشمرده‌اند؛ از جمله:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْلُغَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي، اسْمُهُ اسْمِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.»^۲ امام صادق علیه السلام نیز گستره عدل مهدوی را در جمله‌ای بسیار زیبا این گونه بیان می‌کند: «به خدا سوگند! عدالت او در داخل خانه‌هایشان به آن‌ها می‌رسد، همان گونه که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند»^۳

یکی از لوازم تحقق عدالت، ایجاد و تقویت دستگاه قضایی عادل است تا مردم بتوانند به آن مراجعه کنند. براساس اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی، به منظور اجرای مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری، یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند که این شخص عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است؛ یعنی ولی فقیه از بین مجتهدان عادل یک نفر را برای مدیریت دستگاه قضایی کشور مشخص می‌کند که این مجتهد عادل وظیفه دارد برای برپایی عدالت در تمام نقاط کشور و برای آحاد مردم تلاش کند.

بنابراین، براساس اصل یکصد و پنجاه و ششم، قوه قضاییه زیر نظر ولی فقیه، به عنوان قوه‌ای مستقل پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت در جامعه است. عدالت می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مورد نظر باشد که در اصل سوم قانون اساسی، به مواردی متعدد، از جمله عدالت در آموزش و پرورش، آزادی و امنیت، بهداشت، مسکن، کار و توزیع ثروت اشاره شده است.

۱. «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [برای شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵).

۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر تنها یک روز به پایان دنیا باقی مانده باشد، خداوند، آن روز را چنان طولانی می‌گرداند تا مردی از عترت من و هم نام من، بیاید که زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که پُر از ظلم و جور گشته است.»

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ» (نعمانی، الغيبة، ص ۲۹۷).

۴-۴-۲. رشد اقتصادی و رفاه و فقر زدایی

در اصل سوم، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، طبق ضوابط اسلامی، برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه^۱ از برنامه‌های دولت اسلامی برشمرده شده است.

در برنامه‌های اقتصادی حکومت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نیز ابتدا امر تولید، سامان می‌یابد و از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌شود؛ سپس ثروت به دست آمده، عادلانه بین همه طبقات توزیع می‌گردد. براساس روایات در دوران حاکمیت حضرت، محوریت در موارد ذیل است:

الف) بهره‌وری از منابع طبیعی: به برکت حکومت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى، آسمان سخاوتمندانه می‌بارد و زمین بی‌دریغ ثمر می‌دهد. امام علی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرمود: «و چون قائم ما قیام کند، آسمان باران می‌ریزد و زمین گیاه بیرون می‌آورد»^۲ امام باقر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نیز می‌فرماید: «تمام گنج‌های زمین برای او آشکار می‌گردد.»^۳

ب) توزیع عادلانه ثروت: از عوامل اقتصاد بیمار، انباشته شدن ثروت نزد گروه خاصی است. در دوران حکومت عدل مهدوی، اموال و ثروت (بیت المال) به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌شود. امام باقر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى می‌فرماید: «وقتی قائم خاندان پیامبر قیام کند، اموال را به طور مساوی تقسیم و در میان خلق به عدالت رفتار می‌کند.»^۴ همچنین فرمود: «امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى میان مردم به مساوات رفتار می‌کند؛ به گونه‌ای که کسی پیدا نشود که به زکات نیازمند باشد.»^۵

ج) عمران و آبادانی: در حکومت آن حضرت، تولید و توزیع به گونه‌ای سامان دهی می‌شود که همه جا به نعمت و آبادانی می‌رسد. امام باقر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى می‌فرماید: «در تمام زمین، هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند، جز این که آباد می‌گردد.»^۶

۱. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۱۲.

۲. «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا» (صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶).

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۶ و ۳۹۴، باب ۳۴، ح ۶.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۷، باب ۱۳.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۹.

۶. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸ و ۳۹۴.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام همچون امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام در زدودن فقر می‌کوشد و نه تنها فقر را کاهش می‌دهد، بلکه به حذف کامل آن توفیق می‌یابد. از یک سو سرمایه‌های مادی فزونی می‌یابد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید و از دگر سو، این امکانات، عادلانه توزیع می‌شوند و فشار و ستم سودجویان زیاده خواه از بین می‌رود. سرانجام، مردم نیز از روحی الهی سرشار و به اخلاق و معرفت و تقوا آراسته می‌شوند؛ چنان که دامنه حرص و آز که سرچشمه گناहانی چون تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می‌شود.

همچنین برای توزیع عادلانه ثروت و بهره مندی از امکانات، مدیریت انفال و ثروت‌های عمومی در دستور کار حکومت اسلامی قرار دارد. براساس اصل چهل و پنجم، انفال^۱ و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، درّه‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بی‌شبه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالك و اموال عمومی که از غاصبان مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عموم نسبت به آن‌ها عمل کند.^۲

در اصل سوم نیز تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها^۳ و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی^۴ مورد تاکید می‌باشد. در اصل یکصد و پنجاه و سوم نیز آمده است هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است؛ یعنی در مجموع باید همه عوامل برای ایجاد رشد اقتصادی و فقر زدایی بسیج شود.

البته فصل‌های چهارم از اصل چهل و سوم تا پنجاه و پنجم، به صورت ریز و دقیق‌تر، بحث اقتصاد و امور مالی را مطرح و راهکارهای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت را بیان می‌کنند.

۱. «انفال»، جمع نُفْل یا نَفْل به معنای زیادی، بخشش و غنیمت است. فقهای امامیه بر این حکم اتفاق نظر دارند که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، انفال به امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام متعلق است و در زمانی که در بین جامعه حضور دارد، برای هیچ‌کس تصرف در آن بدون اجازه از سوی ایشان یا جانشین وی جایز نیست.

۲. قانون اساسی، اصل چهل و پنجم.

۳. همان، اصل سوم، بند ۱۳.

۴. همان، اصل سوم، بند ۹.

۵-۴-۲. آزادی و امنیت

«امنیت» نیاز اساسی افراد جامعه است که برآورده شدن سایر نیازهای جمعی و اجرای صحیح برنامه‌ها به وجود آن بستگی دارد. بدین رو امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَا نِعْمَةَ أَهْنًا مِنَ الْأَمْنِ؛ هَيْجَ نِعْمَتِي گواراتر از امنیت نیست.»^۱ در روایات نیز آمده است: ایجاد امنیت یکی از اهداف دولت مهدوی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در عصر ظهور، زن با همه زیب و زیور خود از عراق تا شام می‌رود و چیزی او را نمی‌ترساند.»^۲ در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است: «...حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَهَا إِلَّا عَلَى التَّبَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ...»^۳ راه‌ها امن می‌شود؛ به طوری که زن از عراق تا شام می‌رود و پای خود را جز روی گیاه نمی‌گذارد، جواهراتش را بر سرش می‌گذارد و از درنده و درنده‌خویی هراس ندارد.»

امام صادق علیه السلام نیز امنیت جامعه مهدوی را این گونه به تصویر می‌کشد:

«...يُطَوِّئُ اللَّهُ بِهِ الْفِتْنَةَ الْعَمِيَاءَ، وَ تُؤْمِنُ الْأَرْضُ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتُحُجُّ فِي خَمْسِ نِسْوَةٍ وَمَا مَعَهُنَّ رَجُلٌ لَا تَتَّقِي شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ...؛ خداوند به وسیله او [امام مهدی علیه السلام] فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن می‌کند؛ زمین امن گردد، یک زن در میان پنج زن بدون این که مردی آن‌ها را همراهی کند، به حج می‌رود و جز خدا از کسی باکی ندارند.»^۴

بدین منظور در اصل سوم قانون اساسی نیز تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه^۵ و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون^۶ و رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛^۷ از وظایف حکومت اسلامی برشمرده شده است. فصل سیزده نیز به معرفی شورای عالی امنیت ملی

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۵۸، حدیث ۸۰۷۳.

۲. صدوق، خصال، ص ۶۲۶.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱.

۴. کورانی، عصر الظهور، ص ۳۲۶.

۵. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۱۴.

۶. همان، اصل سوم، بند ۶.

۷. همان، اصل سوم، بند ۹.

می‌پردازد که تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی را بر عهده دارد.^۱

۴-۲. مبارزه با استبداد و استکبار و حمایت از مستضعفان

بر اساس آموزه‌های دینی، پیروزی مستضعفان بر مستکبران یکی دیگر از وعده‌های الهی است که بر اساس روایات، مصداق بارز آن در حکومت مهدوی عَلَيْهِ السَّلَام محقق خواهد شد. آیه ۵ سوره قصص: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ یکی از وعده‌های الهی است که با تعبیر اراده الهی بیان شده و به صراحت در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است.^۳

در مورد این آیه، از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است: «هُمُ أَلْ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَام بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ»^۴

در بخشی از مقدمه قانون اساسی نیز بر حمایت از مستضعفان و مقابله با مستکبران تاکید شده است: قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفان بر مستکبران بود؛ زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند.^۵ در بند ۱۶ اصل نیز موارد ذیل، به عنوان تبیین وظایف دولت آمده است: تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت

۱. ر.ک: همان، فصل سیزده، اصل یکصد و هفتاد و ششم.

۲. «ما اراده کرده‌ایم بر مستضعفان زمین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.» (قصص: ۵).

۳. «... قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌کند تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (مقدمه قانون اساسی).

۴. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فرمود: «آنان که در زمین ضعیف گشته‌اند، آل پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که خداوند پس از تلاش همه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام، مهدی آن‌ها را برمی‌انگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.» (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴ و طوسی، الغیبه، ص ۱۸۴).

۵. مقدمه قانون اساسی.

بی‌دریغ از مستضعفان جهان. در بند ۵ و ۶ اصل سوم نیز طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب و محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی،^۱ از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران شمرده شده است.

حاکمیت دین الاهی بر جهان: بر اساس آموزه‌های دینی، پایان جهان با حاکمیت مکتب

توحیدی خواهد بود. آیه ۳۳ سوره توبه می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «انَّ ذَلِكْ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ این پیروزی هنگام قیام مهدی از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهد بود؛ آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی‌ماند، مگر این که به نبوت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقرار خواهد کرد.»

اصل یکصد و پنجاه و چهارم این مهم را بیان می‌کند که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد ... و از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر گوشه از جهان حمایت می‌کند. در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است: ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و خود را از آمیزه‌های فکری بیگانه پاک کرد و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت. اکنون بر آن است که با موازین اسلامی، جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و بسترها و زمینه‌هایی را به وجود آورد که، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفان بر مستکبران بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند: «إِنَّ هُدِيهِ

۱. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۵.

أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۹۲) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

سیاست خارجی بر اساس نفی استکبار و حمایت از مستضعفان: تحقق حکومت مهدوی یکی از وعده‌های الهی به مستضعفان جهان است و در مقدمه قانون اساسی^۱ بر این مطلب و تحقق حکومت صالحان اشاره شده است. در این زمینه در فصل دهم قانون اساسی که اصول مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیان شده‌اند؛ مواردی همچون نفی استکبار و حمایت از مستضعفان و تلاش برای سعادت جامعه بشری و زمینه سازی برای تحقق دولت موعود تاکید شده و آمده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخرب استوار است.^۲

در اصل یکصد و پنجاه و چهارم نیز آمده است: «جمهوری اسلامی ... در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» در اصل سوم نیز تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان^۳ از وظایف حاکمیت اسلامی شمرده شده است.

قاعده نفی سبیل: بر اساس منابع دینی، خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان راه سلطه و برتری باز نگذاشته است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۴. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «فرقی میان استیلای سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان، شود یا باعث اسارت سیاسی این‌ها

۱. «... قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی... که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود» (مقدمه قانون اساسی).

۲. قانون اساسی، فصل دهم، اصل یکصد و پنجاه و دوم.

۳. همان، اصل سوم، بند ۱۶.

۴. آیه ۱۴۱ نساء. (ر.ک: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۱).

گردد، برقراری روابط حرام است.^۱ در اصل سوم هم طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب^۲ و تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام^۳ از وظایف حاکمیت اسلامی شمرده شده است.

۷-۴-۲. احیای حقوق عامه و برخورد با متخلفان

در هر جامعه عده‌ای هستند که ناآگاهانه خلافی را مرتکب می‌شوند که با امر به معروف و نهی از منکر متنه می‌شوند؛ اما در مورد تعدادی از افراد جز اجرای حدود و برخورد سخت‌گیرانه جواب‌گو نیست. امام باقر علیه السلام در وصف حضرت مهدی و یارانش فرمود: «... يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۴ امام جواد علیه السلام نیز به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف حضرت قائم علیه السلام فرمود: «او حدود را اقامه خواهد کرد»^۵.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف که مظهر رحمت خدای سبحان است، برای حفظ «امنیت جامعه» با برخی افراد برخورد سخت‌گیرانه تر دارد. امام علی علیه السلام فرمود:

«الا ان في قائمنا أهل البيت كفاية للمستبصرين و عبرة للمعتبرين و محنة للمتكبرين لقوله تعالى: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾؛ هو ظهور قائمنا المغيب لأنه عذاب على الكافرين و شفاء و رحمة للمؤمنين؛^۶ آگاه باشید که قائم ما اهل بیت برای آنان که طالب هدایت باشند، بس است و برای آن‌ها که بخواهند عبرت بگیرند، عبرت است و برای آنان که کبر و نخوت ورزند، عذابی جانکاه است؛ چنان که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «مردم را از روزی که عذاب خدا فرا می‌رسد، بترسان» و آن، روز ظهور قائم ما از پشت پرده غیبت است که برای کافران، عذابی جانکاه و برای مؤمنان، نجات و رحمت است.

در اصل یکصد و پنجاه و ششم نیز احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. قانون اساسی، اصل سوم، بند ۷.

۳. همان، بند ۱۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

۵. همان، ج ۵۲، باب ۲۷، ح ۴.

۶. حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۱ (اشاره به آیه ۴۴ سوره ابراهیم).

نظارت بر حُسن اجرای قوانین و مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدوّن جزائی اسلام از طرف حکومت اسلامی برعهده قوه قضاییه قرار داده شده است. در اصل سوم نیز تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد از وظایف حکومت اسلامی شمرده شده است.

۸-۴-۲. احیای امر به معروف و مبارزه با جاهلیت مدرن

آن گونه که پیامبر ﷺ در زمان ظهور خود با جاهلیت بشری در همه ابعاد آن مبارزه کرد و اسلام ناب را که ضامن سعادت دنیا و آخرت است، بر محیط خود حاکم کرد؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز با ظهور خود با جاهلیت جدید که از جاهلیت قدیم دردناک تر است، برخورد و ارزش های اسلامی و الهی را بر ویرانه های جاهلیت مدرن، بنا خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام در مورد سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال شد؛ حضرت فرمود:

«يُصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيُسْتَأْنَفُ الْأِسْلَامَ جَدِيداً؛ امام مهدی مانند پیامبر اسلام عمل خواهد کرد. همان گونه که پیامبر آنچه از روش جاهلیت [در میان مردم مرسوم] بود از میان برد؛ همین گونه روش های جاهلی پیش از ظهور خود را نابود خواهد کرد و اسلام را از نو پی ریزی خواهد کرد.» رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این زمینه فرمود: «بشارت باد بر شما به مهدی!... زمین را از عدل و قسط آکنده می کند، آن گونه که پر از جور و ظلم شده باشد. از او ساکن آسمان و زمین راضی خواهد شد.»^۱

در مقدمه قانون اساسی برخی عوامل تشدید کننده نارضایتی مردم، وجود برخی بدعت ها و کجروی ها در جامعه اسلامی عنوان شده است که امام خمینی با شناخت دقیق و تبیین بموقع آن ها، برای ملت، مانند قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران آمریکایی) و انقلاب سفید و طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی؛ توانست جامعه و دل ها را به هم متحد و انقلاب را به ثمر بنشاند. بدیهی است در حکومتی که بر این مؤلفه ها بنا نهاد شده است، مقابله با بدعت ها نقش تعیین کننده ای دارد. در اصل یکصد و هفتاد و چهارم نیز آمده است که بر اساس حق نظارت قوه قضاییه به حُسن جریان امور و اجرای

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۴۸۳.

صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد؛ یعنی در جامعه اسلامی مبارزه با بدعت‌ها و جاهلیت نهی از منکر حقیقی است که وظیفه هر مسلمانی است که در کنار امر به معروف ضامن بقای جامعه است. در کلام نورانی امام باقر علیه السلام در اهمیت امر به معروف آمده است: «ان الامر بالمعروف والنهي عن المنکر... فريضة عظيمة بها تقام الفرائض؛^۱ امر به معروف و نهی از منکر... واجبی است که به سبب آن همه واجبات اقامه می‌گردد.» در وصف یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «المهدي و أصحابه... يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.»^۲ در اصل هشتم نیز بر امر به معروف و نهی از منکر تاکید شده و آمده است: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵ ص ۵۵ ح ۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های اثرگذار در قرن معاصر است که بر پایه دین مبین اسلام و با محوریت مکتب تشیع اثنا عشری توانست الگوی جدیدی از مردم سالاری دینی را به جهانیان نشان دهد. از آن جا که براساس آموزه‌های شیعه اثنا عشری، در عصر غیبت امامت و مهدویت تعیین کننده می باشد. در این نوشتار سعی شد جایگاه آموزه مهدویت در ساختار قدرت در انقلاب اسلامی ایران مورد مطالعه قرار گیرد. با توجه به این که ساختار قدرت و کیفیت و کمیت آن براساس قانون اساسی به بهترین شکل قابل سنجش است، تلاش شد جایگاه مهدویت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این اساس بررسی شود.

ابتدا اصول قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفتند و روشن شد که روح حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه امامت است که در عصر غیبت براساس نظریه مترقی «ولایت فقیه» در حال اجراست. علاوه بر کلیات مطرح در مورد آموزه‌های تشیع و امامت در قانون اساسی که بیش تر در مقدمه و اصول اولیه قانون اساسی آمده است، به مواردی که به صورت مستقیم گویای جایگاه مهدویت در ساختار قدرت بود نیز اشاره شد که نظریه ولایت فقیه در رأس این موارد قرار دارد. سپس به بازخوانی برخی برنامه‌ها و اهداف تعیین شده در قانون اساسی و همخوانی آن‌ها با برنامه‌های دولت موعود پرداخته شد؛ مانند رشد فضایل اخلاقی، رشد علمی، دادگستری و عدالت محوری، رشد اقتصادی و رفع فقر، آزادی و امنیت، نفی استکبار و حمایت از مستضعفان و احیای حقوق عامه. این تحقیق نشان می‌دهد که براساس اصول قانون اساسی که مهم ترین سند رسمی و قانونی جمهوری اسلامی ایران است و هویت نظام را ترسیم می‌کند؛ ساختار قدرت در حاکمیت اسلامی، بر اساس اندیشه امامت و مهدویت است و این نظام اسلامی تلاش دارد زمینه ساز ظهور دولت جهانی منجی موعود حضرت مهدی عج‌الله تعالی و وآله‌الشریف باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵.
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۳. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ القباہی مہدویت (موعود نامہ)، نشر میراث ماندگار، چاپ بیست و یکم، قم، ۱۳۸۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیہ ولایت فقہات و عدالت، نشر اسراء، چاپ چهارم، قم، ۱۳۸۳.
۵. جهانگیر، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دوران، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۶. حائری، محمد مهدی، شجره طویب، منشورات مکتبه الحیدریہ، چاپ پنجم، نجف اشرف، ۱۳۸۵ق.
۷. حرعاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳م.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسیلہ، دفتر انتشارات اسلامی، (۴ جلدی)، قم، ۱۳۶۸.
۱۰. _____، صحیفہ امام خمینی، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲۲ جلدی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۱. _____، ولایت فقیہ، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۲. دہخدا، علی اکبر، لغت نامہ دہخدا، ۱۵ جلدی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. دیلمی حسین بن الحسن، اعلام الوری، مؤسسہ آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۴. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، ترجمہ و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، محقق: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.

۱۵. زرننگ، محمد، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۱۶. سلیمیان خدامراد، در سنامه مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۳۹۲.
۱۷. سید فاطمی سید محمد قاری، حقوق بشر معاصر، دفتر اول، انتشارات نگاه معاصر، تهران، ۱۳۹۸.
۱۸. شجاعی مهر، رضا، مهدویت هویت انقلاب اسلامی، انتشارات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.
۱۹. صافی گلپایگانی لطف الله، منتخب الاثر، مؤسسة سیده المعصومه، قم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. صدوق محمد بن علی، خصال، مصحح: علی اکبر غفاری، منشورات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۲۱. _____، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۹۵ق.
۲۲. طبسی نجم الدین، تظاهرات، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸.
۲۳. _____، چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
۲۶. عیوضی و هراتی، درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، نشر معارف، قم، ۱۳۹۰.
۲۷. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. قطب الدین راوندی، سعید بن عبد الله، الخرائج و الجرائح، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، پارس کتاب، مترجم، مهدی الهی قمشه ای.
۳۰. کارگر، رحیم، جستارهایی در مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.

۳۲. کورانی علی، *عصر الظهور*، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ق.

۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳۴. محمدی، منوچهر، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

۳۵. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، انتشارات نامن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۶.

۳۶. موحیدیان عطار و جمعی از نویسندگان، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹.

۳۷. مهدی پور علی اکبر، *روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)*، نشر آفاق، تهران، ۱۳۶۵.

۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.

۳۹. یزدی حائری، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف*، اعلامی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

مقالات، سایتها و نرم افزارها:

۱. اسکندری، محمدحسین، *کالبدشناسی مفهوم قدرت*، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۱.

۲. الویری و برزویی، *گونه شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چهارچوب ظرفیت تمدنی*، مشرق موعود، شماره ۳۴، سال نهم، تابستان ۱۳۹۴.

۳. جباری، حسین علی، *نقش آموزه مهدویت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، نشریه پژوهشنامه موعود، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

۴. حسینی بهشتی، سید علیرضا، *دشواری های نظری تحقق مردم سالاری دینی*، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۲۸، ۱۳۸۱.

۵. رمضان نرگسی، رضا، *دغدغه های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران*، مجله آموزه، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴.

۶. عرفان، امیرحسین، *نقش انقلاب اسلامی ایران در تغییر نگرش به آموزه مهدویت*، فصلنامه

انتظار موعود، شماره ۳۲، بهار ۱۳۸۹.

۷. پرتال جامع علوم اسلامی.

۸. پرسمان دانشگاهیان، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها.

۹. پرتال امام خمینی.

۱۰. جامع الاحادیث نور ۵.۳ (نرم افزار موسسه نور).

۱۱. سایت مقام معظم رهبری KHAMENEI.IR.

۱۲. کتابخانه کلام اسلامی (نرم افزار موسسه نور).

تحلیل و بررسی جریان انحرافی منصورهاشمی خراسانی و نقش آن در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی

حجت‌الهدی حیدری چراتی^۱

مهرداد ندرلو^۲

چکیده

«اندیشه مهدویت» یکی از باورهای مشترک میان مذاهب اسلامی است که تبیین صحیح آن و تکیه بر وجوه مشترک، تقویت‌کننده همبستگی ملی و وحدت اسلامی خواهد بود. جریان انحرافی «منصورهاشمی خراسانی» یکی از جریان‌های انحرافی مهدویت است که در عصر حاضر این آموزه انسجام و اتحاد‌آفرین را به عامل ضد وحدت و ضد همبستگی تبدیل و با طرح دعاوی گوناگون در همبستگی ملی و وحدت اسلامی شکاف ایجاد کرده است. از این‌رو در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل نقش جریان انحرافی منصورهاشمی خراسانی در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی پرداخته‌ایم. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که این جریان، با خوانشی انحرافی از مبانی اسلامی و طاغوتی خواندن حکومت‌های اسلامی با ایجاد چالش در ارزش‌ها، هنجارها و نهادها، اعضای جامعه را به قانون‌گریزی و رویگردانی از نظام ترغیب و تشویق کرده و با دسته‌بندی اعضای جامعه به موافق و مخالف حکومت، اکثریت و اقلیت آن‌ها را رویاروی یکدیگر قرار داده است. همچنین، با نفوذ در میان خانواده‌ها و آموزش و پرورش به نشر افکار انحرافی خود پرداخته و موجب شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی در جامعه ایران شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، جریان انحرافی، منصورهاشمی خراسانی، همبستگی ملی، اتحاد اسلامی.

۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظارپویا hojatheidadi@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت قم (نویسنده مسئول) ndrilmhrdad5@gmail.com

مقدمه

«همبستگی ملی» و «اتحاد اسلامی» مفهومی دو سویه است که هم بر تمایزات و هم بر اشتراکات دلالت می‌کند. از یک سو با تاکید بر اشتراکات، اعضای جامعه را بر محوری واحد همبسته و متعهد می‌کند و از سوی دیگر، ما را از دیگران باز می‌شناسد. ایران کشوری است که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی دارای تکثر و تنوع است که در میان آن‌ها عناصری همچون دین، مذهب، تاریخ و قومیت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بنابراین، برای ایجاد وحدت ملی و اسلامی باید از یک سو نگری و افراط و تفریط جلوگیری کرد. پژوهشگران، همبستگی و اتحاد ملی را تحت تاثیر سه دسته از عوامل می‌دانند که عبارتند از: عوامل تقویت کننده، عوامل تضعیف و عوامل اصلاح کننده.^۱

«مهدویت»، از جمله آموزه‌های دین اسلام است که در صورت تبیین صحیح آن، با توجه به اشتراک این اندیشه در میان قریب به اتفاق مذاهب اسلامی، می‌تواند نقش ویژه‌ای در تقویت همبستگی ملی و وحدت اسلامی ایفا کند؛ اما با تحریف و به انحراف کشاندن این باور، می‌توان آن را به عامل ضد همبستگی ملی و اتحاد اسلامی تبدیل و جامعه را با چالش‌هایی همراه کرد. یکی از این جریان‌های انحرافی معاصر، جریان انحرافی منصورهاشمی خراسانی است که با ادعای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و با خوانشی انحرافی از مهدویت و اعتقاد به خروج اسلام راستین از موضع و جایگاه اصلی خود، این عقیده وحدت بخش را به عاملی تفرقه و شکاف در میان امت اسلام تبدیل و با ادعای نیابت و وکالت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، چالش‌هایی برای همبستگی ملی و اتحاد اسلامی ایجاد کرده است.

پژوهش حاضر بدان رو ضروری می‌نماید که با ایجاد بینش صحیح به آسیب‌های مخرب این جریان برای اتحاد و همبستگی ملی و اسلامی، از گرایش افراد ناآگاه به آن جلوگیری شود و از آن جا که جامعه هدف منصورهاشمی جذب قشر جوان و تحصیلکرده است و افرادی مانند «الف-ب» و «ب-الف»^۲ جذب آن شده‌اند، ضرورت بصیرت‌افزایی جوانان را در این زمینه دو چندان

۱. قرخلو، تحکیم همبستگی ملی با تاکید بر عناصر جغرافیایی فرهنگی در ایران، ص ۷۵.

۲. آرشو فرق مرکز تخصصی مهدویت؛ سایت منصورهاشمی خراسانی.

می‌کند.

از این رو، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی و تحلیل نقش جریان منصورهاشمی در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی، تلاش دارد به این سوالات پاسخ دهد:

- نقش منصورهاشمی خراسانی در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی چیست؟
- این خوانش انحرافی از مهدویت چگونه بر تفرقه و شکاف در جامعه اسلامی ایران دامن می‌زند؟

- جریان منصورهاشمی خراسانی با استفاده از چه عناصری در صدد ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی است؟

در مورد جریان منصورهاشمی خراسانی و نقد و بررسی آن می‌توان به دو کتاب آقای علی محمدی هوشیار به نام‌های «پرچم‌های تاریکی» و «توهم بازگشت» و یک مقاله با عنوان «بررسی ادعاهای منصورهاشمی خراسانی در زمینه‌سازی ظهور»، نوشته فاطمه ملاشاهی و حسین الاهی نژاد و محمد جاودان اشاره کرد. در زمینه مهدویت و همبستگی ملی نیز به یک مقاله با نام «تبیین جامعه شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی»، نوشته شمس الله مریجی و اسماعیل چراغی کوتیانی اشاره کرد؛ اما مقاله مستقلی در مورد نقش این جریان در ایجاد همبستگی ملی و وحدت اسلامی به صورت جداگانه مشاهده نشد.

آنچه به عنوان فرضیه در این جستار مطرح است، این‌که:

«جریان منصورهاشمی خراسانی، با توجه به تحت تاثیر قرار دادن طبقه تحصیل کرده و جذب آن‌ها، در آینده خطری جدی برای همبستگی ملی و اتحاد اسلامی در جامعه ایران خواهد بود.»

اصطلاح‌شناسی

در ادامه به دلیل وجود برخی واژگان و برداشت‌های متفاوتی که امکان دارد از آن‌ها شود؛ به تبیین مفاهیم مورد نظر می‌پردازیم که عبارت است از: جریان، انحراف، اتحاد ملی و وحدت اسلامی.

جریان انحرافی

«جریان» از نظر لغوی به معنای روان شدن، وقوع یافتن امری^۱ و نیز مجموعه‌ای از اعمال و رویدادها و اندیشه‌هاست که برای رسیدن به هدفی خاص باشد و در اصطلاح عبارت است: حرکتی ادامه دار که بر مبنای تفکر و عقیده‌ای مشخص شکل گرفته و به دنبال تاثیر گذاری بر عموم مردم جامعه است.^۲

«انحراف» در لغت به معنای خم شدن، کج شدن، کج رفتن و کج اندیشی آمده است^۳ و در اصطلاح، به جریان، مسلک، اندیشه و تفکری گفته می‌شود که به برداشت غلط از مبانی مشترک اقدام می‌کند.

«جریان انحرافی» در این مقاله، به معنای جریانی است که نوع فعالیت آن در عرصه مهدویت با ارزش‌های پذیرفته شده مهدویت همسو نیست و اثرهای نامطلوبی بر حوزه اندیشه مهدوی و معتقدان به آن ایجاد می‌کند.

وحدت اسلامی

«وحدت»: از ریشه (و.ح.د) مصدر است و در لغت به معنای یگانه شدن و انفراد است^۴ و در ادبیات فارسی به معنای همبستگی، یکدلی، موافقت و باهم بودن در یک امر آمده است.^۵ وحدت در اصطلاح عبارت است از: رسیدن به نوعی یگانگی و همگونی منافع و اهداف، با در نظر داشتن دو عنصر، حفظ خاصیت شخصی و یکی شدن. بنابراین، هرگاه چند چیز، با حفظ خاصیت شخصی خود، با هم یکی شوند، اتحاد حاصل خواهد شد و وحدتی که در آن ارکان اسلامی با هدف دست یابی به منافع و اهداف اسلام در آن لحاظ شده باشد، «وحدت اسلامی»

۱. معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۵۳۰.

۲. اسکندری، درسنامه جریان شناسی احزاب و گروه‌های زاویه دار در ایران، ص ۳۶.

۳. معین، فرهنگ معین، ص ۲۰۰.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۰.

۵. معین، فرهنگ معین، ص ۲۰۰.

خوانده می‌شود.^۱ «وحدت اسلامی» در این مقاله عبارت است از: همکاری و تعاون مذاهب اسلامی براساس اصول مسلم و مشترک التزام قلبی و عملی هریک از مسلمانان به مذهب خود.

همبستگی ملی

«همبستگی ملی» از لحاظ لغت عبارت است از: وحدت، وفاق و وفاداری که ناشی از احساسات، علائق و همدلی و کنش‌های مشترک است. در تعریف اصطلاحی همبستگی اجتماعی تعریف‌های مختلفی ذکر شده است که با توجه به آن‌ها می‌توان گفت همبستگی اجتماعی عبارت است از: پیوند میان افراد جامعه بر مبنای فرهنگ مشترک و احساسات ناشی از آن.^۲ «چالمرز جانسون» بقای نظم و همبستگی اجتماعی را در حالت تعادلی جامعه می‌داند و ظهور گروه‌های عقیدتی، و افزایش ایدئولوژی‌های گوناگون را از مهم‌ترین عواملی می‌داند که موجب عدم تعادل جامعه می‌باشد^۳ که نتیجه آن، گسست و اختلاف در اجتماع خواهد بود.

جریان انحرافی منصورهاشمی خراسانی، از جمله این گروه‌های انحرافی عقیدتی است که تهدیدی برای اتحاد اسلامی و همبستگی ملی در ایران به شمار می‌رود و برای درهم شکستن همبستگی و ایجاد شکاف در جامعه ایران تلاش می‌کند. بنابراین، در ادامه به اختصار، به معرفی این جریان می‌پردازیم و به برخی از ادعاهای منصورهاشمی و فعالیت‌های او و پیروان این جریان اشاره می‌کنیم و سپس به نقش این جریان در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و وحدت اسلامی خواهیم پرداخت.

۱. جریان منصورهاشمی

این جریان انحرافی مهدوی در دهه اخیر به وجود آمده است و تلاش دارد با سوء استفاده از اندیشه مهدویت، باورمندان به این آموزه را از مسیر اصلی اسلام منحرف کند. این جریان به شخصی به نام منصورهاشمی خراسانی منسوب است. نام واقعی او علیرضا بابایی آریا، متولد

۱. جوادی املی، ولایت فقیه رهبری در اسلام، ص ۱۵ و ناصری، موانع وحدت در جهان اسلام، ص ۱۳.

۲. یعقوبی، تبیین عوامل تهدیدگر همبستگی اجتماعی ایران عصر مشروطیت، ص ۳۳۰.

۳. جانسون، تحول انقلابی، ص ۷۴ و ۱۳۰.

(۱۳۶۳ش) در تهران است.^۱ وی که از سال (۱۳۸۵ش) فعالیت مخفیانه فرقه‌ای خود را شروع کرده و از سال ۱۳۹۱ شمسی به طور علنی تبلیغ جریان خود را آغاز کرده و به شکلی سازمان یافته، با ایجاد جریانی نام «نهضت علامه منصورهاشمی خراسانی» و «نهضت بازگشت به اسلام» در تلاش است تا اندیشه‌های خود را در میان مسلمین و به‌طور ویژه در میان پیروان تشیع در ایران گسترش دهد.^۲

الف) ادعاهای منصورهاشمی خراسانی

نفاق و دورویی پدیده شوم و خطرناکی است که در هر عصر و زمانی وجود داشته است و می‌تواند وحدت و همبستگی هر جامعه را از درون مورد تهدید قرار دهد. خداوند در قرآن از نقش خطر آفرین منافقان و فتنه‌گری آنان در اجتماع مسلمین سخن گفته و در سوره «منافقون»، منافق را کسی می‌داند که با تظاهر به ایمان و پناه گرفتن در پوششی فریبنده و مقدس سعی می‌کند آرام و نامحسوس، توطئه مخربی را ضد مذهب و صفوف یکپارچه اهل ایمان به وجود آورد.^۳

منصورهاشمی خراسانی با همین شاخصه‌هایی که قرآن کریم برای منافقان برمی‌شمارد، مدعی است که هیچ ادعایی نداشته و تنها در تلاش است با ایجاد بستر برای ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرج‌الشریف، حاکمیت معصوم را جهان در تحقق بخشد؛^۴ اما رصد مطالب منتشر شده از منصورهاشمی، گواه بطلان بی‌ادعایی اوست. برای نمونه به چند مورد از ادعاهای او اشاره می‌کنیم:

۱. من مهدی هستم: «من مهدی به سوی خدا و خلیفه‌اش هستم؛ ولی مهدی، مهدی ال‌البیت است.»^۵

۱. هوشیار، توهم بازگشت، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّكُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (منافقون: ۴).

۴. هاشمی خراسانی، هندسه عدالت، ص ۶۷.

۵. همان، منهاج الرسول، ص ۱۳۸.

۲. منصور زمینه ساز ظهور مهدی است: عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد و گفت: مردی از اهل علم از من خواست که برای او از جناب منصور اذن بگیرم تا به خدمتشان برسد... پس چون از نزد ایشان بیرون آمد... گفتم: آیا از او نپرسیدی که کیست؟! گفت: چرا؛ از او پرسیدم که تو کیستی؟ فرمود: اما من مردی از امت محمد ﷺ هستم که برای حکومت مردی از عترت او به نام مهدی زمینه سازی می‌کنم.^۱

۳. هر حکومتی غیر حکومت خلیفه خدا باطل است: «هر کس، ولو با ادعای شایستگی و زمینه‌سازی به تأسیس یک حکومت متعارف اقدام کند؛ طاغوت است... هیچ حکومت متعارفی در جهان جز حکومت انسان کامل نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد... اگرچه خود را اسلامی یا حتی در صدد زمینه‌سازی برای حکومت انسان کامل بداند.»^۲

ب) فعالیت‌های پیروان

براساس بررسی می‌دانی و رصد فعالیت‌های این فرقه می‌توان گفت، این جریان با دست گذاشتن بر مؤلفه‌های ضعف مردم و برخورد عاطفی با افراد و استفاده از اصطلاحات جذاب در تلاش برای جذب افراد جدید به سوی خود بوده و فعالیت است را در چند بخش پی‌گیری می‌کند:

۱. ساخت پایگاه و سایت‌های اینترنتی و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی؛
۲. ساخت و انتشار برنامه‌های صوتی و تصویری جذاب؛
۳. چاپ کتاب و مقالات و جزوات و انتشار آن در فضای حقیقی و مجازی؛
۴. تبلیغ چهره به چهره.

در مجموع می‌توان فعالیت این جریان را در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی در دو بخش «عقیدتی و آرمانی» و «کرداری و رفتاری» تحلیل و بررسی کرد و از آن‌جا که جامعه شناسان، ارزش‌ها، هنجارها و نهادها را از جمله مولفه‌های لازم برای ایجاد همبستگی ملی

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. همان، هندسه عدالت، ص ۶۸.

می‌دانند^۱ و ارزش‌ها و باورهای جامعه در بعد عقیدتی و هنجارها و فعالیت نهادها در بعد رفتاری جای می‌گیرند؛ در ادامه به نقش جریان منصورهاشمی خراسانی در ایجاد شکاف در همبستگی ملی و وحدت اسلامی در سه محور چالش در ارزش‌ها، چالش در هنجارها و چالش در نهادها خواهیم پرداخت:

۱. چالش در ارزش‌های مشترک

یکی از عوامل کلیدی در ایجاد همبستگی و اتحاد ملی و اسلامی، باورها و ارزش‌های مشترک هر جامعه می‌باشد؛ زیرا این ارزش‌ها و عقاید هستند که غایت زندگی را تعیین و عمل و رفتار اعضای جامعه را به سوی آن هدف هدایت می‌کند. هرچه ارزش‌های جامعه مترقی باشند، فکر و فرهنگ جامعه نیز مترقی و محوریت این ارزش‌ها مانع گسست در جامعه خواهد بود. بر همین اساس، منصورهاشمی با ادعای نیابت و وصایت از سوی امام زمان^۲ با تحریف آموزه‌های اسلامی با خوانشی انحرافی از ارزش‌های جامعه، در تلاش است تا وحدت و یکپارچگی جامعه را از بین ببرد و ستیز و نزاع را در میان اعضای جامعه نهادینه کند.

۱-۱. چالش مسلمانان از قرآن

قرآن کریم منبع اصلی دین اسلام می‌باشد که در بردارنده اعتقادات مشترک فراوانی از مذاهب اسلامی است و می‌تواند در ایجاد همبستگی ملی و وحدت اسلامی نقش محوری داشته باشد؛ اما باید توجه داشت که قرآن کریم در صورت تبیین و تفسیر نادرست و یا اخذ به متشابهات و تاویلات ناصحیح، همان‌طور که خداوند عزوجل فرموده است مایه فتنه و تفرقه خواهد بود.^۳ بنابراین، بی‌اعتنایی به تفاسیر مسلمین و انحرافی خواندن آن‌ها و سایر منابع دینی توسط منصورهاشمی و معرفی او به عنوان تنها فرد آگاه به تفسیر و تاویل قرآن توسط این جریان

۱. مصباح یزدی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۴۶.

۲. هاشمی خراسانی، منهاج الرسول، ص ۱۵۸.

۳. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷)

انحرافی؛ موجب شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی خواهد بود که در این زمینه می‌گویند: علامه منصورهاشمی خراسانی رحمته الله علیه از راسخان در علم است که بحمد الله در میان ما حضور دارد و بدون هیچ مزد و منتی ما را از تأویل آن‌ها مانند سایر حقایق اسلام آگاه می‌کند.^۱ «پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امت اسلام به همان انحرافی که مسیحیت و یهود دچار شد، گرفتار گشته و منحرف شدند و عقاید انحرافی خود را مبنای تفسیر قرآن قرار دادند تا جایی که کتاب‌های حدیثی مسلمانان، از قصه‌ها و اسطوره‌های یهودیان و مسیحیان آکنده شد و گزارش‌های مغلوب و مکذوب آنان از تورات و انجیل، مبنای تفسیر قرآن قرار گرفت.»^۲

این جریان برای ایجاد تمایز با دیگر جریان‌ها که شیوه متداول در هر فرقه انحرافی است و معرفی خود به عنوان تنها راه صحیح همراه با ادعای وصایت و نیابت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و معرفی فهم خود از قرآن به عنوان تنها تفسیر صحیح از آن به اختلاف بین مسلمانان دامن زده است؛ زیرا اشاعه این اندیشه در جامعه مسلمین، علاوه بر ایجاد بدبینی نسبت به آموزه مهدیت در خوانش شیعیان نزد دیگر مذاهب اسلامی (اهل سنت)، مانع ایجاد همبستگی ملی به دلیل حضور سایر مذاهب اسلامی در ایران و اتحاد اسلامی با مسلمانان دیگر کشورها خواهد بود و مهم‌تر از آن، با جذب تعدادی افراد ناآگاه به مبنای اسلامی، جریان انحرافی دیگری در امت اسلام پدید آورده که خود به طور مستقیم، عامل تفرقه و شقاق در میان مسلمین است.

۱-۲. ایجاد ناامیدی از برقراری عدالت

«عدالت خواهی» از مهم‌ترین صفات و روحیات آرمان خواهانه انسان است که گسترش آن در میان مردم، موجب اتحاد و همدلی است و ایجاد چالش در آن و القای حس نابرابری اجتماعی و القای حس ناتوانی حکومت در اجرای عدالت، از اموری است که موجب تنش و اصطکاک در میان افراد جامعه و یا حاکمیت می‌شود و به اتحاد و همدلی اعضای جوامع لطمه خواهد زد. منصورهاشمی خراسانی با سوء استفاده از این روحیه، با خوانشی مغالطه آمیز از گسترش

۱. پرسش و پاسخ، کد ۱۳۱، سایت منصورهاشمی خراسانی.

۲. ر.ک: سبزواری، درس چهل و هشتم، آمیزش با ملل و فرهنگ‌های غیراسلامی، ج ۱.

۳. «ما در کتاب‌ها می‌یابیم که تو وزیر مهدی و وصی او هستی که به تو وصیت خواهد کرد!» (هاشمی خراسانی، منهاج الرسول، ص ۱۵۸).

عدالت،^۱ تلاش دارد به مخاطبان خود چنین القا کند که انتظار برقراری عدالت توسط جمهوری اسلامی، انتظاری غیر منطقی است و افراد جامعه باید برای رسیدن به عدالت به این جریان (جریان منصورهاشمی خراسانی) بپیوندند. از این رو در این زمینه می‌نویسد:

عدالت تنها در حکومت خداوند است؛ حکومتی که به دست خلیفه مهدیش تحقق می‌یابد، نه به دست غیر او و خلفا و شاهان و فقیهان در این امر با هم برابرند، جز آن که در شیوه ظلم تفاوت دارند و برخی بیش از برخی دیگر ستم می‌کنند... دنیای شما جز با عدالت اصلاح نمی‌شود و آخرت شما جز با عدالت سامان نمی‌پذیرد و عدالت جز با حکومت مهدی امکان نمی‌یابد و حکومت مهدی جز با همیاری شما شکل نمی‌گیرد؛ ولی بیش تر شما نمی‌دانید.^۲

این جریان، وصف «جمهوری اسلامی» را یک تناقض و دروغ بزرگ دانسته است و دستیابی به عدالت را در چنین نظامی ممکن نمی‌داند^۳ و نظام جمهوری اسلامی حکومت اکثریت شیعه بر اقلیت معرفی کرده است و می‌گوید:

دموکراسی، چیزی جز حکومت اکثریت بر اقلیت نیست و این معنایی جز «استبداد اکثریت» و «انتخاب مستبد» ندارد؛ چراکه از یک سو اکثریت مردم، تنها به این دلیل که تعدادشان بیش تر است، بر اقلیت مردم سلطه می‌یابند و برای آنان تعیین تکلیف می‌کنند؛ در حالی که ممکن است اقلیت مردم از اکثریت‌شان داناتر و شایسته‌تر باشند.^۴

منصورهاشمی خراسانی با ایجاد یأس در مردم و تحریک احساسات اقلیت‌های موجود در جامعه تلاش دارد اعضای جامعه را در برابر یکدیگر قرار دهد و با معرفی نظام جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی مشکلات، مردم را به مخالفت با نظام کشانده و در یکپارچگی و اتحاد ملی خلل ایجاد کند.

۳-۱. تردید در مبارزه با ستمگران

ظلم و ظالم از واژه‌هایی است که در قرآن و روایات اسلامی توجه ویژه‌ای بدان شده است و

۱. منصورهاشمی در کتاب بازگشت به اسلام و هندسه عدالت به تفصیل به تبیین این مطلب پرداخته است.

۲. همان، سبل السلام، ص ۶۱.

۳. حکیمی، پارادوکس جمهوری اسلامی، ب مقالات، ش ۹۲، پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصورهاشمی خراسانی.

۴. ناکرم‌معروف، ثالث شیطان، موانع سه‌گانه ظهور امام مهدی عج، ب مقالات، ش ۶۳ (همان).

قرآن کریم و روایات مسلمانان را برای مقابله با آن فرا خوانده و سکوت در برابر ظالم را روا ندانسته‌اند. از این رو بر اساس روایات اسلامی یکی از اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح مبارزه با ظلم و برقراری عدالت معرفی شده است.^۱ بر اساس روایات و آیات قرآن کریم نه تنها ایستادگی در برابر ظالم و دفاع از حق خود واجب است، بلکه دفاع از تمام مسلمین در برابر ظالم نیز از وظایف مومنان شمرده شده است؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرماید: «هرکس دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد، بشنود؛ اما به یاری آن مظلوم برنخیزد، مسلمان نیست.»^۲

بنابراین از آن‌جا که ظلم ستیزی و مقابله با ظالمان و دفاع از مسلمین جهان، می‌تواند یکی از عوامل مهم ایجاد وحدت بین تمام مسلمانان در داخل و بیرون از مرزها شود و آن‌ها را هر چه بیش‌تر به یکدیگر نزدیک کند؛ از سوی این جریان دچار چالش گشته است و منصورهاشمی بر اساس نگرشی که از حکومت دارد، هماهنگ با اهداف استعمارگران که همان ایجاد تفرقه و نزاع در میان مسلمانان است، گام برداشته و هر گونه دفاع از مسلمانان سایر کشورها را مصداقی از تلاش برای بقای حکومت نامشروع و طاغوتی آن‌ها دانسته است و می‌نویسد:

کسانی که در راه ایجاد یا حفظ حاکمیت پیشوایانی جز مهدی کشته می‌شوند، مردارند و شهید نامیدن آنان فریبی بیش نیست؛ زیرا شهید در اسلام کسی است که در راه ایجاد و حفظ حاکمیت خلیفه خدا در زمین کشته می‌شود... چنین کسی در دوران کنونی جز منصورهاشمی خراسانی و یاران ... نیست.^۳

هاشمی در جای دیگر با توهین به مدافعان حرم می‌گوید:

از این‌جا دانسته می‌شود که بذل مال و جان با هدف ایجاد حاکمیت غیر خداوند، به معنای حاکمیت کسی که از جانب خداوند ... گماشته نشده است، جهاد نیست... مانند سفیهانی که اکنون از اقصای زمین به سوی عراق و شام سرازیرند تا برای ایجا حاکمیت مردی از خود بجنگند

۱. «يَكُونُ مِنَ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمُهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸).

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. هاشمی، منهاج الرسول، ص ۱۷۹.

که می‌دانند خداوند او را برای حاکمیت بر زمین نگماشته است.^۱

فرقه‌های انحرافی مهدوی، به دلیل آن که حکومت‌های شیعی را به سبب زمینه‌سازی برای ظهور، مهم‌ترین مانع خود می‌دانند و بر اساس روحیه استبدادی حاکم بر فرقه‌ها و معرفی خود به عنوان تنها راه نجات، نفرت پراکنی علیه حکومت‌های شیعی را در دستور کار قرار می‌دهند که نمونه آن را می‌توان در فرقه انحرافی بابیت و بهائیت مشاهده نمود.^۲

برهمن اساس، منصورهاشمی خراسانی، از آن‌جا که مهم‌ترین مؤلفه انقلاب اسلامی ایران را تفکر استکبار ستیزی و زمینه سازی برای ظهور می‌داند؛ این انقلاب را مهم‌ترین مانع دیگر جریان انحرافی خود تعریف می‌کند و در تلاش است به هر شکل ممکن از گسترش این انقلاب در دیگر نقاط جهان جلوگیری کند؛ به‌ویژه که دفاع از مسلمانان سایر کشورها، علاوه بر انسجام و همدلی در داخل کشور، موجب استحکام برادری میان مسلمین در دیگر نقاط جهان خواهد بود و عرصه برای جولان این فرقه تنگ‌تر خواهد کرد.

۲. ناهنجاری در جامعه مسلمین

«هنجار»، از منظر واژه‌شناسی، معادل «معیار» و «قاعده» در زبان عربی^۳ و «Norm» در زبان لاتین به کار رفته که به معنای راه، روش، راه راست، جاده، قاعده رفتار و قانون است.^۴ هنجار در ادبیات جامعه‌شناسی، معیار رفتاری ثابت است که به لحاظ فکری و رفتاری، رعایت آن انتظار می‌رود و می‌تواند در میان فرهنگ‌های مختلف متفاوت باشد و زمینه تحقق ارزش‌های جامعه را ایجاد کند^۵ و تمامی اعضای جامعه در سایه آگاهی از هنجارها و زمینه فرهنگی مشترک، می‌توانند رفتارهای متناسب با انتظارات دیگران را انجام دهند و درستی یا نادرستی رفتار افراد

۱. همان، بازگشت به اسلام، ص ۲۸۰.

۲. «بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عند الله بر این که نگذارد در ارض غیر مؤمن به بیان را (شیرازی، بیان فارسی، ص ۲۶۲).

۳. تونجی، المعجم الذهبی، ص ۶۱۱.

۴. معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۱۷ و عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۰۷۱.

۵. کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۸ و ۵۹.

جامعه را تشخیص دهند.^۱

یکی از اقسام هنجارها، «قوانین اجتماعی» که در جامعه با خواست و آگاهی و از طریق مجالس قانونگذاری وضع می‌شوند. قوانین، هنجارهای رسمیت یافته برخوردار از نیروی حقوقی یا سیاسی هستند، مانند قوانین و مقررات رسمی، ملی و سیاسی. جریان منصورهاشمی با ایجاد تضادهای هنجاری که به طور کلی یا جزئی با اصول ثابت و پذیرفته شده در جامعه مسلمین مخالفاند، به تفرقه در وحدت ملی و اسلامی دامن می‌زند.

۱-۲. ترویج قانون‌گریزی

بنیان‌های حقوقی، به ویژه قوانین اساسی، از سازکارهای وحدت‌آفرین و تقویت‌کننده اتحاد و همبستگی ملی در هر کشوری به شمار می‌آیند و ایجاد اختلال در آن، می‌تواند به شکاف در وحدت جامعه منجر گردد. اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به اشکال گوناگون به این مسئله توجه کرده‌اند؛ موضوعاتی مانند مشارکت و مداخله در سرنوشت، حقوق و تکالیف شهروندی، هویت ملی و دینی مشترک و لزوم توزیع عادلانه منابع؛ از جمله شاخص‌های همبستگی ملی و اتحاد اسلامی‌اند که در قانون اساسی به صراحت به آن‌ها اشاره شده است.^۲

بندهای ۱۵ و ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، یکی از وظایف دولت اسلامی را «توسعه و استحکام برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» و «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمین» معرفی و دولت را به فراهم آوردن زمینه‌های آن مکلف کرده است^۳ که می‌تواند زمینه اتحاد ملی و اسلامی بر پایه باورهای مشترک از جمله مهدویت، فراهم آورد؛ اما جریان منصورهاشمی، به صراحت مخالفت خود را با قانون اساسی که این قانون می‌تواند زمینه ساز همبستگی ملی و وحدت اسلامی گردد؛ اعلام کرده است:

«اصلاح‌طلب» در ادبیات سیاسی ایران، کسی است که قانون اساسی این کشور را قبول دارد، ...

۱. نظری، ارزشها و هنجارهای مطلوب اجتماعی از منظر اسلام، ص ۳۱.

۲. مطلبی، بن‌مایه‌های همبستگی ملی در قانون اساسی، زمانه، ۱۳۸۶، شماره ۶۳.

۳. قانون اساسی، اصل سوم بند ۱۵ و ۱۶.

منصور هاشمی خراسانی «اصلاح طلب»، «اصول گرا»، «اعتدال گرا» و «انقلابی» محسوب نمی شود؛ چراکه ایشان قانونی اساسی جز کتاب خداوند و سنت پیامبر را قبول ندارد و حکومتی جز حکومت خلیفه خداوند در زمین را مشروع نمی داند و به مصالحی جز مصالح عموم مسلمانان جهان متعهد نیست.^۱

بسیار واضح است که بی توجهی به قانون اساسی، با ادعای زمینه سازی برای ظهور، از سوی منصورهاشمی، به تدریج به ایجاد هنجارهایی می انجامد که ماهیت بدعت آمیز دارند و با هنجارهای قبلی در تضادند. با پیدایش این نوع تضاد هنجاری که بر اثر وجود دو هنجار گوناگون برای یک امر اجتماعی پدید می آید؛ مردم در پیروی از آن ها دچار سردرگمی می شوند و جامعه به سوی بی نظمی پیش می رود که در نهایت به ایجاد شکاف در همبستگی ملی و اتحاد اسلامی منجر خواهد شد.

۲-۲. دعوت به خروج علیه حکومت های اسلامی

اصل در روابط بین الملل، داشتن روابط نیکو با احترام متقابل به حاکمیت تمام کشورهای جهان است و به عنوان قاعده ای تثبیت شده بین المللی شناخته شده است. اصل حاکمیت حکومت ها در واقع سنگ بنای نظم حقوقی تلقی می شود و یکی از آثار آن، حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها می باشد؛^۲ که این قاعده از سوی کشورهای اسلامی نیز پذیرفته شده است. برای مثال، اصل ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون اساسی ایران بر نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال و خودداری از دخالت در امور داخلی ملت ها و بر روابط صلح آمیز با دولت های غیر محارب تاکید کرده است.^۳

اما جریان منصور هاشمی خراسانی با معرفی حاکمان جهان اسلام به عنوان حاکمان ظالم، جامعه مسلمین را به خروج علیه دولت های خود فرا خوانده و آن دسته از هنجارهای بین المللی که از سوی کشورها برای ثبات و آرامش در جهان پذیرفته شده، زیر پا نهاده است و این اندیشه را

۱. پایگاه منصورهاشمی خراسانی، نقد و بررسی، کد ۸۳.

۲. ر.ک: میر ترابی و طیبی، تعامل ارضی با حقوق و آزادی مشروع از منظر ملی و بین المللی، ص ۱۰۸.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴.

با تکیه بر مفاهیم شیعی از مهدویت که همان زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام می‌باشد، با خوانشی که به شکاف و گسست در جامعه اسلامی منجر می‌گردد، ترویج می‌کند. لذا در این زمینه می‌گوید:

اعتقاد به وجوب اطاعت از حاکمان ظالم و حفظ آن‌ها، از شوم‌ترین عقاید رایج در میان مسلمانان بوده که موجب وهن اسلام و سقوط تمدن اسلامی و گسترش موانع شناخت در میان مسلمانان شده است.... و اهل حدیث، چونان مزدورانی دست‌نشانده، همواره در خدمت آن‌ها بوده‌اند؛... اکنون نیز بازماندگانی از آنان که خود را اهل سنت و جماعت می‌شمارند حاکمان ظالم را بر سرزمین خود مسلط ساخته‌اند... تا جایی که مستبدترین و فاسدترین حکومت‌ها، در سرزمین‌های اسلامی هستند... و خروج مسلمانان بر علیه آن‌ها به سبب ظلمشان جایز است... در این میان، مسلمانان برای بازگشت به اسلام، راهی جز تحریم اطاعت از حاکمان ظالم و ترک آن، بلکه خروج بر آنان به رغم همه پیامدهایش برای تبدیل آنان با حاکمی عادل ندارند.^۱

۳. چالش در نهادها

«نهاد»، در ادبیات فارسی دارای معانی متعددی است؛ از جمله استقرار، سرشت، طینت، آفرینش، سنت و قرار داد.^۲ در اصطلاح جامعه‌شناسی، نهاد، نظامی است به نسبت پایدار و سازمان یافته از الگوهای اجتماعی که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، در بر می‌گیرد. به طور معمول، پنج نهاد بنیادی را می‌توان در همه جوامع شناسایی کرد که عبارتند از: خانواده، آموزش و پرورش، دین، اقتصاد و حکومت که در ادامه به سه مورد از این موارد اشاره خواهیم کرد. نکته‌ای که در زمینه با نهادها باید حتما مورد توجه قرار گیرد، این است که تغییر در یک نهاد می‌تواند به تغییر در سایر نهادها منجر شود و اثر مثبت یا منفی بر سایر نهادها ایجاد کند.^۳

۱. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۶۱-۶۳.

۲. معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۰۵.

۳. کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۴۷.

۳-۱. نفوذ و چالش در نهاد خانواده

«خانواده» از ابتدای تاریخ به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیر بنای جوامع و خاستگاه فرهنگ، تمدن و تاریخ بشر بوده است. خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماعی و در عین حال بزرگ‌ترین واحد تربیتی در جوامع به‌شمار می‌رود. خانواده نهادی است که چالش در آن می‌تواند بر سایر نهادها مانند آموزش و پرورش و حکومت تاثیر گذار باشد و حرکت جامعه را به سوی اهدافش تسریع یا آن را با اخلال مواجه کند. جریان منصورهاشمی خراسانی با اطلاع از تاثیر این نهاد بر گسترش افکار انحرافی جریان، در گام اول سعی دارد به‌وسیله افراد جذب شده تمام اعضای خانواده را به سوی خود جلب کند؛ اما در صورت عدم موفقیت سعی خود را برای فروپاشی خانواده صرف و افراد جذب شده را به رویارویی و مخالفت با اعضای خانواده تشویق می‌کند. در همین زمینه پرسش یکی از پیروان خود در زمینه ازدواج و پاسخ به وی را ملاحظه کنید:

من زنی از دوستانان نهضت زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام هستم و قصد ازدواج با مردی از دوستانان نهضت را دارم؛ ولی پدرم شدیداً با نهضت مخالف است و اگر از قصد من مطلع شود، اجازه نمی‌دهد... اگر به او دروغ بگویم... عقد باطل است؟
درپاسخ می‌گوید:

دختر بالغ، عاقل و رشیدی که قبلاً ازدواج نکرده است، در صورتی مجاز به ازدواج بدون اذن پدرش نیست که پدرش سفیه یا ظالم نباشد؛ به این معنا که او را از روی سفاهت یا ظلم، از ازدواج با مؤمنی که کفو اوست، باز ندارد؛ چراکه اگر سفیه یا ظالم باشد، ولایتی برای او نیست و دختر می‌تواند با وجود مخالفت او، با مؤمنی که کفو اوست، ازدواج کند؛ با توجه به این که سفیه، خود نیازمند ولایت دیگری است و اهلیت آن را ندارد که بر دیگری ولایت داشته باشد.^۲

بنابراین، نفوذ اندیشه انحرافی این جریان در میان خانواده‌ها علاوه بر این که برای سلامت فکری و فیزیکی افراد خانواده تهدید به‌شمار می‌رود و می‌تواند اختلافات مذهبی و دینی را در محیط خانه دامن زند؛ می‌تواند به تدریج با جذب افراد و نفوذ دادن آن‌ها در میان اعضای این

۱. حسینی، روشنفکران برده، کد ۱۰۳، پایگاه اطلاع رسانی منصورهاشمی.

۲. پایگاه اطلاع رسانی منصورهاشمی، پرسش و پاسخ، کد ۴۷۷.

نهاد، این اندیشه انحرافی را به نوعی گفتمان در جامعه تبدیل کند و به دلیل افکار انحرافی و با توجه به تفسیر منصورهاشمی از حکومت، وحدت اسلامی، موانع ظهور و ایجاد زمینه سازی، نشر این تفکر چالش جدی برای ایجاد همدلی و انسجام در جامعه مسلمین گردد.

۳-۲. گسست در نهاد آموزش و پرورش

برای درک بهتر جایگاه نهاد «آموزش و پرورش»، ابتدا به تعریف آن می‌پردازیم و در ادامه به فعالیت‌های جریان منصورهاشمی برای تاثیر گذاری و نفوذ بر آن می‌پردازیم. آموزش پرورش به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، دانش، مهارت، شایستگی و کیفیت‌های مطلوب رفتار و یا منش به فرد آموخته می‌شود.^۱ آموزش رسمی یکی از راه‌های تبدیل جمعیتی مرکب از گروه‌های مختلف با سابقه فرهنگی متفاوت به اجتماعی است که تا حدودی هویت ملی مشترکی پیدا کرده‌اند.^۲ بدین ترتیب آموزش و پرورش، عامل ماندگار کردن جامعه با ایجاد هویتی مشترک در بین اعضای جامعه است.

تلاش فرقه‌ها برای نفوذ در آموزش و پرورش، اقدام تازه‌ای نیست و می‌توان سابقه آن را در دوران پهلوی اول و دوم توسط بهائیت نیز مشاهده کرد^۳ که به دلیل تاثیرگذاری این نهاد بر سایر نهادها، تلاش مذکور از سوی فرقه‌های انحرافی دنبال می‌شود. منصورهاشمی برای آن که مانع دستیابی پیروان خود به آموزه‌های صحیح اسلامی شود و مخاطبان خود را در جهل نگه دارد، از سویی به آن‌ها توصیه می‌کند از حضور فرزندان خود در مدارس جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کنند و لذا در همین زمینه در پاسخ به یکی از سوال کنندگان می‌نویسد:

فساد اخلاقی حاکم بر جامعه، به مدارس آن سرایت می‌کند و دنیای پاک کودکان را می‌آلود؛... با این وصف، فرستادن کودکان به مدارس طاغوت، اعانتی بر اثم و عدوان، بل جنایتی در حق آنان محسوب می‌شود که جایز نیست.^۴

۱. کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۹۴.

۲. همان.

۳. مجدآبادی، نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی به روایت اسناد، ص ۳۶.

۴. پایگاه منصورهاشمی خراسانی، نقد و بررسی، کد ۹۹.

از طرفی دیگر، با نفوذ دادن عناصر فریب خورده توسط جریان، آن‌ها را به ترویج و نشر این گروه انحرافی در میان این نهاد تشویق می‌کند و در پاسخ دانشجوی تحصیلات تکمیلی الهیات و دبیر دینی که از این جریان کسب تکلیف کرده است، می‌نویسد:

انسان نسبت به حق، چهار تکلیف دارد: یکی آن‌که از حیث نظری، آن را بشناسد و پذیرا گردد... سه دیگر آن‌که از حیث نظری دیگران را به «ایمان»، یعنی شناخت حق و پذیرش آن دعوت کند و این «تواصی به حق» شمرده می‌شود؛ چهار دیگر آن‌که از حیث عملی دیگران را به «عمل صالح»، یعنی پایبندی به حق و عینیت بخشیدن به آن دعوت کند که تکلیفی اجتماعی است. به این ترتیب، نخست با تلمذ در مکتب این عالم مبارز، او را بشناسید و سپس به اطلاع دیگران برسانید؛ تا رفته رفته این اندیشه، دغدغه و آرمان مسلمانان جهان تبدیل شود و جهان بینی طاغوتیان را تحت الشعاع قرار دهد.^۱

بنابراین، همان طور که بیان شد، از آن‌جا که این جریان، خود به عنوان مانعی مستقیم در مسیر رسیدن به وحدت اسلامی است، نشر افکار منصورهاشمی در این نهاد و نقش‌آفرینی جوانان و نوجوانان در معادلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یا سایر ابعاد جامعه، می‌تواند نقش عمده‌ای در ایجاد اخلال در همبستگی ملی و وحدت اسلامی داشته باشد و جامعه را به تقابل با نظام و نهاد حاکمیت سوق دهد.

۳-۳. تخریب نهادهای حکومت

«نهادهای حکومتی»، نهادهایی هستند که با حفظ نظم، اجرای عدالت و حفظ جامعه در قبال بیگانگان زمینه را برای استفاده مشروع از قدرت به منظور استقرار نظام اجتماعی بر عهده دارند. این نهادها می‌توانند با اجرای برنامه‌های صحیح در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، برای دستیابی به عدالت اجتماعی، نقش مهمی را در اتحاد و همبستگی ملی و اسلامی داشته باشند و اعضای جامعه را به سوی هدفی واحد سوق دهند.

اما جریان منصورهاشمی، همان طور که گذشت، با تلاش برای تغییر در ارزش‌های جامعه و ترویج قانون‌گریزی و هنجارشکنی در جامعه و معرفی این‌گونه اقدامات، به عنوان ارزش‌ها و

۱. همان، نقدها و بررسی‌ها کد ۱۹.

هنجارهای تاثیرگذار بر ظهور امام، مردم را به اقدامات براندازانه علیه حاکمیت تشویق می‌کند. به سؤال و پاسخ ذیل دقت کنید:

سؤال: در دین اسلام، «محاربه» به چه معناست و «محارب» به چه کسی گفته می‌شود؟ آیا اعمالی که حکومت ایران محاربه می‌شمارد و مرتکبان آن‌ها را به اعدام محکوم می‌کند، مصداق محاربه و مستوجب اعدام هستند؟

جواب: اقدام نظام جمهوری اسلامی ایران به اعدام برخی مخالفان تحت عنوان محاربه و افساد در زمین، مصداق «تاریکی بر روی تاریکی» است؛ چراکه نه اقدام مسلحانه بر ضد این نظام فاسد و شرور، محاربه و افساد در زمین محسوب می‌شود... این گواهی آشکار بر ماهیت غیر اسلامی این حکومت منافق و جنایت‌کار است که خود را نماینده اسلام و ولی امر مسلمانان جهان می‌شمارد؛ ولی به مهم‌ترین و واضح‌ترین احکام اسلام پایبند نیست.

این جریان در ادامه همین پاسخ در ضمن جواب سوال دیگر می‌نویسد:

هر حاکمی جز خلیفه خداوند در زمین که با سلاح خود، مردم را می‌زند تا به بیعت او داخل شوند، محارب و مفسد در زمین است و مبارزه با او به اعتبار ظلمش، جایز و مشمول یاری خداوند است. این قاعده شامل کسانی که او را در ظلمش یاری می‌دهند نیز می‌شود. بنابراین، خروج مردم بر حاکم ظالم و جنگیدن با او، اقدامی دفاعی محسوب می‌شود که در نگاه شرع مأذون است و با این وصف، کشتن مأمورانی که برای حمایت از حاکم ظالم... به اظهار و استعمال سلاح می‌پردازند، برای مردم... مباح است و گناه شمرده نمی‌شود.^۱

جریان منصورهاشمی خراسانی با ایجاد دودستگی میان اعضای جامعه و تقسیم مردم به موافق و مخالف نظام و ترویج خشونت در جامعه، با تلفیق امور عقیدتی و سیاسی به بهانه زمینه سازی ظهور، همبستگی ملی مردم ایران را نشانه رفته است و این اقدام می‌تواند نهاد حکومت را که براساس اندیشه مهدویت و نیابت امام بنا شده است، با چالش جدی مواجه کند. این جریان، با تیره کردن چهره نظام، با ادعای عدم پایبندی به اسلام و مبانی مسلمین، همسو با دشمنان جهان اسلام و استعمارگران، مانع ایجاد وحدت در جهان اسلام گردیده است و یکی از مولفه‌های اصلی حکومت‌های شیعی، از جمله نظام ولایت فقیه را ترویج و نشر توهین به صحابه و «امهات

۱. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۵۲۰، سایت منصورهاشمی.

مومنین» مثل عایشه معرفی می‌کند.^۱

بنابراین، در مجموع می‌توان با بررسی و تحلیل این جریان به این نتیجه دست یافت که جریان منصورهاشمی خراسانی مانند سایر فرقه‌های انحرافی در عرصه مهدویت، که حیاتشان در گرو ایجاد تفرقه در میان مسلمین می‌باشد؛ برای دستیابی به این هدف در تلاش است با ترویج رفتارهای مخالف ارزشهای اسلامی در جامعه، میان اندیشه‌های موجود سایر گروه‌ها با این جریان (مانند هر فرقه انحرافی) تمایز ایجاد کند و خود را تنها راه صحیح و تنها راه رسیدن به عصر ظهور معرفی کند. از این رو در مقابل، جامعه مسلمین، به‌ویژه شیعیان می‌توانند با تبیین صحیح آموزه‌های دین اسلام، خصوصاً مهدویت، با تحریف‌زدایی از این آموزه، اخذ مشترکات مذاهب اسلامی، بیان آسیب‌های مربوط به موارد اختلافی، نقد مبانی جریان منصورهاشمی و تبیین وجوه ضعف آن، وضع قوانین بازدارنده و نهایتاً با برخورد فیزیکی؛ مانع رشد و گسترش این جریان در جامعه مسلمین، به‌ویژه در ایران شوند.

۱. جمالزهی، کتاب بازگشت به اسلام زمینه‌ساز وحدت، مقاله ۳۲، سایت منصورهاشمی.

نتیجه‌گیری

گسترش همبستگی ملی و اتحاد اسلامی در جامعه، از مسائلی است که می‌تواند کارکردهای مثبت فراوانی داشته باشد و ضامن پایایی و پویایی جامعه گردد. اندیشه مهدویت با توجه به ظرفیت بالای خود در ایجاد اتحاد و همبستگی و توان بالا در ایجاد ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای مشترک؛ می‌تواند ما را در رسیدن به این هدف یاری رساند؛ اما جریان منصورهاشمی خراسانی این اندیشه وحدت بخش را با خوانشی متفاوت به عاملی ضد وحدت تبدیل کرده، با چالش در ارزش‌هایی چون عدالت طلبی، نوع دوستی و ظلم ستیزی به شکاف در جامعه دامن زده است. این جریان همچنین با تخریب هنجارهای جامعه و نهادهای آن که عبارتند از: قانون اساسی کشور، نهاد خانواده، حکومت و آموزش و پرورش؛ در راه رسیدن به همبستگی ملی و اتحاد اسلامی چالش ایجاد می‌کند.

بررسی دیگر چالش‌های منصورهاشمی خراسانی در تحقق رسیدن به همبستگی ملی و اتحاد اسلامی، از طریق با تخریب جایگاه رهبری در کشور، تخریب نهادهای دینی، اقتصادی، سیاسی و آداب و رسوم مشترک و گرد همایی‌هایی که به نمادهایی برای همدلی و همبستگی تبدیل شده‌اند؛ می‌تواند از موضوعات تحقیقی در آینده باشد.

منابع

قرآن

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲. اسکندری، مصطفی، *درستنامه جریان شناسی احزاب و گروه‌های زاویه دار در ایران*، بعثت، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۹۶.
۳. اسکندری، باقر، *نقد و بررسی‌ها کد ۱۹*، نشر: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، ۱۳۹۳.
۴. اکبری، سلیمان، *نهادهای حکومتی*، سایت پژوهشکده باقر العلوم به آدرس <http://pajoohe.ir> ۲۴ آبان ۱۳۹۳.
۵. پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی، پرسش و پاسخ‌ها، کد ۳۹۱.
۶. _____، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها کد ۵۲۰*.
۷. _____، *نقد و بررسی کد ۸۳*.
۸. _____، *نقد و بررسی کد ۹۹*.
۹. تونجی، محمد، *المعجم الذهبی فارسی عربی*، انتشارات اسماعلیلین، چاپ اول، تهران، بی‌تا.
۱۰. جمالزهی، عبدالمنان، *کتاب بازگشت به اسلام زمینه‌ساز وحدت*، بخش مقالات، کد ۳۲، نشر: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، ۱۳۹۴.
۱۱. چالمرز، جانسون، *تحول انقلابی بررسی نظری پدیده انقلاب*، مترجم: حمید الیاسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۱۲. حسینی، یاسین، *روشنفکران برده کد ۱۰۳*، نشر: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، ۱۴۰۱.
۱۳. حکیمی، مهدیار، *پارادوکس جمهوری اسلامی*، بخش مقالات، کد ۹۲، نشر: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، ۱۳۹۸.
۱۴. سبزواری، شیخ صالح، *درس چهل و هشتم، آمیزش با ملل و فرهنگ‌های غیر اسلامی*، نشر: پایگاه اطلاع رسانی منصور هاشمی خراسانی، بی‌تا.

۱۵. شاکری زواردهی، روح الله، *امامت (سیری در در مبانی و مسائل کلامی امامت عامه)*، حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، قم، ۱۳۹۷.

۱۶. شیرازی، علی محمد (باب)، *بیان فارسی*. بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

۱۷. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، انتشارات راه رشد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱۹. قرخلو، مهدی، *تحکیم همبستگی ملی با تاکید بر عناصر جغرافیایی فرهنگی در ایران*، نشریه پژوهش‌های جغرافیای، ۱۳۸۲، ش ۴۶، ص ۷۵-۸۶.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، ج ۸، تهران، ۱۴۰۷ق.

۲۱. کوئن، بروس، *مبانی جامعه‌شناسی*، مترجم: غلامعلی عباس و رضا فاضل، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.

۲۲. مجدآبادی، مجتبی، *نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی به روایت اسناد*، نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۶.

۲۳. محمدی هوشیار، علی، *توهم بازگشت*، انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۹۹.

۲۴. مریجی، شمس الله و اسماعیل چراغی کوتیانی، *تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی*، مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۸۹، ص ۶۰-۸۳.

۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پانزدهم، قم، ۱۳۹۲.

۲۶. مطلّبی، مسعود، *بن مایه‌های همبستگی ملی در قانون اساسی*، زمانه، شماره ۶۳.

۲۷. معروف، ذاکر، *ثالوث شیطان، موانع سه‌گانه ظهور امام مهدی (عج)*، نشر: پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، بخش مقالات، ش ۶۳، ۱۳۹۷.

۲۸. معین، محمد، *فرهنگ معین*، کتاب راه نو، ۲ جلدی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱.

۲۹. منتظرالمهدی، امیر، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۵۲۰*، نشر: پایگاه اطلاع‌رسانی منصور هاشمی خراسانی، ۱۴۰۱.

۳۰. میرترابی، هدیه سادات و سبحان طیبی، *تعامل تمامیت ارضی با حقوق آزادی‌های مشروع از منظر ملی و بین‌المللی*، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۰۷-۱۳۶.

۳۱. ناصری، عبد الغفور، *موانع وحدت در جهان اسلام*، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه فقه و معارف اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۲. نظری، نصرالله، *ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب اجتماعی از منظر اسلام*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵.
۳۳. هاشمی خراسانی، منصور، *بازگشت به اسلام*، دفتر حفظ و نشر آثار منصورهاشمی خراسانی، چاپ هفتم، افغانستان، ۱۴۰۰.
۳۴. _____ *سبیل السلام، مجموعه نامه‌های منصورهاشمی خراسانی*، دفتر حفظ و نشر آثار منصورهاشمی خراسانی، طالقان، چاپ دوم، افغانستان، ۱۴۰۱.
۳۵. _____ *منهاج الرسول*، مجموعه نامه‌های منصورهاشمی خراسانی، دفتر حفظ و نشر آثار منصورهاشمی خراسانی، بلخ، چاپ ششم، افغانستان، ۱۳۹۵.
۳۶. _____ *هندسه عدالت*، دفتر حفظ و نشر آثار منصورهاشمی خراسانی، چاپ سوم، افغانستان، ۱۳۹۷.
۳۷. یعقوبی، عبدالرسول، *تبيين عوامل تهدیدگر همبستگی اجتماعی ایران عصر مشروطیت*، فصلنامه آموزه، ۱۳۸۳، ش ۶، ص ۳۲۹-۳۹۰.

متن پژوهی حدیث «الْتَمَسْتُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ»، ناظر به سختی دین داری در دوران غیبت

علی ربانی^۱

چکیده

روایات غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در کتاب کافی با روایتی که در صدد بیان دشواری دین داری است، آغاز می‌شود. آغازین قرار گرفتن، گویای اهمیت و ضرورت پردازش موضوع مطرح شده در این روایت است. بررسی زوایای تشبیه به کار رفته در روایت و تبیین راهکار برون رفت از آسیب‌هایی که متوجه دین داری در دوران غیبت است؛ از ویژگی‌های متن حاضر است. متن پژوهی کمک می‌کند بعد از تبیین صحیح روایت، راهکار رعایت تقوا و تمسک به دین که در این روایت بیان شده است، با نمونه‌های مشابه از دیگر روایات مقایسه شود.

واژگان کلیدی: سختی دین داری، خرط قتاد، تمسک به دین، تقوا، عصر غیبت.

مقدمه

یکی از زیر مجموعه‌های بحث مهدویت از منظر شیعه، موضوع «غیبت» است. ارتباط این موضوع با مهدویت به قدری است که برخی از مولفان، کتاب مستقل خود را در موضوع مهدویت، به «الغیبة» عنوان داده‌اند. کلینی در الکافی یک باب با عنوان «باب الغیبة» را به این موضوع اختصاص داده است. ایشان در این باب ۳۱ حدیث ذکر می‌کند که برخی از آن‌ها تکراری است. چینش روایات این باب توسط کلینی با ضابطه‌ای خاص صورت گرفته است. اولین حدیث این باب از مهم‌ترین چالش دوران غیبت خبر می‌دهد.

ضروری‌ترین سخن در آغاز بحث غیبت، توجه مخاطب به آسیب‌های این دوران است. این آسیب‌ها سبب سخت شدن دین داری در زمان غیبت می‌شود. صحبت از سختی‌های این زمان، انگیزه‌ای ایجاد می‌کند تا به راهکارهای معصومان علیهم‌السلام برای برون رفت از این آسیب‌ها بیش‌تر توجه شود. به نظر می‌رسد انگیزه کلینی از اول باب قرار دادن این حدیث، بیان این مهم با رویکرد آسیب‌شناسی باشد.

پژوهش حاضر به متن پژوهی این حدیث اختصاص یافته است. متن پژوهی مراحل دارد که از جمله آن‌ها مآخذشناسی، بررسی اختلافات متنی روایت، اعتبار سنجی و از همه مهم‌تر، تحلیل محتوایی با استفاده از روایات مشابه است. ثمره این متن پژوهی، تبیین روایت با کمک روایات مشابه است.

متن حدیث

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيرَفِيِّ عَنِ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُلُوساً فَقَالَ لَنَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيُّكُمْ يُمْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ؛^۱ یمان تمار گفت: خدمت امام صادق علیه السلام نشستیم بودیم، حضرت به ما فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است، هر که در آن زمان دینش را نگه دارد، مانند کسی است که شاخه پُر از خار و تیغ درخت قناد را با

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱.

دستش صاف و تهی از خار می‌کند.» سپس با دستش این کار را تصویر کرد [و در ادامه فرمود: «کدام یک از شما می‌تواند خار آن درخت را به دستش نگه دارد؟» آن گاه مدتی دراز سر به زیر انداخت و دوباره فرمود: «برای صاحب این امر، غیبتی است. هر بنده‌ای باید از خدا پروا کند و دین خود را محکم نگه دارد.»

منابع

کلینی در الکافی^۱، نعمانی در الغیبة^۲، شیخ صدوق در کمال الدین^۳، مسعودی در اثبات الوصیة^۴، شیخ طوسی در الغیبة^۵ و ابوالصلاح حلبی در تقریب المعارف^۶ این روایت را ذکر کرده‌اند. مجلسی در بحار الأنوار روایت را از کمال الدین و الغیبة نعمانی نقل می‌کند.^۷ معجم احادیث الامام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ این حدیث را منبع‌شناسی کرده است.^۸

اختلاف نسخه‌ها

منابع روایی، متن حدیث را با تفاوت‌هایی گزارش کرده‌اند. برخی از اختلاف نقل‌های مهم حدیث در جدول زیر نمایش داده شده است:

نسخه بدل‌ها	متن اصلی
إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، «الممسك» (الکافی)، چاپ دارالحدیث، ج ۲، ص ۱۴۴، پاورقی حدیث (۱)	إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمُمْسِكُ
كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ (طوسی، الغیبة، ص ۴۵۵)	كَالْحَارِطِ لِلْقَتَادِ ---
كَالْحَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ (نعمانی، الغیبة، ص ۴۵۵)	كَالْحَارِطِ --- لِلْقَتَادِ ---

۱. همان.
۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۹، ح ۱۱.
۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.
۴. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۸.
۵. طوسی، الغیبة، ص ۴۵۵.
۶. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۲، ح ۲.
۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۲۱ و ص ۱۳۵، ح ۳۹.
۸. موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الإمام المهدي، ج ۵، ص ۴۹.

متن اصلی	نسخه بدلها
	ص ۱۶۹، ح (۱)
كَالْحَارِطِ لِقَتَادٍ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُمْ يُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا	كَالْحَارِطِ لَشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ --- ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا (نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۹، ح ۱۱)
ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُمْ يُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا	ثُمَّ أَوْمَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> بِيَدِهِ هَكَذَا قَالَ فَأَيْكُمْ تُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹)
ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيْكُمْ يُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِيَدِيهِ	ثُمَّ قَالَ وَ مِنْ يَطِيقُ خُرْطَ الْقَتَادِ (اثبات الوصية، ص ۲۶۷)
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا ---	فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹)

با دقت در نقل‌های مختلف و مقایسه آن‌ها روشن می‌شود کتاب کافی، گویاترین متن این حدیث را در دسترس قرار می‌دهد.

اعتبارسنجی

هر چند کلینی، نعمانی، صدوق و شیخ طوسی همگی گزارش خود از سند روایت را ارائه کرده‌اند؛^۱ دو راوی منتهی به امام عليه السلام در همه این اسناد، مشترک هستند. بررسی راویان مشترک، وضعیت اعتبار سایر اسناد را مشخص می‌کند. از این رو به ارزیابی سند کلینی که حدیث را با سند متصل زیر گزارش می‌کند، بسنده می‌شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيرَفِيِّ عَنِ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

محمد بن یحیی: مراد از این راوی، ابو جعفر، محمد بن یحیی العطار قمی، از محدثان و بزرگان اصحاب در قم و استاد بدون واسطه کلینی است که در کتاب‌های رجال با عباراتی چون

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۹، ح ۱۱؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۷ و طوسی، الغيبة، ص ۴۵۵.

«شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث» وصف شده است.^۱

الحسن بن محمد: در طبقه اول سند، علاوه بر محمد بن یحیی، راوی دیگری به نام حسن بن محمد آمده است. به نظر می‌رسد حسن بن محمد، تصحیف **حسین بن محمد بن عامر اشعری** است؛ زیرا از طرفی برای کلینی استادی با نام حسن بن محمد ذکر نشده است و در مقابل، در ابتدای اسناد کافی، بالغ بر هشتصد روایت از حسین بن محمد بن عامر، ثبت شده است؛ علاوه بر این که وی میراث روایی جعفر بن محمد الکوفی را که راوی بعدی در این سند است، به کلینی انتقال داده است.^۲

نجاشی وی را با عبارت «الحسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمی ابو عبدالله» معرفی و ایشان را با واژه «ثقة» وصف می‌کند.^۳

جعفر بن محمد الکوفی: او همان جعفر بن محمد بن مالک فزاری است که در مورد شخصیتش در میان متقدمان دو نظریه متفاوت وجود دارد:

ابن غضائری در مورد وی می‌نویسد: او دروغگو و همه احادیثش ترک شده است. از جنبه مذهب غالی است. از مجاهیل و ضعفا روایت نقل کرده و همه عیب‌های روایان ضعیف در او جمع بوده است.^۴

نجاشی می‌گوید: او در حدیث ضعیف است ... و تعجب است که چرا افراد جلیل‌القدری مثل محمد بن همام و ابوغالب ززاری از او روایت نقل کرده‌اند.^۵ او از جمله افراد استثنا شده از رجال کتاب نوادر الحکمه است که ابن ولید نقل روایات او را اجازه نمی‌دهد.^۶

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۵۳، ش ۹۵۶ و طوسی، رجال، ص ۴۳۹.
 ۲. نجاشی، رجال، ص ۶۶، ش ۱۵۶ و شبیری زنجانی، توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة، أسناد الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶.
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۶۶، ش ۱۵۶.
 ۴. «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیہ» (ابن الغضائری، رجال، ج ۱، ص ۴۸).
 ۵. «کان ضعیفا فی الحدیث... و لا أدری کیف روی عنه شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همام و شیخنا الجلیل الثقة أبو غالب الزراری رحمهما الله» (نجاشی، رجال، ص ۱۲۲).
 ۶. همان، ص ۳۴۸.

در مقابل شیخ طوسی ضمن اشاره به تضعیف وی از سوی گروهی از رجالیان به دلیل نقل روایات عجیب تولد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ او را توثیق می‌کند^۱ و علامه حلی راه توقف در عمل به روایات او را در پیش می‌گیرد.^۲

بررسی توثیقات

اول: شیخ طوسی او را در کتاب الرجال توثیق کرده است.^۳ آنچه قول به وثاقت فزاری را به شدت تقویت می‌کند، خوش‌نامی او در میان مباحثان اوست. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی از معاصران وی، در کتاب الاستغاثه، به صراحت فزاری را توثیق کرده است.^۴ گرچه ابوالقاسم کوفی در اواخر حیات خود به غلو گرایید و همین امر باعث شد نجاشی وی را ضعیف شمارد^۵؛ به تصریح افندی در ریاض العلماء^۶ و خوانساری در روضات الجنات^۷ و محدث نوری در خاتمه مستدرک^۸؛ وی کتاب الاستغاثه را در دوران استقامت و بصیرت خود نوشته است.

دوم: کثرت روایت اجلا، دلیلی است که اجمالاً بر وثاقت فزاری دلالت دارد. همان طور که نجاشی گفته است ابوغالب زراری و ابوعلی اسکافی از جعفر ابن محمد ابن مالک روایت داشته اند.^۹ جوامع اولیه حدیث مانند الکافی^{۱۰} من لایحضره الفقیه^{۱۱} تهذیب الاحکام^{۱۲} و الاستبصار^{۱۳}؛ بی استثنا روایات فزاری را نقل کرده‌اند.

۱. «کوفی ثقة و یضعفه قوم روی فی مولد القائم أعاجیب» (طوسی، الرجال، ص ۴۱۸، ش ۶۰۳۷).

۲. «فعندی فی حدیثه توقف و لأعمل بروایته» (حلی، رجال، ص ۲۱۰).

۳. طوسی، رجال، ص ۴۱۸.

۴. «حدثنا جماعه من مشایخنا الثقات منهم جعفر بن محمد بن مالک الكوفی» (ابوعلی کوفی، الاستغاثه، ص ۹۰).

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۶۶.

۶. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۵.

۷. خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۱.

۸. نوری، خاتمه مستدرک، ص ۱۶۶.

۹. زراری، احمد بن محمد، رساله ابوغالب زراری، ص ۱۵۰ و نجاشی، رجال، ص ۱۲۲.

۱۰. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲ و ۳۹۷.

۱۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۱۲. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱.

۱۳. همان، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۸.

سوم: مطالعه روایات فزاری نشان می‌دهد که گزارش‌های حدیثی او از مضامین بلند اعتقادی امامیه سرشار و از موافقت با عامه، قول به جبر، تفویض و غلو پیراسته است. گزارش ابوغالب در ابتدای رساله آل‌اعین از مشایخ خود نیز به روشنی بر صحت مذهب فزاری دلالت دارد.

بررسی تضعیفات

اول: نجاشی، جعفر بن محمد را با عبارت «کان ضعیفا فی الحدیث» معرفی می‌کند. این عبارت اگرچه در زمره الفاظ ذم می‌گنجد؛ آن‌گونه که برخی رجالیان تذکر داده‌اند، دلیل بر قبح و فسق راوی نیست و به آداب اخذ حدیث و روایت کردن او مربوط می‌شود.^۱ بنابراین، منظور نجاشی از این‌که محمد بن مالک را در حدیث ضعیف دانسته است، به حصول اطمینان وی، در گزینش و نقل روایات باز می‌گردد.

دوم: هر چند ابن‌غضائری وی را به کذب و وضع در حدیث متهم کرده؛ برای چنین نسبتی هیچ دلیلی ذکر نکرده است تا بتوان با سنجش دلایل، اتقان آن را بررسی کرد. بسیاری چون مجلسی اول^۲، مامقانی^۳، نمازی شاهرودی^۴ و موحد ابطحی^۵ علت تضعیف را به گمان برخی، عبارت «روی فی مولد القائم اعاجیب» دانسته‌اند. این دلیل ناتمام است؛ زیرا اولاً، شکی نیست که همه امور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام، بلکه تمامی معجزات انبیا عجیب است؛ ثانیاً، صدوق در کمال‌الدین و طوسی در الغیبه از او فراوان نقل کرده‌اند؛ ثالثاً، این خرده‌گیری‌ها از ابن‌غضائری عجیب نیست؛ رابعاً، شیخ طوسی نقل اعاجیب را نه برای ذم راوی، بلکه برای بیان وجه تضعیف فزاری از سوی قومی آورده است.^۶

سوم: در مورد استثنای ابن‌ولید می‌توان گفت او احادیث کتاب نوادر الحکمه، از محمد بن

۱. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۴۶.
۲. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.
۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۴.
۴. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۳.
۵. موحد ابطحی، تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹.
۶. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

احمد بن یحیی را با احادیث دیگر مقابله کرده و موارد مشکل و غیر قابل پذیرش برخی راویان را علامت گذاشته است. عدم پذیرش روایات جعفر بن محمد بن مالک می‌تواند به سبب نقل روایات تولد امام باشد.

در جمع بندی باید گفت، این شخص ثقة است؛ اما بر اساس گزارش نجاشی که وی را در حدیث ضعیف دانسته است، در نقل روایات وی باید دقت کرد و آن دسته از روایات او که با قراین دیگری پشتیبانی شود، مقبول است.

الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ: او ابومحمد حسن بن محمد بن سماعة کندی صیرفی است. نجاشی او را فقیه، ثقة و از شیوخ واقفه دانسته است که روایات فراوان دارد و بر وقف خود، تعصب داشته است.^۱

صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ: او صالح بن خالد بن ابی شعیب محاملی کناسی، از اصحاب امام کاظم ع است. نجاشی وی را کوفی و ثقة معرفی و سپس طریق خود را به کتاب این راوی ذکر کرده است.^۲ شیخ طوسی نیز او را در رجال خود توثیق می‌کند.^۳

يَمَانِ التَّمَارِ: این راوی مهمل است و نام او در کتب ثمانیه رجالی ملاحظه نمی‌شود. برخی مانند مامقانی، محتوای همین روایت را دلیلی بر امامی بودن و حسن حال او شمرده‌اند. وی در مورد این راوی می‌گوید:

«در کتاب‌های رجال نامی از این راوی نیست؛ اما روایتش دلالت دارد که او شیعه اثنا عشری است و بعید نیست که حسن حالش از همین روایت استفاده شود؛ زیرا اگر قابلیت نصیحت از ناحیه امام را نداشت، حضرت او را به تقوا و تمسک به دینش نصیحت نمی‌کردند و من به همین دلیل این راوی را حسن می‌شمارم».^۴

اما باید گفت، اولاً، با توجه به عبارت «کنا جلوسا عند ابی عبد الله ع» یمان تمار تنها مخاطب

۱. «من شیوخ الواقفة کثیر الحدیث فقیه ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب» (نجاشی، رجال، ص ۴۰).

۲. همان، ص ۴۵۶.

۳. طوسی، رجال، ص ۳۴۷.

۴. «و لکن لیس فی کتب الرجال ذکر الرجل و فی روایت هذہ دلالة علی کونه امامیا اثنی عشریا و لا یبعد استفادة حسن حاله ایضا من الخبر اذ لو لم یکن قابلا لنصحہ لما نصحہ بالتقوی و التمسک بدینہ و آتی اعد الرجل لذلك من الحسان» (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۳).

حاضر در این جلسه نبوده و ممکن است توصیه امام به تقوا و تمسک به دین، با عنایت به دیگر حاضران در مجلس بوده باشد؛ ثانيا، بر فرض که یمان تمار تنها مخاطب باشد، برای توصیه به تقوا و حفظ دین، حداقل دین‌داری کفایت می‌کند، چه آن که ممکن است افراد مخالف و عامه مردم مورد توصیه خدا و اهل بیت قرار گیرند؛ ثالثا، از محتوای روایتی که خود او نقل کرده است، نمی‌توان حسن حال او را استفاده کرد.

جمع‌بندی

سند کلینی به دلیل مهمل بودن یمان تمار «ضعیف» است. از آن جا که یمان تمار، در سایر اسناد راوی مشترک بود، سند نعمانی^۱، صدوق^۲ و شیخ طوسی^۳ نیز «ضعیف» ارزیابی می‌شود؛ اما با شواهد و قراین زیر می‌توان محتوای روایت را پذیرفت:

۱. محدثان بزرگ شیعه همچون کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی این روایت را نقل کرده‌اند؛
۲. منابع اصیل مهدوی، غیبت نعمانی، کمال الدین و غیبت طوسی روایت را گزارش کرده‌اند؛
۳. این روایت با شش طریق نقل شده است (کلینی و صدوق هر کدام دو طریق دارند)؛
۴. محتوای روایت با روح قرآن و سنت و باورهای شیعه همخوان است.

بررسی محتوایی

محتوای حدیث، به دو بخش تقسیم شده است. در هر بخش، ابتدا برخی از واژگان و عبارات از لحاظ لغت و اصطلاح بررسی و سپس مضمون آن با سایر روایات سنجیده می‌شوند.

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۹).

۲. «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هَانِيَةَ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷).

۳. «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ هَانِيَةَ التَّمَّارِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» (طوسی، الغيبة، ص ۴۵۵).

عبارت اول: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً ائْتَمَسْتُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِقَتَادٍ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَأَيُّكُمْ يُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ»

«خارط» اسم فاعل از «خرط» به کسی گفته می‌شود که چیزی را با دست خود بگیرد و دستش را از بالا به سمت پائین بر روی آن بکشد.^۱ «قتاد» بر وزن فَعَال، درختی دارای خارهای سوزنی شکل است.^۲ «خرط القتاد» برای انجام کارهای سخت و طاقت فرسا مثل شده است.^۳

بخش اول حدیث، غیبت صاحب الامر را مطرح و مهم‌ترین چالش دوران غیبت را سختی دین‌داری معرفی می‌کند. حفظ دین در این زمان آن قدر دشوار است که به خرط القتاد تشبیه شده است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن یاد کردن از سختی دین‌داری در آخرالزمان، برادران خود در آن دوران را چنین وصف می‌کند: آن‌ها قومی هستند که با آن‌که مرا ندیده‌اند به من ایمان آورده و خدواند آنان و نام و نسبشان را قبل از تولدشان به من شناسانده است. بیان حضرت در قوت ایمان این برادران چنین است: «أَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْفَايِضِ عَلَى جَمْرِ الْعُضَا»^۴ ثابت ماندن یکی از آن‌ها بر دین خود، از تراشیدن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضنا را در دست نگه دارد.» تشبیه دیگری در این روایت صورت گرفته است که سختی حفظ دین را واضح‌تر می‌کند و آن گرفتن زغال گداخته درختی معروف در کف دست است. پیش‌بینی حضرت برای آخرالزمان است که بازه زمانی وسیعی را شامل می‌شود؛ هرچند نمی‌توان این پیش‌بینی را فقط به دوره غیبت اختصاص داد؛ قرار گرفتن زمان غیبت در این بازه زمانی مسلم است و روایت سختی دین‌داری در زمان غیبت را نیز شامل می‌شود.

۱. «حَرَطْتُ الْوَرَقَ، أَي حَتَّيْتُهُ، وَ هُوَ أَنْ تَقْبِضَ عَلَى أَعْلَاهُ ثُمَّ تُرِيدُ عَلَيْهِ إِلَى أَسْفَلِهِ» (جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۲۲).

۲. «القاف و التاء و الدال أصلٌ صحيح، وَ هُوَ كَلِمَتَانِ: الْقَتَادُ: خَشَبُ الرَّحْلِ، وَ جَمْعُهُ أَقْتَادٌ وَ قَتُودٌ. وَ الْكَلِمَةُ لِأَخْرَى الْقَتَادِ: ضَرْبٌ مِنَ الْعِضَاءِ، لَيْسَ فِيهِ غَيْرُ هَذَا» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۵۴) و «العِضَاءُ: كُلُّ شَجَرٍ لَهُ شَوْكٌ» (ازدی، کتاب الماء، ج ۳، ص ۹۰۵).

۳. و مثل من أمثالهم: «دون ذلك حَرَطُ الْقَتَادِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْقَتَادَ مَتَظَاهِرَ الشَّوْكِ لَا يُسْتَطَاعُ لَمْسُهُ وَ لَا حَرْطُهُ» (ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۵۸۷).

۴. صَفَّار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۴.

پیامبر ﷺ در روایت دیگری سختی دینداری را پیش بینی کرده‌اند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَائِضِ عَلَى الْجَمْرِ،^۱ زمانی بر مردم خواهد گذشت که از بین آنان، کسی که بخواهد بر دینش صبر کند، مانند کسی است که آتش در کف گرفته است.» همین مضمون در منابع اهل سنت از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «فَإِنَّ مِنْ وِرَائِكُمْ أَيَّامَ [الصَّبْرِ]، الصَّبْرُ فِيهِ مِثْلُ قَبْضِ عَلِيٍّ الْجَمْرَ...^۲؛ در پیش روی شما روزگاری است که صبر در آن ایام، همانند آتش به کف گرفتن است.»

جمله انتهایی این عبارت، چنین است: «فَأَيُّكُمْ يُنْسِكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ؛ کدام يك از شما می‌تواند خار آن درخت را در دستش نگهدارد؟!». استفهام انکاری این جمله، به طور ضمنی بر عدم تحمل دین داران زمان امام صادق عليه السلام و مومنان صدر اسلام اشاره دارد. در مقایسه بین دین داران صدر اسلام با دین داران زمان غیبت، صبر و تحمل ثابت قدمان در زمان غیبت، برتر و پنجاه برابر معرفی گردیده است. امام صادق عليه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت از قومی در آینده سخن گفته‌اند که هر یک از آن‌ها اجر پنجاه صحابی را دارد. وقتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تعجب می‌کنند و حضور خود را در غزوه بدر و احد و حنین و نزول قرآن در بین آنان یادآور می‌شوند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین پاسخ می‌دهد: «إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ لِمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ، اگر بار گرانی که بر دوش آنان است، بر دوش شما نهاده می‌شد، شما تحمل و صبر آن‌ها را نداشتید.»^۳

عبارت دوم: «ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَكَ بِدِينِهِ» «اطراق» به معنای سکوت کردن، سخن نگفتن و چشم به زمین دوختن آمده است.^۴ «ملیاً»

۱. طوسی، امالی، ص ۴۸۵.

۲. ابی داوود، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۳۲، ح ۴۳۴۱.

۳. طوسی، الغیبه، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۴. «أَطْرَقَ الرَّجُلُ، إِذَا سَكَتَ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ. وَأَطْرَقَ، أَيْ أَرَخِيَ عَيْنِيهِ يَنْظُرُ إِلَى الْأَرْضِ» (جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۱۵) و «إِذَا سَكَتَ وَ لَمْ يَتَكَلَّمْ. وَأَطْرَقَ رَأْسَهُ أَيْ أَمَالَهُ وَ أَسَكَنَهُ. وَ أَطْرَقَ الرَّجُلُ أَيْ أَرَخِيَ عَيْنَهُ يَنْظُرُ إِلَى الْأَرْضِ» (طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۶).

ظرف زمان و به مدت طولانی که حد مشخصی ندارد، گفته می‌شود.^۱ در نهایت «أُظِرَّقَ مَلِيًّا»؛ بدان معناست، در حالی که به زمین نگاه داشت، مدت طولانی سکوت کرد.

در مورد ضمیر «بِدِينِهِ» دو احتمال داده می‌شود: احتمال اول آن که ضمیر به «عَبْدٌ» برگردد؛ همان طور که ضمیر در فعل امر «وَلْيَتَمَسَّكَ» به «عَبْدٌ» بر می‌گردد؛ احتمال دوم این که ضمیر به «صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»، یعنی امام برگردد. احتمال اول قوی‌تر است؛ چرا که بر اساس قاعده «الْأَقْرَبُ يَمْنَعُ الْأَبْعَدَ» مرجع ضمیر، نزدیک‌ترین است.

برخی شارحان تمام بخش دوم (فَلْيَتَمَسَّكَ اللَّهُ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ) را تاکید بخش اول روایت می‌دانند که بر سختی دین‌داری در دوران غیبت اشاره دارد؛^۲ ولی به نظر می‌رسد این قسمت به دو راهبرد مهم تقوای الهی و تمسک به دین برای مصونیت و رهایی بندگان از انحرافات است. رمز تقدم رعایت تقوا بر تمسک به دین آن است که در زمان غیبت، تمسک به دین حق، بدون رعایت تقوا امکان‌پذیر نیست و برای تمسک به دین، تقوایی نیاز است که نفس را به تحمل سختی‌ها و مشقات وادار کند.^۳

این راهبردها در سخنان معصومان به شکل‌های مختلف مورد تاکید قرار گرفته است:

امام صادق عليه السلام در روایت دیگری به لزوم تقوا در دوران غیبت با تعبیر «ورع» اشاره دارند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ کسی که دوست دارد از اصحاب قائم عليه السلام باشد، باید منتظر بماند و در حالی که انتظار می‌کشد به ورع و محاسن اخلاق عمل کند.»^۴

امام رضا عليه السلام به واسطه اجداد طاهربینش عليه السلام، از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله کلامی نقل می‌کنند که در آن، ضرورت تمسک به دین در دوران غیبت با توضیحات بیش‌تری تبیین شده است:

«فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ (يشکته) فَيُرِيَهُ عَنْ مِلَّتِي وَ

۱. «مدة طويلة لا حد لها» (طریحی، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۹۷).

۲. «ثم أعاد الكلام تأكيدا» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۴).

۳. «امر أولا باتقاء الله تعالى لان التمسك بدین الحق حينئذ لا يمكن بدون التقوى الحاملة للنفس على الصبر و تحمل المشاق و تجرع المكاره» (مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۲۲۸).

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۰.

يُخْرِجُهُ مِنْ دِينِي؛ کسی که زمان قائم را درک کند، باید به دین خود چنگ زند و برای شیطان راهی قرار ندهد که او را به شک اندازد و او را از آیین من زایل و از دین من خارج کند.»^۱

گاهی نیز روایات علاوه بر توضیح ضرورت تمسک به دین، به موضوع خروج گروهی از دین و ثبات قدم گروهی دیگر در دوران غیبت می‌پردازند تا تهدیدها و فرصت‌های دین‌داری در زمان غیبت و مصداق تمسک به دین واضح شود. به روایت ذیل توجه کنید:

امام حسین علیه السلام از غیبتی برای نهمین فرزندشان سخن می‌گویند که در آن زمان گروهی مرتد می‌شوند و گروهی دیگر در دین ثابت قدم می‌مانند: «لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَنْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤْذُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» حضرت از آزارها و تکذیب‌هایی برای استقامت‌کنندگان در دین خبر داده و به صابران در این مسیر چنین مژده می‌دهند: «أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَدَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ صبر کننده بر آزارها، اجر مجاهدان در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دارند.»^۲ در این روایت، از گروهی که در مقابل منحرفان از دین قرار گرفته‌اند، به «ثابت قدمان در دین» تعبیر کرده است. ثابت قدمان، همان تمسک‌کنندگان به دین هستند که در مسیر دین‌داری پایداری می‌ورزند.

امام کاظم علیه السلام نیز نسبت به زمان امامت پنجمین فرزند خود، حضرت مهدی علیه السلام همین تذکر را داده‌اند: «يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَنْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ؛ در زمان غیبت اقوامی مرتد می‌شوند و گروهی ثابت قدم می‌مانند.» ایشان در ادامه به شیعیانی که به ریسمان اهل بیت علیهم السلام تمسک کرده، در مسیر موالات اهل بیت ثابت قدم مانده‌اند، مژده می‌دهند: «طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا النَّاتِيَةِ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا...»^۳ از ضمیمه کردن دو روایت به یکدیگر مشخص می‌شود تمسک‌کنندگان به دین و ثابت قدمان در دین در زمان غیبت، همان شیعیانی هستند که به ریسمان اهل بیت علیهم السلام تمسک کنند.

مصداق تمسک به دین در روایت دیگری، عینی‌تر شده، به ثابت قدمان بر امر اهل بیت علیهم السلام

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۳۱۷.

۳. همان، ص ۳۶۱.

در زمان غیبت، چنین مژده داده است: «طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ خوشا به حال کسانی که در زمان غیبت قائم ما به امر ما تمسک کنند و پس از هدایت قلبش منحرف نشوند.»^۱ عدم انحراف قلب آنان و بر طریق هدایت بودنشان، تأیید دینداری آنان است.

جابر از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؛ زمانی بر مردم می‌آید که امامشان از آن‌ها غایب می‌شود. پس خوشا به حال ثابت‌قدمان بر امر ما در آن زمان!»^۲ در ادامه، حضرت به پاداش ثابت‌قدمان اشاره می‌فرماید.

در کنار خطری که دین داران زمان غیبت را تهدید می‌کرد و به آن اشاره شد، زبان تشویقی مبتنی بر کاربست واژه «طوبی...»؛ گویای فرصت‌ها و امتیاز ثابت‌قدمان در دین‌داری است.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. همان، ص ۳۳۰.

نتیجه‌گیری

روایت حاضر دارای چهار طریق است که همه طرق آن در بخش پایانی «مشترک» و «ضعیف» است؛ اما محدثان بزرگ شیعه، از جمله صاحبان جوامع حدیثی این روایت را نقل کرده‌اند. محتوای روایت با تاکید بر سختی دین‌داری در عصر غیبت، به رعایت پرهیزکاری و تمسک به دین توصیه می‌کند. منظور از تمسک به دین، چنگ زدن به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و ثابت ماندن در مسیر هدایتی معصومان علیهم‌السلام است که از تعابیر دیگر روایات استفاده می‌شود. کسانی می‌توانند از سختی دین‌داری و ابتلائات دوران غیبت سربلند بیرون آیند که محکم و استوار به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تمسک کنند و قلوبشان منحرف نشود. از روایاتی که گروهی را مرتد و گروهی دیگر را نجات یافته می‌داند، این نکته برداشت می‌شود که خطر خروج از دین برای کسی که تقوای الهی را رعایت نکند و متمسک به دین نباشد، جدی است.

منابع

۱. ابن بابويه، علی بن حسین، *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، مدرسة الامام المهدي عنه السلام و رحمته الشريفة، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاييس اللغة*، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن الغضائري، احمد بن حسين، *الرجال لابن الغضائري*، دار الحديث، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.
۵. ابو الصلاح الحلبي، تقى بن نجم، *تقريب المعارف*، الهادي، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابى داود، سليمان بن اشعث، *سنن أبى داود*، دار ابن حزم، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۷. جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحاح*، دار العلم للملايين، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۰ق.
۸. حلى، حسن بن يوسف، *خلاصة الأقوال فى معرفة أحوال الرجال*، المطبعة الحيدرية، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۱ق.
۹. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دار القلم، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۰. صدوق، محمد بن على، *كمال الدين و تمام النعمة*، انتشارات اسلاميه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.
۱۱. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۲. طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوى، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. طوسى، محمد بن الحسن، *اختيار معرفة الرجال (رجال كشى)*، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۴. _____، *الأمالى*، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. _____، *الغنية*، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۶. _____، *رجال طوسى*، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۷ق.
۱۷. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، *القاموس المحيط*، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت،

۱۴۱۵ق.

۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امیرالمومنین، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الاصول والروضه، المكتبة الاسلاميه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ق.
۲۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۳۱ق.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الاسلاميه، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۶ق.
۲۵. نباتی البیاضی، علی بن محمد، صراط المستقیم، المكتبة الحيدرية، چاپ اول، نجف، ۱۳۸۴ق.
۲۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲۸. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، فرزند مولف، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۴ق.

بررسی فقه الحدیث روایت « نِعْمَ الْمُنْزِلُ طَيِّبَةٌ وَ مَا يَتْلَايَنَ مِنْ وَحْشَةٍ » بر سکونت و

همراهان امام عصر در دوران غیبت

مسلم کامیاب^۱

چکیده

مرحوم کلینی در کتاب الکافی، بابی با نام «باب فی الغیبه» تدوین کرده است که در آن، احادیث مرتبط با غیبت امام مهدی ذکر شده‌اند. یکی از احادیثی که در آن باب ذکر گردیده، دارای این مضمون است که صاحب این امر دارای غیبتی است و سپس به منزل آن حضرت و این که برای ایشان به اتفاق سی نفر، تنهایی و وحشتی نیست؛ اشاره کرده است.

این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی با رویکرد سندی و محتوایی روایت مذکور را بررسی کرده است. سند روایت با توجه به اعتماد قمیین و تعدد طرق قابل پذیرش است. از جنبه محتوایی، چهارموضوع «غیبت امام»، «عزلت امام»، «محل سکونت حضرت» و «نبود وحشت با وجود سی نفر» متن پژوهی شده‌اند.

بر اساس تحلیل عبارات این روایت، «صاحب الامر» همان امام مهدی است که دارای غیبت است. در امتداد غیبت، گوشه‌گیری امام از جامعه شکل می‌گیرد که خود متأثر از زمانه مانند نقش مردم و خوف از کشته شدن امام متأثر است. در عبارتی دیگر که حاکی از سکونت امام در مدینه است، با توجه به وجود روایات معارض، این شهر به عنوان مکان دائمی قابل اثبات نیست و در آخرین عبارت حضور اصحاب و یاران خاص تنها به دوران غیبت صغرا اختصاص دارد.

واژگان کلیدی: مهدویت، غیبت، عزلت، سکونت امام، یاران حضرت.

مقدمه

«حدیث» مهم‌ترین منبع معارف مهدوی است و بدون مراجعه به سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، عمده مباحث مهدوی قابل تبیین نیست؛ که البته لازمه فهم صحیح روایات مهدویت، دخالت دادن علوم متعدد حدیث و فهم روش مند آنهاست. در این زمینه به یک روایت از امام صادق علیه‌السلام توجه کنید:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعَمِ الْمُنْزِلِ طَيِّبَةً وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛ برای این امر به ناچار غیبتی است و در این غیبت از خلق گوشه‌گیری می‌کند و چه خوب منزلی است طیبه! با سی نفر وحشتی نیست.^۱

این روایت باعث طرح پرسش‌هایی شده است؛ از جمله «صاحب هذا الامر» به چه معنایی است؟ مراد از عزلت چیست؟ منزلگاه امام عصر کجاست؟ آیا افرادی همواره همراه امام هستند؟ آیا حدیث بر دوران خاصی دلالت دارد؟ از این رو، راقم این سطور تلاش دارد به سوالات مذکور با استفاده از منابع روایی و با بررسی‌های فقه الحدیثی پاسخ دهد.

این روایت گرچه در متون روایی اصیل شیعه تحریر گردیده است و برخی شارحان احادیث مانند مرحوم مجلسی^۲ و مولی صالح مازندرانی^۳ در این زمینه مطالبی دارند؛ در صدد پردازش گسترده نبودند و نوشتار پیش رو به صورت کامل به تمام زوایای این حدیث پرداخته است.

۱. بررسی منابع حدیث

در میان منابع اولیه، اولین منبعی که این حدیث را نقل کرده، کتاب الکافی کلینی است.^۴ سپس با همین سند، نعمانی در کتاب الغیبه و ابوالصلاح حلبی این روایت را نقل کرده‌اند.^۵ در ادامه، شیخ طوسی در کتاب الغیبه با سندی متفاوت به نقل از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶.

۲. مجلسی، مراه العقول، ج ۴، ص ۵۰.

۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. همان.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۸، ح ۴۱ و حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۱.

حدیث مذکور را آورده است.^۱ بعدها در منابعی دیگر مانند بحار الانوار^۲ و معجم احادیث امام مهدی^۳ این حدیث نقل شده است.

۲. اعتبارسنجی

برای این روایت دو طریق نقل شده است: اول، طریق کلینی است که در اسناد آن «عده من اصحابنا» (احمد بن یحیی و علی بن موسی الکندانی و داود بن کوره و أحمد بن إدريس و علی بن إبراهيم بن هاشم)،^۴ احمد بن محمد بن عیسی،^۵ حسن بن علی بن وشاء،^۶ ابوبصیر (یحیی بن القاسم أبو بصیر الأسدی)^۷ توثیق دارند.

تنها در مورد علی بن ابی حمزه در میان رجالیان دو مبنا وجود دارد:

یک مبنا وی را از سران «واقفیه» می‌داند و احادیث او را نمی‌پذیرد.^۸ مبنای دوم احادیث وی پذیرفته می‌شود، بر این اساس که در دوران نقل روایات، استقامت داشته و بعد از انحراف کسی از او حدیث نقل نمی‌کرده است.^۹ از جمله قرائنی که می‌توان دریافت که روایات وی در دوران استقامت بوده است، نهی شدید امام رضا علیه السلام از مجالست با این افراد و امرکردن امام رضا علیه السلام مبنی بر نفرین آن‌ها هنگام نماز، به طوری که حتی ائمه از این افراد به مشرک یاد کرده‌اند و آن‌ها را از ناصبی‌ها بدتر دانسته‌اند و بعضی از راویان، همچون متکلم معروف، علی بن اسماعیل میثمی از آنان به «کلاب مملوره»، یعنی سگ‌های باران خورده‌ای که با تکان دادن خود همه جا

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

۳. کورانی و همکاران، معجم الأحادیث الإمام المهدی، ج ۵، ص ۴۷.

۴. حلی، رجال، ص ۲۷۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۸۳، ش ۱۹۸.

۶. همان، ص ۳۹.

۷. همان، ص ۴۴۱، ش ۱۱۸۷.

۸. کشی، رجال، ص ۴۰۴. نمونه‌های دیگر (ر.ک: کشی رجال، ص ۴۰۴-۴۰۶ و ابن الغضائری، رجال، ج ۱، ص ۸۳).

۹. طوسی، العده الاصول، ج ۱، ص ۱۵۱.

را نجس می‌کنند، تعبیر می‌کنند.^۱ از این رو بعید است مشایخ ثقاتی مانند ابن ابی عمر و بزنتی و دیگران در زمان انحراف علی بن ابی حمزه از وی نقل حدیث کنند.^۲ علاوه بر آن در جریان واقفیه در دهه‌های ابتدایی اوضاعی شکل گرفت که کسی نقل و اخذ حدیث از آنان را جرأت نداشت.^۳ بر این اساس، نهایتاً با توجه به مطلب مذکور، تمامی روایاتی که علی بن ابی حمزه نقل کرده و افراد امامی ثقه آن را ضبط کرده‌اند؛ در صورتی که در تأیید مذهب او نباشد، پذیرفته می‌شود و روایاتی که کشی و دیگران نقل کرده‌اند، بر دوران انحراف وی حمل می‌گردد.^۴ با توجه به نقل حدیث در کتاب الکافی و اعتماد قمیین به این روایت، نمی‌توان روایت را ضعیف دانست و لذا از لحاظ اعتبار از جمله احادیث موثق قلمداد می‌شود.

طریق دوم توسط شیخ طوسی، این‌گونه نقل شده است: **أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيشَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ.**

راویان آن، شامل احمد بن ادریس،^۵ فضل بن شاذان،^۶ عبدالرحمن بن ابی نجران،^۷ توثیق شده‌اند؛ اما علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری توثیق صریحی ندارد.^۸ البته به نظر می‌رسد با مجموع قراین می‌توان روایات او را پذیرفت؛ زیرا کشی و شیخ صدوق به او اعتماد دارند.^۹ با این وصف این روایت را می‌توان پذیرفت.

۱. جزایری، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، ج ۲، ص ۷۳.
۲. زنجانی، توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة، ج ۲، ص ۳۹۸.
۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۶، ص ۵۱۴۲.
۴. برای اطلاعات بیشتر تر رک: مجتبی حسین نژاد، «شخصیت رجالی علی بن ابی حمزه و اعتبار روایات او» (مجله حدیث و اندیشه شماره ۲۴، سال ۱۳۹۶).
۵. نجاشی، رجال، ص ۹۹، ش ۲۲۸.
۶. طوسی، رجال، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴.
۷. نجاشی، رجال، ص ۲۳۵.
۸. همان، ص ۲۵۹، ش ۶۷۸ و طوسی، رجال، ص ۴۲۹، ش ۶۱۵۹.
۹. رک: شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۸، ص ۲۵۵۴.

۳. بررسی محتوایی

در این روایت سه موضوع «عزلت امام»، «محل سکونت حضرت» و «نبود وحشت با وجود سی نفر» قابل بررسی است:

۳-۱. لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ

«صاحب» از ریشه صحب، به معنای مقارنت و معاشرت آمده است.^۱ برخی دیگر از لغویان آن را در ملازم، همراه و کسی که حق تصرف در چیزی را دارد، به کار برده‌اند.^۲ معنای اخیر به روایت از دیگر معانی نزدیک‌تر است.

کلمه «امر» در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار)، ضد نهی، به کار رفته است؛^۳ اما در روایت‌های مرتبط با آموزه «امامت»، عبارت «الامر» بر «ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)» و پذیرش آن‌ها به عنوان «حجت» و «ولی خدا» دلالت دارد^۴ و باتوجه به این دسته از روایت‌هاست که اهل بیت (علیهم‌السلام)، به عنوان صاحبان حقیقی ولایت و امامت، با عبارت «صاحب هذا الامر» خوانده شده‌اند.^۵

در مصداق شناسی «صاحب هذا الامر»، روایات با یکدیگر هم‌داستان نیستند و با دو دسته روایت مواجه هستیم:

در یک دسته از روایات، مراد از «صاحب هذا الامر» تمامی امامان دانسته شده و برخی از امامان هم مصداق آن معرفی شده‌اند. به عنوان نمونه صفار در روایت صحیحی از داود بن فرقد چنین نقل کرده است:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ قَالَ نَزَلَ فِيهَا مَا

۱. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵ و محمدبن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۵.

۳. احمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. ر.ک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۴ و ص ۱۸۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ص ۲۸۴ و خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۳۱۰.

۵. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴، همان، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۱۳، ص ۳۲۳؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۷ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۹.

يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ قُلْتُ لَهُ إِلَى مَنْ فَقَالَ إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَدُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ وَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغْلٍ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ؛^۱ از امام صادق عليه السلام؛ مورد تفسیر آیه ما آن [=قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؛ پرسیدم، فرمود: در شب قدر نازل می‌شود آنچه از امسال تا سال دیگر است از مرگ و تولد. عرض کردم: به سوی چه کسی نازل می‌شود؟ حضرت فرمود: به کسی که توقع می‌رود باشد، همانا در آن شب در حال نماز و دعا و درخواست حاجت هستند و صاحب آن امر در کاری، فرشتگان به سوی او نازل می‌شوند، با امور یک سال از غروب خورشید تا طلوع آن از تقدیر هر کاری؛ و سلامت [و برکت و رحمت] آنان بر مؤمنان است تا طلوع سپیده.

با توجه به این‌که شب قدر در تمامی دوران وجود داشته و به دنبال آن نزول ملائکه در شب قدر امری مسلم است، امام با تعبیر «صاحب هذا الامر» نشان می‌دهد که ملائکه به سوی ایشان نازل می‌گردند.

اما دسته دوم که دارای فراوانی بیش‌تری است، به طور ویژه مصداق «صاحب هذا الامر» را امام مهدی عليه السلام می‌داند. به عنوان نمونه امام در جواب به پرسشی، مصداق «صاحب الامر» را از خود نفی کرده و آن را به امام دوازدهم اختصاص دانسته است. کلینی از عبدالله بن عطا چنین نقل کرده است:

قُلْتُ لَهُ إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَ اللَّهُ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلَكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بَنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُشُ أَدُنَيْكَ لِلتَّوَكُّلِ إِلَى اللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ صَاحِبُنَا قَالَ انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَوَلَدَتْهُ فَذَلِكَ صَاحِبُكُمْ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُسَارُ إِلَيْهِ بِالْإِضْبَعِ وَ يُضْعَعُ بِالْأَلْسِنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغَمَ أَنْفُهُ^۲؛ به امام باقر عليه السلام گفتم: شیعیان شما در عراق بسیارند و به خدا مانند شما هم در خاندان کسی نیست؛ پس چرا خروج نمی‌کنی؟ امام فرمود: «ای عبد الله بن عطا! تو گوش‌هایت را برای بیخردان می‌گستری [هر سخنی را از هر نادانی باور می‌کنی]. به خدا که من صاحب شما نیستم.» من گفتم: پس صاحب ما کیست؟ امام فرمود: «بنگرید هر که ولادتش از مردم نهران گشت، او صاحب شماست. همانا کسی از ما خاندان نیست که انگشت نما

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶ و همان، ص ۳۳۳، ح ۴.

شود و میان دهان مردم افتد [=مشهور و معروف گردد]؛ جز این که مرگش یا از خون دل خوردن و یا از بینیش به بخاک مالیده شدن باشد.»

در این روایت، مورد سوال، قیام و خروج علیه دشمنان و تشکیل حکومت دینی است که امام در پاسخ می‌فرماید: «من صاحب شما نیستم» و با بیان برخی از اوصاف، مصداق آن را امام دوازدهم علیه السلام می‌داند.

وجه مشترک هر دو دسته روایت، حکایت از آن دارد که تمامی اهل بیت علیهم السلام در دوران خود صاحبان امر امامت بوده‌اند؛ اما ایشان به طور ویژه امام مهدی علیه السلام را به عنوان «صاحب هذا الامر» معرفی کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت این وصف با توجه به روایات فراوان دیگری، به امام مهدی علیه السلام انصراف دارد، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. در روایت مورد بحث، با توجه به قراین درونی آن، مانند مسئله غیبت، بدیهی است که مصداق آن امام مهدی علیه السلام است.

پس از مشخص شدن ترکیب «صاحب الامر»، روایت در صدد بیان مسئله غیبت امام مهدی بوده و آن را حتمی و قطعی دانسته است.

۳-۲. عزلت امام مهدی «لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ»

اولین عبارت از این حدیث، پس از بیان اصل مسئله غیبت، به عزلت و کناره‌گیری امام از جامعه اشاره دارد. از همین رو، عزلت امام به عنوان یکی از اوصاف امام در روایات مورد اشاره قرار گرفته که گاهی مانند روایت مذکور با واژه «عزل» به کار رفته و گاهی نیز ترکیب‌هایی مانند «طرید» و «الشريد» استفاده شده است.

به طور نمونه، صدوق رضی الله عنه در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است:

فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَحَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَاعْتَزَلُ النَّاسَ؛ ... سعید بن جبیر می‌گوید: از امام زین العابدین علیه السلام چنین شنیدم: در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد...؛ اما از ابراهیم، پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم.

نکته‌ای که در این زمینه تحلیل و بررسی می‌شود، تشابه عزلت امام مهدی علیه السلام با حضرت

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

ابراهیم علیه السلام است. این روایت با توجه به عرضه بر قرآن به داستان ملاقات حضرت ابراهیم با آزر اشاره دارد. در این زمینه باید دانست در ابتدای امر، آزر به حضرت ابراهیم گفت: ﴿وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾؛^۱ و اکنون از من دور شو؛ دیگر تو را نبینم! سپس حضرت ابراهیم در پاسخ فرمود: ﴿اعْتَرِلكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَى الْأَكْثَرُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾؛^۲ «و از شما و آنچه سواى خدا مى خوانید كناره مى گیرم و پروردگارم را مى خوانم، شاید در مورد دعای پروردگارم كم اطلاع نباشم.»

این آیه به اعتزال و کنارگیری حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره دارد که از يك سو، ادب ابراهیم را در مقابل آزر نشان می دهد، که او گفت: «از من دور شو!» و ابراهیم هم پذیرفت و از سوی دیگر، قاطعیت او را در عقیده اش مشخص می کند که این دوری من از شما، به این دلیل نیست که از اعتقاد راسخم به توحید دست برداشته باشم، بلکه به دلیل عدم آمادگی تان برای پذیرش حق است و لذا من در اعتقاد خودم هم چنان پا بر جا می مانم.^۳

با این وصف می توان عزلت دو معصوم را برآمد فعل انسان ها دانست و می توان به این نتیجه دست یافت که امام به دلیل اعمال انسانی مردم و عدم پذیرش مسئله امامت به عزلت روی آورده است؛ چه آن که در مسئله غیبت و علت آن، همین رویکرد وجود دارد و علت غیبت امام بر اساس روایات، عامل انسانی شناخته شده است.

از جمله مویدات دیگر، داستان اصحاب كهف است که آنان به دلیل فشار جامعه و وجود شرک حاکمان از شهر فرار کرده و به مکانی دیگر پناه بردند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا﴾؛^۴ «اگر از آن ها و از آن خدایان غیر خدا را که می پرستند، گوشه گیری و دوری می کنید؛ پس سوی غار بروید تا پروردگارتان رحمت خویش را بر شما بگسترند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم کند.»

۱. مریم: ۴۶.

۲. همان: ۴۸.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸۵.

۴. كهف: ۱۶.

بنابراین، آنچه در تحلیل این قسمت از روایت می‌توان بیان کرد، گوشه‌گیری امام متأثر از شرایط زمانه مانند نقش مردم و خوف از قتل امام است.

آنچه می‌تواند این نظریه را تقویت کند، روایاتی‌اند که در آن‌ها به دوری اهل بیت از مردم اشاره دارند و علت آن نیز مردم بوده‌اند. به طور مثال در روایتی آمده است: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ زمانی که خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از مجاورت آن‌ها دور می‌کند.»^۱

افزون بر نکات پیش گفته، برخی از معاصران در تفسیر روایت، به مسئله حضور و شیوه حضور امام در بین مردم پرداخته‌اند.^۲ با توضیحات ذکر شده، روایت در نوع و شیوه حضور امام در میان مردم انحصار ندارد، بلکه با نگاهی کلی به عنوان هدف اولیه به کناره‌گیری امام از جامعه اشاره دارد.

۳-۳. سکونت امام مهدی «و نِعْمَ الْمَنْزِلَ طَيْبَةً»

مراد از «طیبه»، «مدینه الرسول» است^۳ اطلاع از مکان زندگی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در عصر غیبت، همواره یکی از پرسش‌های جامعه شیعی به حساب آمده است. با توجه به مسئله غیبت امام، دست‌یابی به پاسخ روشن، امری بس دشوار است؛ با این وصف در روایات برای سکونت امام مکان‌هایی ذکر شده‌اند:

۳-۳-۱. مدینه

روایت مورد بحث به «طیبه» اشاره دارد که براساس آنچه ذکر شد، «مدینه الرسول» است. مشابه این حدیث روایت دیگری است که ابی‌هاشم جعفری از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام سوال می‌کند: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ وَ لَدِّ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَيُّنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ؛ آیا شما فرزندی دارید؟ حضرت فرمود: «آری.» عرض کرد: اگر برای شما پیشامدی کند، در کجا از او

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۲، ص ۷۰.

۳. احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

بپرسیم؟ امام فرمود: «در مدینه.»

شارحان کافی مانند علامه مجلسی رحمته الله مدینه در این روایت را همان «مدینه الرسول» معروف می‌دانند. البته به قول دیگری نیز اشاره دارد که شاید مراد در الف و لام مدینه الف و لام عهد باشد و شاید مراد از آن شهر سامرا باشد.^۱

۳-۳-۲. کوه رضوی

در برخی روایات، سخن از سکونت در کوه رضوی و منطقه طوی به میان آمده است.^۲ در روایتی از کتاب الغیبه طوسی از اصحاب امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا نَزَلْنَا الرَّوْحَاءَ نَظَرُ إِلَى جَبَلِهَا مُطَبَّلًا عَلَيْهَا فَقَالَ لِي تَرَى هَذَا الْجَبَلَ هَذَا جَبَلٌ يُدْعَى رَضْوَى ... وَ نِعْمَ أَمَانٌ لِلْخَائِفِ مَرَّتَيْنِ أَمَا إِنَّ لِرِصَابِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَتَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ^۳؛ عبد الأعلى غلام آل سام گفت: در محضر امام صادق علیه السلام [از مدینه] خارج شدیم و وقتی که به منزل روحا رسیدیم، حضرت مدتی به کوه بزرگ آن جا نگاه کرد و سپس به من فرمود: «این کوه را می‌بینی؟ این کوه ... برای خائف و ترسیده، خوب پناهگاهی است. بدان برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.»

البته این احتمال مبتنی بر این است که مراد از «خائف»، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و با توجه به ادامه حدیث که در مورد غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ این احتمال تقویت می‌گردد. همچنین در روایات دیگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با لقب خائف ذکر شده است.^۴

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۲.

۲. «رضوی» نخستین کوه از کوه‌های «تهامه» در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است (حمیری، الروض المعطار فی خبر الاقطار، ص ۲۶۹). «طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن، چون «طایه» به سرزمین هموار، پشت بام، سکو و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود (احمدبن الفارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۴۳). امروزه «ذی طوی» نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد (طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹).

۳. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۳.

۴. ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴.

در برخی روایات، به منطقه ذی طوی اشاره شده است.^۱ نعمانی در الغیبه از اسماعیل بن جابر از امام باقر چنین روایت کرده است:

أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشَّعَابِ وَأَوْمًا يَبْدُو إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طَوَى حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمُؤَلَّى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا فَيَقُولُونَ نَحْوَ مِائَتَيْنِ رَجُلًا؛ صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است؛ [و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره کرد] تا آن که قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست، بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در این جا چند نفرید؟ و آنان می‌گویند: حدود چهل مرد...»

در روایت دیگری سماعه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده است:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى ذِي طَوَى قَائِمًا عَلَى رَجْلَيْهِ حَافِيًا (خائفا) يَتَرَقَّبُ بَسْنَةً مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام، حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقَامَ فَيَدْعُو فِيهِ^۲؛ گویی قائم عَلَيْهِ السَّلَام را با چشم خود می‌بینم که با پای برهنه [=در حال ترس] در «ذی طوی» سرپا ایستاده و همانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام کند.

مورد دیگر، عبارت دعای ندبه است که خطاب به امام گفته می‌شود:

لَيْتَ شِعْرِي، أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النُّوَى، بَلْ أَى أَرْضٍ تَقْلُقُ أَوْ تُرَى أَوْ بَرُضَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى...؛ ای کاش می‌دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای! یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده است! آیا در کوه رضوی هستی؟ یا غیر آن، یا در ذی طوی؟

در تمامی این سه روایت به منطقه ذی طوی اشاره شده که نسبت به روایات دیگر بیش تر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما در زندگی امام مهدی در این مکان تصریحی ندارد.

۱. «طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن، چون «طایه» به سرزمین هموار، پشت بام، سکو و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود (احمد بن الفارس، معجم مقاییس اللّغة، ج ۳، ۴۳۰). «ذی طوی» نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد (طرحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹).

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۲.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴. محمد بن جعفر، مزار کبیر، ص ۵۸۱.

۳-۳-۴. سکونت در کوه‌ها

شبيه روايت قبلې روايت ديگري است كه از سكونت امام در كوه‌ها و شهرهاي كم برخوردار حكايات دارد. مستند آن، تشرف علي بن ابراهيم مهزيار است كه حضرت در اين ديدار به او فرمود: «يا ابن المازيار... أَمَرَنِي أَنْ لَا أَشْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعَرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا عَفْرَهَا؛^۱ ای پسر مهزيار! پدرم به من امر کرده كه فقط در سخت‌ترين كوه‌ها و در شهرهاي خراب و فقير ساكن شوم.»

۳-۳-۵. زندگي در سرداب سامرا

برخي از عالمان اهل سنت، مسئله غيبت، زندگي و ظهور امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَام از سرداب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در سامرا را به شيعه نسبت مي‌دهند.^۲ بنابر گزارش نجم الدين طبسي در كتاب «تا ظهور» سمعاني، نخستين كسي است كه بحث سرداب را مطرح کرده است. سمعاني در ذيل سامرا مي‌گويد:

السَّامِرِيُّ... وَقَالُوا سَامِرَاءَ، وَبِهَا السَّرْدَابُ الْمَعْرُوفُ فِي جَامِعِهَا الَّذِي تَزْعُمُ الشَّيْعَةُ أَنَّ مَهْدِيْمَ يَخْرُجُ مِنْهُ^۳؛ در مسجد سامرا، سرداب معروفی وجود دارد که شیعه می‌پندارد مهدی آنان، از این سرداب ظهور خواهد کرد.

پس از وی، ياقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق)^۴ ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ق)^۵، ابن تیمیه (متوفای ۷۵۲ق)^۶، ذهبي (متوفای ۷۴۸ق)^۷ و ابن خلدون^۸ این کلام را نقل کرده‌اند. در این منابع به غيبت امام، زندگي و ظهور امام از سرداب اشاره شده است. برخي از منابع شيعی، غير مستقيم به مسئله سرداب اشاره دارند و احتمالاً همين منشا و بهانه

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۲۶.

۲. «سرداب» به معنای زیرزمین است که زیر ساختمان می‌سازند و در مناطق گرمسیری برای سکونت در تابستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳. السمعانی المروزی، الانساب، ج ۷، ص ۲ (در ذیل بحث السامری).

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۴۹.

۶. ابن تیمیه، رأس الحسین، ص ۱۸۴.

۷. ذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۸. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۴، ص ۲۰.

گردیده است برای برخی از اهل سنت تا آن را به عنوان آموزه‌ای اصلی جلوه دهند. اولین منبعی که به طور مشابه به این مسئله در شیعه اشاره دارد، الغیبه طوسی است. وی از فردی به نام رشیق چنین نقل کرده است:

ما سه نفر بودیم که معتضد عباسی به سراغمان فرستاد و دستور داد به سامرا برویم. ما وارد سامرا شدیم، در دالان خانه، خادم سیاهی بود که بند زیرجامه‌ای در دستش بود و می‌بافت، گفتیم: چه کسی در خانه است؟ گفت: صاحبش. به خدا قسم که اصلاً به ما توجه نکرد و خیلی کم به ما اعتنا کرد. ما طبق دستور، خانه را گشتیم و جست‌وجو کردیم. خانه زیبایی بود و در مقابل آن پرده‌ای قرار داشت.

پرده را کنار زدیم، اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریای آبی در آن بود و در انتهای آن حصیری بود که روی آب قرار داشت و مردی از بهترین مردم روی حصیر ایستاده و نماز می‌خواند. اصلاً به ما و ابزار همراهان [=مثل شمشیر] اعتنایی نکرد. احمد بن عبد الله جلو رفت تا او را بگیرد؛ اما در آب افتاد و نزدیک بود غرق شود. دوست دیگرم جلو رفت تا او را بگیرد، به همان سرنوشت دچار شد. حیرت‌زده شده بودم، به صاحب خانه گفتم: من از خدا و شما عذرخواهی می‌کنم، به خدا قسم نمی‌دانستم که چه خبر است و به طرف چه کسی آمده‌ایم، من به خداوند متعال توبه می‌کنم. بازهم به آنچه گفتیم توجه و التفاتی نکرد و از کارش دست نکشید و مشغول کار خودش بود. ما برگشتیم.^۱

در منابع دیگری مانند الخرائج و الجرائح راوندی نیز این داستان نقل شده است. این نقل، هم به شهادت امام عسکری علیه السلام و هم به واژه سرداب اشاره دارد.^۲

آنچه درباره گزارش شیخ طوسی رحمته الله علیه قابل ذکر است، این که:

۱. سند روایت این گونه نقل شده است: «و حَدَّثَ عَنْ رَشِيقِ صَاحِبِ الْمَادَرَايِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا الْمُعْتَضِدُ...»

آشکار است که سند روایت علاوه بر ارسال رشیق، اگر از ماموران دشمن است که گزارش او برای ما اعتباری ندارد. لذا سند ضعیف است.

۲. به سرداب اشاره‌ای نشده است، بلکه در روایت می‌گوید: «بیت کبیر». بدیهی است بیت با

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۴۸.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۵.

سرداب تفاوت دارد.

۳. در این جریان به مردی اشاره می‌شود که برای ما مشخص نیست ایشان چه کسی است.
۴. اعتبار تاریخی این گزارش نیز محل تامل است؛ زیرا معتضد در سال ۲۷۹ هجری، یعنی ۲۴ سال پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به خلافت رسیده است؛ الا این که بگوییم در روایت تصحیف شده و به جای معتمد، معتضد ضبط شده است.
۵. علاوه بر آن، زمان وقوع آن نیز مشخص نیست؛ به عبارتی دیگر، دلالت وقوع این ماجرا پس از شهادت امام عسکری مشخص نیست. بنابراین، ارتباط آن با زندگی و محل غیبت امام روشن نیست.

در گزارش راوندی نیز مشکلاتی است، مانند:

۱. اعتبار منبع در رده منابع دست اول شیعی نیست؛
 ۲. وجود اضافات دیگری مانند شهادت امام عسکری علیه السلام و سرداب که در نقل مشابه آن وجود نداشت؛
 ۳. همچنین در این گزارش، تصریح نشده که شخص موجود در سرداب کیست، بلکه تصریح گردیده که مردی روی حصیری بر آب نماز می‌خواند؛ در حالی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف طبق عقاید امامیه پس از شهادت پدرش، کودکی چهار یا پنج ساله بوده است.^۱
- با این وصف می‌توان نتیجه گرفت علاوه بر این که این جریان ساخته خود اهل سنت است، بر زندگی یا غیبت و ظهور حضرت از آن مکان دلالتی ندارد و تنها اتهامی به شیعیان و مسئله مهدویت است. چنان که گذشت، منابع حدیثی شیعه در مورد محل زندگی حضرت، گونه‌های متفاوتی هستند و مسئله سرداب تنها در کتاب راوندی نقل شده است که بر زندگانی حضرت در آن مکان دلالتی ندارد.

همان طور که ملاحظه گردید، مکان‌های متغیر و مختلفی برای سکونت امام ذکر شده‌اند. از این رو، باید گفت امام مکان ثابتی ندارد و همواره در حال تغییر است. در برخی روایات به این تغییر اشاره‌هایی شده است. به عنوان نمونه، روایاتی که سیاحت و جهانگردی امام را نوعی سنت

۱. محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ج ۳، ص ۱۴۳ و طبسی، تاج ظهور، ج ۱، ص ۹۵.

دانسته‌اند که قبل از آن در مورد حضرت عیسی محقق شده است. صدوق علیه السلام در کمال الدین در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَأَمَّا سُنَّةُ عِيسَى فَالْسِّيَاحَةُ؛ در امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام از موسی و یوسف و عیسی و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت‌هایی وجود دارد...؛ اما سنت او از عیسی سیاحت کردن است.

این که یکی از ویژگی‌های حضرت مسیح علیه السلام، مسافرت و گردش در بین مردم بوده است، توسط روایات و متون مقدس تأیید می‌شود. به عنوان نمونه کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلَادِ؛ داوود رقی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: از خدا پروا کنید و بر یک دیگر حسد مبرید. همانا از جمله مقررات دینی عیسی بن مریم گردش در شهرها بود.

علامه مجلسی علیه السلام در شرح این عبارت می‌گوید:

او همواره در زمین سیر می‌کرد و به سیاحت مشغول بود، تا هم با شگفتی‌های آفرینش آشنایی بیش تری پیدا کند و هم در راه هدایت بندگان خداوند گام بنهد و هم از بدخواهان فرار کند و به دیدار نیکان توفیق یابد.

بنابر گزارش کتاب مقدس حضرت عیسی علیه السلام در مورد مکان خود می‌گوید: «روباهان، مرغان هوا، خانه و کاشانه دارند؛ اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»^۳

بر همین اساس به شهرها و روستاهای فراوانی برای تبلیغ سفر کرده که شرح آن در انجیل متا ذکر شده است.^۴ البته در برخی موارد، تعبیر پسر انسان بر منجی موعود اطلاق گردیده است. در

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. متا: ف ۸، ص ۲۰.

۴. سفرهای حضرت عیسی جنبه تبلیغی داشته است. ایشان دعوت خود را از مناطق جلیل، کفرناحوم و نواحی زبولون و نفتالیم آغاز کرده و آن را ادامه داده است تا زمانی که به دست تندروهای یهودی، به گمان مسیحیان، به صلیب کشیده شد (متا: ف ۳، ص ۱۳ تا ۱۷).

مورد این فخره از انجیل متّا با قراین، مراد خود عیسی است.

با این وصف سنت سیاحت حضرت عیسی برخاسته از عواملی است که جنبه‌های تبلیغی آن از دیگر موارد، گسترده و روشن‌تر است. لذا درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز می‌توان گفت یکی از سنت‌های ایشان که نشانه استمرار آن در طول دوران غیبت خواهد بود، سنت سیاحت و جهانگردی است که خود از عدم مکان ثابت حکایت دارد.

با همه این اوصاف، در جمع‌بندی این عبارت به نظر می‌رسد، با اغماض از بحث سندی که اکثر آنان ضعیفند، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمول است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز آسان‌تر و طبیعی‌تر است؛ اما با توجه به روایات که به گونه‌های متعدد اشاره داشتند، می‌توان آنان را در چند وجه توجیه کرد:

الف) برخی از گونه‌ها، مانند زندگی در سرداب و سکونت در دره‌ها از بحث خارج است؛ چرا که علاوه بر ضعف سندی، منفرد است و روایات دیگر موید آن نیستند؛ خصوصاً جریان سرداب که برساخته اهل سنت است.

ب) روایاتی که در آن سخن از مکان‌های متعدد به میان آمده، بدان دلیل است که انتخاب مکانی مشخص برای امام سبب جلب توجه می‌شود و این با مسئله غیبت منافات دارد. بنابراین، امام برای عدم توجه مردم به ایشان، مکان‌های متعددی در نظرگیرد.

ج) اما روایتی که حکایت از سکونت در مدینه دارد، با توجه به وجود روایات معارض نمی‌تواند به عنوان مکان دائم حضرت معرفی شود.^۱

۳-۴. «وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث فرمود: «وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛ در عدد سی وحشتی نیست.» ظاهر این عبارت از روایت گویای آن است که سی نفرهمراه امام هستند تا ایشان در تنهایی به سر نبرد؛ چنان که در روایت دیگری آمده است:

۱. صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص ۸۹-۹۰.

إِنَّ الْخُضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسَلُّمُ فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ وَإِنَّهُ لَيَخْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَكُنْ ذَكَرُهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمُوا عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَخْضُرُ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمُنَاسِكِ وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحَشَّةً قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ؛ خضرت عليه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است و تا نفع صور نخواهد مرد. او نزد ما می آید و سلام می کند و ما آوازش را می شنویم؛ اما شخصش را نمی بینیم. او هر جا که یاد شود، حاضر می شود و هر که او را یاد کند، بایستی بر او سلام کند. او همه ساله در موسم حج حاضر می شود و همه مناسک را به جا می آورد و در بیابان عرفه وقوف می کند و بر دعای مؤمنان آمین می گوید و خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع می کند.

براساس این روایت، حضرت خضر عليه السلام مصاحب امام مهدی عليه السلام است؛ بدین هدف که امام در تنهایی به سر نبرد.

در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام چنین نقل شده است:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعُغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِبَعِيَّةٌ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيَّةٌ؛^۲ قائم آل محمد دو مرحله از غیبت را سپری خواهد کرد: یکی کوتاه و دوم طولانی. مرحله اول، فقط شیعیان مخصوص از جایگاه او باخبرند و مرحله دوم فقط ملازمان خاص او.

در این روایت گرچه سخن از علم و عدم علم به مکان حضرت است؛ بالملازمه افرادی در دوران غیبت صغرا و کبرا با امام در ارتباط هستند.

در برخی از روایات، سخن از ارتباط امام با ملائکه مطرح شده است. به طور ویژه مرحوم علامه در بحار روایتی نقل کرده است که بر گفت و گوی امام با ملائکه دلالت دارد:

أَقُولُ رُوِيَ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَنَنْ يُحَاطَبُهُ وَ لِمَنْ يُحَاطَبُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام تُحَاطَبُهُ الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْجِنِّ: ای آقای من! او با که و که با او هم صحبت می شود؟ امام صادق عليه السلام فرمود: «ملائکه و

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

مؤمنانی از جنّ او را مخاطب قرار می دهد.^۱

علامه مجلسی رحمته الله این روایت را در بحار از تالیفات برخی از اصحاب از حسین بن حمدان نقل کرده است. شبیه این روایت در «الهدایه الکبری»، اثر حسین بن حمدان نقل شده است. با توجه به اشتراک سند بحار و حسین بن حمدان، احتمالاً برخی از اصحاب از کتاب حسین بن حمدان نقل کرده اند. در مورد حسین بن حمدان، برخی وی را فاسد المذهب^۲ و برخی او را کذاب نامیده اند.^۳ علاوه بر آن، در سند روایت محمد بن نصیر نمیری، غالی و مورد لعن اهل بیت قرار دارد^۴ و لذا احتمال جعل یا تحریف در این روایت وجود دارد؛ خصوصاً در متن حدیث الهدایه الکبری به جای ملائکه و مؤمنان از جن، نام محمد بن نصیر ذکر شده است: «قَالَ الْمُفْضَلُ: يَا سَيِّدِي فَمَنْ يُخَاطِبُهُ وَ لِمَنْ يُخَاطَبُ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ فِي يَوْمِ غَيْبَتِهِ ...»

با توجه به ضعف سندی روایت، نمی توان به آن اعتماد کرد؛ اما در این که ملائکه با اهل بیت سخن می گوید یا خیر؛ در کتاب کافی چهار روایت در بابی به این نام مطرح شده است: «أَنَّ الْأَمَّةَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بُيُوتَهُمْ وَ تَطَأُ بُسَطَهُمْ وَ تَأْتِيهِمْ؛ فرشته ها به خانه اهل بیت در می آیند و بر فرش آنان گام می نهند و اخبار برای آن ها می آورند.»^۵ اسناد برخی از آنان صحیح می باشد.

با این گونه روایات می توان برداشت کرد که برخی از انبیای الهی و یا افراد غیر بشری با امام در ارتباط هستند؛ اما اگر بخواهیم در مورد عبارت مندرج در حدیث سخن گفته شود، چندین سوال قابل طرح است؛ از جمله این که دلالت آن بر فرد بودن به چه شکلی است؟ در صورتی که ثلاثین شامل افرادی گردد، حضور آنان اختصاص به چه دورانی دارد: غیبت صغرا یا غیبت کبرا؟ اگر سی نفر با امام هستند، با ابتدای حدیث که سخن از عزلت امام است، چگونه قابل جمع است؟ آیا این حدیث با روایاتی که سخن از عدم مشاهده امام به میان آورده است، در تنافی نیست؟ پاسخ این پرسش ها در ذیل بررسی خواهد شد:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶.

۲. نجاشی، رجال، ص ۶۷.

۳. ابن غضائری، رجال، ص ۵۴.

۴. طوسی، رجال، ص ۴۰۲ و کشی، رجال، ص ۵۲۰.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳-۴-۱. منظور از «ثلاثین»

در این که عدد سی در روایت بر چه چیزی دلالت دارد؛ در برخی منابع هرچند کمرنگ اشارتی شده است. به طور نمونه علامه مجلسی رحمته الله علیه در این زمینه می‌گوید:

و ما بثلاثین من وحشة أى هو عليه السلام مع ثلاثين من موالیه و خواصه، و ليس لهم وحشة لاستيناس بعضهم ببعض و ما قيل: من أن المراد أنه عليه السلام في هيئة من هو في سن ثلاثين سنة و من كان كذلك لا يستوحش فهو في غاية البعد؛ امام عليه السلام با وجود سی نفر از خواص و موالیان خود وحشتی ندارند و آنچه در مورد حضرت فرموده‌اند که در هیبت انسان سی ساله است و در آن وحشتی نیست؛ بعید به نظر می‌رسد.

همچنین مولی صالح مازندرانی در شرح بر کافی به همین قول اشاره دارد.^۲ پس از آنان، محدث نوری در جنة المأوی^۳ و سید محمد صدر در تاریخ غیبت صغرا^۴ همین قول را ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد ظاهر ترکیب بر فرد بودن دلالت دارد؛ چرا که در حدیث واژه «بثلاثین» به کار رفته که «با»ی آن برای الصاق است که مراد با پیوند خوردن و همراهی این سی نفر با امام مهدی عليه السلام وحشتی وجود ندارد و اراده غیر فرد با ظاهر این ترکیب سازگار نیست.

۳-۴-۲. حضور در دوران غیبت

سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که این سی نفر در یک دوره با امام هستند و بعد از وفات آنان گروه دیگری می‌آیند، یا در طول دوران غیبت، تنها همین سی نفر همراه امام هستند؟ با توجه به ظاهر حدیث و اطلاق آن، این افراد در هر دوره‌ای با امام هستند؛ اما از آن جا که نمی‌توان برای تمامی آنان عمر طولانی در نظر گرفت، تحلیل دوره زمانی حضور آنان در کنار امام با مشکل روبه‌رو می‌گردد. شاید بتوان با در نظر گرفتن روایات دیگر بین دو دوره غیبت تفاوت قائل شد؛ چرا که در برخی روایات همراهی امام در دوران غیبت کبرا به یک فرد منحصر دانسته شده است؛ مانند روایتی که امام صادق عليه السلام در این زمینه فرمود:

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۰.

۲. مولی صالح مازندرانی، شرح بر کافی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳. محدث نوری، جنة المأوی، ص ۱۶۱.

۴. صدر، تاریخ غیبت صغرا، ج ۲، ص ۱۳۵.

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطْوُلُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا تَفَرَّ يَسِيرًا لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمُتَوَلَّى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛^۱ فَضَّلَ بن عمر جَعْفَى از امام صادق عليه السلام چنین روایت کرده: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است: یکی از آن دو چندان به درازا می کشد که پاره‌ای از مردم می گویند: مرده است، و بعضی می گویند: کشته شده است و عده‌ای از ایشان می گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی ماند و از جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد، مگر خدمتگزاری که به کارهای او می رسد.»

در روایت دیگری آمده است:

إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشَّعَابِ وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَتَى الْمُتَوَلَّى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْتَقِيَ بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ كَمْ أَنْتُمْ هَاهُنَا فَيَقُولُونَ نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...^۲؛ صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است [و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره کرد] تا آن که قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست، بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و می گوید: شما در این جا چند نفرید؟ و آنان می گویند: حدود چهل مرد.

در این روایت با قرینه «کان قبل خروجه» بر دوران غیبت کبرا دلالت دارد که خدمتکار ایشان امام را همراهی می کند.

بنابراین، با توجه به این قراین احتمالاً می توان حضور سی نفر را به دوران غیبت صغرا مربوط دانست.

۳-۴-۳. تناقض با عزلت

این عبارت با صدر روایت که سخن از عزلت امام است، هیچ تناقضی ندارد؛ زیرا همان طور که در بررسی عزلت ذکر شد، مراد کنارگیری و دوری از نوع اجتماع است، نه این که رابطه امام به طور کلی با همه قطع باشد. در فرض تنزل در وجه جمع آن، می توان گفت با وقوع غیبت، امام از

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱، ح ۵.

۲. همان، ص ۱۸۲، ح ۳۰.

دسترس مردم خارج گردیده و عزلت گزیده است؛ اما برای رفع تنهایی، خداوند سی نفر را با او همراه کرده است؛ یا عزلت به اعتزال و کناره‌گیری نسبی تفسیر شود؛ بدین معنا که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به صفت حقیقی خود، میان مردم نیست، گرچه به صورت یک فرد معمول، در بین آنان به سر می‌برد.^۱

۳-۴-۴. تنافی با مشاهده

در برخی روایات آمده است: «أَلَا مَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؟» بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی مشاهده کند، دروغگوی مفتری است.^۲

آیا این روایت با وجود سی نفر که لازمه آن مشاهده حضرت است، در تنافی است:

الف) بر اساس قرینه‌های جانبی و فضای ورود توقیع- که به عدم نصب نایب خاص ناظر است- ادّعی مشاهده، به معنای ادّعی سفارت و نیابت و دیدارهای منظم و مداوم است که کاملاً با رویت‌های پیش‌بینی نشده و اتّفاقی، متفاوت است. بسیاری از عالمان، مانند علامه مجلسی، شبر و محدّث نوری؛ همین معنا را فهمیده و آن را وجه جمع مناسبی میان احادیث، دال بر امکان و وقوع رویت و گزارش‌های متعارض با این توقیع دانسته‌اند.^۳

ب) بر فرض پذیرش این توقیع، مراد از مشاهده چیست؟ به نظر می‌رسد ظهور آن در مشاهده عمومی است؛ به طوری که افراد متعدد به طور معمول با امام در ارتباط باشند و این بسیار متفاوت است با مواردی که امام به دلیل مصالحی مانند عدم تنهایی با افرادی در ارتباط باشد. به عبارت دیگر روشن است این حدیث و امثال آن، چیزی جز مسئله عامّ غیبت را بیان نمی‌کنند؛ حکمی عام که می‌تواند تخصیص زده شود؛ به ویژه آن که مصداق تخصیص، اندک باشد. در این جا نیز در عصر غیبت، عموم مردم نمی‌توانند امام را زیارت کنند؛ امّا وجود همراهانی با امام با وجود این عام قابل رد نیست و در صورت اعتبار، مانند هر عام و خاصّ

۱. صدر، موسوعه امام مهدی تاریخ غیبت کبرا، ج ۲، ص ۷۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

۳. محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی، ج ۵، ص ۱۸۸.

دیگری، قابلیت جمع با هم را دارند.

در بررسی عبارت «ما بثلاثین» می‌توان نتایج ذیل را ارائه کرد:

۱. ثلاثین من وحشه بر فرد دلالت دارد؛

۲. از لحاظ دوران زمانی، می‌توان گفت این سی نفر در دوران غیبت صغرا با امام در ارتباط بوده‌اند؛

۳. با وقوع غیبت، امام از دسترس مردم خارج گردیده و عزلت گزیده است؛ اما برای رفع تنهایی، خداوند سی نفر را با او همراه کرده و این، اولاً، با عزلت امام تنافی ندارد و ثانیاً، برفرض تنافی، عامی است که تخصیص خورده است؛

۴. در مورد تنافی با مشاهده، علاوه بر ضعف سند و تفسیر صحیح مشاهده، باز می‌توان آن را عامی دانست که تخصیص خورده است.

نتیجه گیری

کلینی در کتاب الکافی باب فی الغیبه حدیثی نقل کرده است که در آن، به مسائل چهارگانه غیبت، گوشه گیری امام، مکان سکونت امام و یاران امام اشاره دارد. این روایت از منظر سندی با توجه به اعتماد برخی مشایخ به ویژه اهل قم صحیح دانسته شده است؛ به ویژه که برخی آموزه‌های آن مانند مسئله غیبت و عزلت با روایات دیگر همخوانی دارد.

در تبیین عبارت‌هایی از این روایت، «صاحب الامر» در دو معنا به کار رفته است: که با وجود قراین درون متنی، در این روایت مراد امام مهدی است که دارای غیبت است که مسئله عزلت و گوشه گیری از جامعه یکی از لوازم غیبت دانسته می‌شود. در ادامه روایت، سخن از محل سکونت امام به میان آمده است که مراد از «طیبه» شهر مدینه است؛ اما با توجه به روایات دیگر، این مکان به عنوان منزلگاه ثابت امام تلقی نمی‌گردد و در پایان، عبارت «در عدد سی وحشتی نیست»؛ به یاران حضرت اشاره دارد که در دوران غیبت صغرا برای رفع تنهایی امام با ایشان در ارتباط بوده‌اند.

منابع

قرآن مجید

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، محقق: محمدرضا حسینی، دار الحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبد السلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، محقق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، مترجم: محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.
۵. ابی الکریم، عز الدین أبو الحسن معروف به بابن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*، اعلمی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۷. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، محقق: احسان عباس، بی نا، بیروت، ۱۹۸۴م.
۸. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر آثار شیعه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰ق.
۹. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، محقق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۰. سخاوی، شمس الدین أبو الخیر، *التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشریفة*، الکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. صافی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، مكتبة آية الله العظمى الصافي الكلبایگانی، وحدة النشر العالمية، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.

- عبدالهادی مسعودی، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، محقق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷.
۳۰. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ناشر فرزند مؤلف، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۴ق.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، *جنت المأوی*، مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدي، مؤسسة السيدة المعصومة، چاپ اول، قم، ۱۴۲۷ق.
۳۲. یاقوت بن عبد الله الحموی، شهاب الدین ابو عبد الله، *معجم البلدان*، دار صادر، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۹۵م.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفصلنا من علمه على ترويض
پژوهشنامه موعود

مجلة دراسات الموعود - فصليتان علميتان
السنة الثالثة - العدد ٦ - خريف وشتاء ١٤٠٠

تم وبناءً على الرسالة المرقمة ١٥٧٢٨ والصادرة بتاريخ ٢٧ / ٢ / ١٤٠١ من قبل شوری إصدار ومنح التراخيص العلمية للحوزة العلمية ترقية مجلة دراسات الموعود الفصليتين من العدد الأول وجعلها في مصاف المجلات العلمية - الترويجية . ووفقاً للمادة الأولى من الاجتماع المرقم ٦٢٥ للمجلس الأعلى للثورة الثقافية والمنعقد بتاريخ ٢١ / ٣ / ١٣٨٧ ، تتمتع المجلات ذات الامتياز والطابع الحوزوي بنفس الامتياز والطابع الذي تتمتع به المجلات الصادرة عن وزارة العلوم والبحوث والتكنولوجيا .

صاحب الإمتياز :

معهد الدراسات للبحوث المهدوية والموعود
للإنتظار البناء .

مركز المهدوية التخصصي التابع للحوزة العلمية في قم .

المدير المسؤول :

حجة الإسلام والمسلمين مجتبی الكلباسي

رئيس التحرير :

حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان

المدير الإجرائي والتنفيذي وسكرتير التحرير :

حجة الإسلام والمسلمين السيد علي الكاظمي

المحرر :

ابوالفضل عليدوست

مترجم اللغة الإنجليزية :

حجة الإسلام والمسلمين حميد سعادت

مترجم اللغة العربية :

ضياء الزهاوي

هيئة التحرير (حسب الحروف) :

الهي نجاد، حسين (أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية).

بهروزي لك، غلام رضا (أستاذ في جامعة باقر العلوم في قم).

سليمانی بهبهانی، عبد الرحيم (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

شاکري زواردهي، روح الله (معيد في جامعة طهران برديس فارابي).

صفري فروشاني، نعمة الله (أستاذ في جامعة المصطفى العالمية).

عرفان، أمير محسن (أستاذ مساعد في كلية العلوم والمعارف الإسلامية في قم).

كلباسي، مجتبی (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

مروجي طبسي، نجم الدين (أستاذ في الحوزة العلمية في قم).

يوسفیان، مهدي (فاضل حوزوي، مدير معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء).



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء(صفائية) زقاق آمار، مركز المهدوية التخصصي، معهد و مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البويا. رقم الهاتف: ٠٢٥٣٧٨٤١٤١٠؛ رقم الفاكس: ٣٧١٣٥١١٩؛ الصندوق البريدي: ١٢٥٣٧٣٧١٦٠

البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com

الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir

قناة افتراضية: @mahdaviatmag

الشابا: ٢٤١-٢٧١٧

سعر المجلة: ٢,١٠٠,٠٠٠ ريال

دراسة تحليلية لنظريات المستشرقين المعاصرين حول شرعية تشكيل الحكومة في زمن الغيبة من خلال التركيز ومحورية نظرية ولاية الفقيه للإمام الخميني .

١ زهير دهقاني الآراني

٢ مسعود الزائري

لقد كانت عملية تعيين الحدود والمسؤوليات والوظائف التي تُنسب لعلماء الدين هي من جملة المواضيع التي طالها نوع من التغييرات والتطورات طوال تاريخ الإسلام لاسيما مع بداية غيبة الإمام الثاني عشر، ومع مرور الزمان والإقتضات الحاصلة فقد عمل العلماء والفقهاء الشيعة وضمن الحفاظ على مسؤولياتهم الدينية والفقهية الملاقاة على كاهلهم على الدخول في المجالات السياسية والاجتماعية، والقيام بطرح وتقديم وفي اخر مرحلة لتكامل ذلك " نظرية ولاية الفقيه وموضوع حكومة الفقهاء " للمجتمع الإسلامي عبر علماء بارزين ومن جملة هؤلاء الشيخ المفيد والملا أحمد النراقي والإمام الخميني، وبالطبع فإن رؤية هذه التغييرات والتحويلات في حیطة مسؤوليات علماء الدين ومشاهدة المعطيات المتحركة والمدلولات القيمة لحكومة الإمام الخميني كمثال عيني لواقع حكومة الفقهاء جعل المستشرقون يتهافتون الى نقد ودراسة هذا الموضوع خاصة بعد انتصار الثورة الإسلامية الإيرانية. والمقالة هذه تناولت في المرحلة الأولى وضمن دراستها نظريات وآراء المستشرقين المعاصرين من امثال كولين ترنر وهائيس هالم ومارتين كرامر التعريف بتلك النظريات في مجال تشكيل الحكومة الإسلامية في زمان الغيبة والإشكالات التي تبناه هؤلاء على هذا الموضوع لاسيما نظرية ولاية الفقيه ومن ثم التطرق الى تلك الإشكاليات والنقد الوارد عليها وذلك من خلال استخدام اسلوب وصفي - تحليلي معمق.

المصطلحات المحورية: الحكومة الإسلامية، ولاية الفقيه، زمان الغيبة، الجمهورية الإسلامية، المستشرقون.

پژوهشنامه موعود

سال سوم / شماره ٦ / پاییز و زمستان ١٤٠٠

١. دكتوراه ومدرس للعلوم والمعارف الإسلامية ، ومحقق في مركز الدراسات المهدوية والموعود.

٢. طالب في المرحلة الرابعة مركز الموعود التخصصي (الكاتب المسؤول).

دور المهدوية على رؤية ونظرية المقاومة في الثورة الإسلامية من خلال التأكيد على آراء آية الله الخامنئي

حسن الملائي¹

لقد حدثت الثورة الإسلامية في إيران وقامت على اساس الإعتقادات الدينية والمهدوية الأمر الذي أدى الى قلب الموازين والمعادلات والحسابات الدولية التي خطط لها المستكبرين وهددت مصالحهم المشتركة مما حدى بهم الى شن مختلف الهجومات على الجمهورية الإسلامية الفتية وبالتالي العمل ومن خلال القضاء عليها أو تضعيفها الى إعادة مصالحهم هذا أولاً ومن ثم الحيلولة دون إتخاذ بقية الدول والبلدان الثورة الإسلامية انموذج لها وقدوة تحتذى بها.

وكانت " نظرية المقاومة " هي العملية السياسية التي طرحها امامي الثورة الإسلامية واوصيا بها الجميع في مواجهة تلك الهجومات والمؤامرات الخبيثة، ونظراً الى ان المهدوية هي من صوب جزء من الاسس والمباني التي جادت بها وشكلت بلحاظ اخر احد الاهداف الأساسية والمركزية لهذه الثورة فقد يقفز الى السطح سؤال كيف يمكن للتعالم المهدوية ان تأثر وتلعب دوراً مفصلياً في نظرية المقامة في عملية استمرار هذه الثورة الإسلامية ؟

وأخذت هذه المقالة التي تم كتابتها بشكل وصفي - تحليلي وبالإستفادة من المعطيات المكتبية على عاتقها الإجابة الإستدلالية على هذا السؤال بالإستاد على الآيات والروايات، وتبسيط الضوء والتأكيد على الآراء المهدوية لسماحة آية الله الخامنئي. ويمكن لرؤية المهدوية ومن خلال تقوية عناصر المقاومة يعني الإيمان، الآمل، الصبر ونزول الإمدادات الغيبية زيادة قدرة الشعب الثورية وامام زمانهم بصورة مداومة لكي يتم الوصول الى الأهداف المنشودة والتي هي عبارة عن الحضارة الإسلامية الجديدة وظهور الولاية العظمى للإمام صاحب العصر والزمان.

المصطلحات المحورية: المهدوية، الإنتظار، المقاومة، الثورة الإسلامية، نظرية آية الله الخامنئي.

1. عضو في معهد الدراسات المهدوية والموعود مركز المهدوية المقطع الرابع في الحوزة العلمية.

مكانة التعاليم المهدوية في صناعة القوة والقدرة في القانون الأساسي للمهورية الإسلامية الإيرانية

السيد ابو الفضل الموسوي آقداش¹

لقد كانت عملية " هيكلية وصناعة القدرة " في جميع الحكومات هي احدى العوامل الفعالة والمؤثرة في تثبيت أركان أو سقوط ذلك النظام والحكومة، ومن هذا المنطلق فقد تشكلت هيكلية القدرة في الثورة الإسلامية الإيرانية والتي إبتنت على اساس التعاليم الدينية ومحورية التشيع الأثنى عشري في سنة ١٣٥٧، وكانت محطة انظار العلماء، وبطبيعة الحال فان التعاليم الواردة في المذهب الشيعي ونظرية الإمامة والمهدوية هما من يعينان هيكلية القدرة وقد جرى وبعد انتصار الثورة انتخاب سلطة الجمهورية الإسلامية من جانب الناس، وتم تشكيل ومن خلال اراء الشعب خبراء القانون الاساسي وكتابة الدستور الاساسي. وسيتم في هذه المقالة التي تم كتابتها بشكل وصفي - تحليلي بيان مكانة التعاليم المهدوية في هيكلية وصناعة القدرة في القانون الاساسي وذلك بالإعتماد على اصول القانون الاساسي، وتبرز في التصور العام محورية نظرية الامامة والمهدوية ونظرية ولاية الفقيه في عصر الغيبة، وإنسجام وملائمة الخطط والمشاريع والاهداف التي تبنتها هذه الثورة مع المشاريع لدولة الموعود وإضافة الى الشمولية والكليات المطروحة في خصوص التعاليم الشيعية والإمامة التي تضمنها القانون الاساسي فإن إعادة بعض المشاريع والبرامج وتأهيلها والأهداف التي تم تعيينها في القانون الاساسي وتناسقها وتطابقها مع دولة الموعود من قبيل نمو الفضائل الأخلاقية والتطور العلمي ونشر محورية العدالة وبسطها والنمو الإقتصادي ورفع الفقر والعوز والحرية والامن ونفي الأستكبار ودعم المستضعفين وإحياء الحقوق العامة تبين مكانة ومنزلة التعاليم المهدوية المتعالية في وجود هذه الثورة، ويمكن القول بشكل عام ان " نظرية الإمامة والمهدوية " هي اساس هذا النظام وتصنيف قوته وقدرته على هذا الاساس.

المصطلحات المحورية: المهدوية، القدرة، الثورة، القانون الاساسي، الجمهورية الإسلامية.

١. طالب في المقطع الثالث لمركز المهدوية التخصصي - طالب في مرحلة الدكتوراه قسم معرفة الشيعة جامعة الأديان والمذاهب - قم.

تحليل ودراسة حركة المنصور الهاشمي الخراساني ودور ذلك في إيجاد الإنشقاق والتفرقة في اللحمة الوطنية والإتحاد الإسلامي

حجة حيدري الجراتي^١

مهرداد ندرلو^٢

من الطبيعي القول بأن العقيدة والرؤية المهدوية هي واحدة من العقائد المشتركة بين المذاهب الإسلامي، وتعتبر عملية التوضيح الصحيح والإستناد على النقاط والقواسم المشتركة من الركائز التي تزيد اللحمة الوطنية والوحدة الإسلامية، ولاشك فإن الحركة الإنحرافية التي يتبناها منصور الهاشمي الخراساني هي واحدة من الإنحرافات المهدوية والتي تدفع في زماننا الحاضر عملية الإنسجام والإتحاد القائمة وتبديلها الى عامل نقيض للوحدة ونقيض للإتحاد وبالتالي العمل ومن خلال طرح الدعاوي المختلف شق تلك اللحمة الوطنية والوحدة الإسلامية، ومن هنا فقد تطرقت هذه المقالة والتي تم كتابتها بالاسلوب الوصي - التحليلي وجمع المعلومات بالاسلوب المكتبي الى دراسة وتحليل دور الحركة الإنحرافية لمنصور الهاشمي الخراساني في عملية زرع بذور التفرقة والإنشقاق في اللحمة الوطنية والإتحاد الإسلامي وتحكي النتائج التي توصلت اليها هذه الدراسة الى ان هذا التيار والحركة الإنحرافية تقوم وبواسطة القراءات الإنحرافية عن الأسس الإسلامية وتجيرها وتوصيف الحكومات الإسلامية ونعتها بالطاغوتية والإستبدادية بالعمل على إيجاد التحديات في القيم والقواعد والمعايير وترغيب وحث اعضاء المجتمع الى تحطي القانون والقفز عليه والوقوف امام النظام وتصنيف شرائح المجتمع الى موافق ومخالف للحكومة وبالنتيجة وضع الأكثرية والاقلية احدهما مقابل الآخر وكذلك القيام ومن خلال النفوذ الى داخل الأسر ومجال التربية والتعليم الى نشر الأفكار الإنحرافية لهم الامر الذي يؤدي الى إيجاد حالات الإنشقاق وفقدان اواصر الوحدة الوطنية والإسلامية في المجتمع الإيراني.

المصطلحات المحورية: المهدوية، التيار الإنحرافي، منصور الهاشمي، اللحمة الوطنية، الإتحاد الإسلامي.

١. محقق في معهد الدراسات المهدوية والموعود والانتظار الحركي.

٢. طالب في مرحلة الماجستير في مركز المهدوية التخصصي.

نص تحقيق حديث "التمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد" الناظر الى حالة التدين في مرحلة وزمان الغيبة

علي الرباني^١

تبدأ الروايات الواردة في كتاب الكافي عن غيبة الإمام المهدي عجل الله فرجه في بيان صعوبة التدين والشخص المتدين وما يتحمله من مشقات، ولاشك فإن البداية بهذه الرواية يبين ويشخص أهمية وضرة الموضوع المطروح في هذه الرواية، وبالطبع فان دراسة زوايا التشابه التي تم إستعمالها في الرواية وبيان عملية الخلاص من الأضرار والتحديات التي تواجه التدين والمتدين في مرحلة الغيبة هي من الخصائص التي تطرق لها هذا البحث وجعلها شاخص له، ولاشك فان النص التحقيقي هذا يساعد وبعد التوضيح الصحيح للرواية الى إيجاد السبيل لرعاية التقوى والتمسك بالدين والذي تم بيانه في هذه الرواية ومقارنته مع النماذج والامثلة المشابه الواردة في بقية الروايات الأخرى.

المصطلحات المحورية: صعوبة التدين، خراط القتاد، التمسك بالدين، التقوى، عصر الغيبة.

١. أستاذ في مركز المهديوية التخصصي قم - محقق في معهد الدراسات المهديوية والموعود والإنتظار الحركي.

دراسة فقه الحديث لرواية " نعم المنزل طيبة وما بثلاثين من وحشة " على سكن وأُنصار الإمام صاحب العصر والزمان في زمان الغيبة

مسلم كامياب^١

أفرد المرحوم الكليني في كتابه الموسوم بالكافي باباً أطلق عليه اسم " باب في الغيبة " حيث ذكر فيه الأحاديث ذات الصلة والعلاقة بغيبة الإمام المهدي، ومن تلك الاحاديث التي ذكرها هو حديث وارد عن الإمام الصادق (عليه السلام) والذي قال فيه " لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة ولا بد له في غيبته من عزلة ونعم المنزل طيبة وما بثلاثين من وحشة " .

ويدرس هذا البحث وبواسطة إتخاذ الاسلوب الوصفي - التحليلي والمنهج السندي والمضموني هذه الرواية والعمل على الغور فيها بشكل مفصل، ولاشك فإن السند الروائي ونظراً الى الثقة بالقميين وعدد الطرق الواردة فهو مقبول، واما من ناحية المضمون فقد تم التطرق والبحث في مضمون اربعة من المواضيع هي " غيبة الإمام " و " عزلة الإمام " و " مكان سكن الإمام " و " عدم الوحشة مع وجود ثلاثين شخصاً .

وطبقاً لتحليل الفقرات التي تضمنتها هذه الرواية فان صاحب الأمر هو نفسه الإمام المهدي (عليه السلام) والذي له الغيبة، وعزلة الإمام عن المجتمع في استمرارية الغيبة عادة ما تتأثر بشكل أو باخر بالظروف وشروط زمانه من قبيل دور الأمة والخوف من قتل الإمام. واما الفقرة الأخرى فهي تحكي عن سكن الإمام في المدينة ونظراً الى وجود الروايات المعارضة لذلك فلا يمكن اثبات انها هي المكان الدائم والثابت له، واما في العبارة الأخيرة تشير الى ان حضور أصحاب الإمام وأنصاره الخاصين يختص فقط في مرحلة وزمان الغيبة الصغرى.

المصطلحات المحورية: المهذوية، الغيبة، العزلة، محل سكن الإمام، أصحاب واعوان الإمام.

١. طالب في المرحلة الرابعة في مركز المهذوية التخصصي.

A review based on the analytic deep comprehension of Hadith in the narration: "... as well is his home in Medina and there is no fear in him due to being with thirteen of his companions..." regarding his residence and companions

*Moslem Kāmyāb*¹

The late Kulayni has organized, in his book al-Kāfi, a chapter called "al-Ghaybah" (the Occultation) in which the Hadiths related to the occultation of Imam Mahdi (pbuh) are mentioned. One of the Hadiths mentioned in that chapter is a narration of Imam Sādiq to have said, "*Ṣāhib al-Amr (Imam Mahdi) will inevitably be hidden, and he will be secluded during his occultation, as well is his home in Medina and there is no fear in him due to being with thirteen of his companions...*"²

This article has examined the above Hadith with a descriptive-analytical method with a documentary and content approach. The chain of the Hadith is acceptable due to the trustworthiness of Qom scholars and also the multiplicity of narrators. From the aspect of the content, the four subjects: "occultation of the Imam", "Isolation of the Imam", "the residence of the Imam" and "no fear in him due to being with thirteen of his companions" have been subjected to textual research.

[Based on the evaluation of the words of this narration, the *Ṣāhib al-Amr* is the same Imam Mahdi (pbuh) who has a hidden life. Along with the imam's occultation, naturally, his isolation from the society is formed, which is itself affected via the stipulations of the time, such as the role of people and the Imam's fear from being killed. In other part of the mentioned Hadith that tells about the Imam's residence in Medina, it cannot be verified as a permanent place due to the existence of conflicting narrations; And in the last part of the Hadith, the presence of special companions and helpers is solely reserved for the period of minor occultation.

Keywords: Mahdism, occultation, seclusion, residence of the Imam, companions of the Imam.

1. Graduate student of level 4 at Mahdism Specialized Center; Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism. moslemkamyab61@gmail.com

2. Al-Kāfi, vol. 1, p. 340.

An Inquiry into the Hadith: "... the one who adheres to his religion during it will be like one who clutches on to a thorn bush with his hands..." referring to the difficulties of religiosity during the Imam Mahdi's occultation

Ali Rabbāni¹

The Islamic narrations about the disappearance of Imam Mahdi (pbuh) in the book al-Kāfi begin with a Hadith declaring the difficulties of religiosity during the time of Imam Mahdi's disappearance i.e. "*Certainly the rightful owner of this rule will have an occultation, such that the one who adheres to his religion during it will be like one who clutches on to a thorn bush with his hands...*"². This priority indicates the importance and necessity of paying attention to the mentioned subject. Examining the aspects used in the Hadith and explaining the way out of the harms damage the religiosity during the time of Occultation is one of the present paper. After the clarification of the narration, the text helps to compare the approach of observance of piety and referring to religion, noted in this Hadith, with the same examples from different narrations.

Keywords: Hardness of religiosity, to clutch on to a thorn bush with their hands, to cling to religion, piety, the Occultation period.

1. Graduate student of and the professor at Mahdism Specialized Center; Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism (Mahdism and Messianism Research Center).
2. Al-Ghaybah, by Nu'māni, p. 169, no. 11.

Analyzing and examining the deviant movement of Mansour Hāshemi Khorāsāni and its role in creating a gap in national solidarity and Islamic unity

*Hujjat Heydari Charāfi*¹

*Mehrdād Nadarlū*²

Mahdism is one of the common beliefs amongst all Islamic sects, and its correct explanation and reliance on common factors will strength national solidarity and Islamic unity. These days, Mansour Hāshemi Khorāsani's deviant movement is one of the deviant currents in Mahdism, which has turned this cohesive doctrine into an anti-unity and anti-cooperation element, and caused damage in countrywide and Islamic harmony through proposing a number claims. Therefore, in this research, we analyze the position of the deviant movement of Mansour Hāshemi Khorāsani in growing a hole in national and Islamic unity, in a descriptive-analytical way and gathering information in a library method. The findings of this research says that this deviant trend, with a false analyzing from Islamic foundations and calling Islamic governments as tyranny authorities, and by making challenges in the values, norms and institutions, inspires and encourages the participants of the society to avoid the regulation and turn away from the system, and by categorizing the individuals of the society in the form of the majority and the minority and against each other. Also, by influencing families and education, he fosters his deviant ideas and brought about a gap in national harmony and Islamic unity in Iranian society.

Keywords: Mahdism, deviant movement, MansouHāshemi Khorāsāni, national solidarity, Islamic unity.

1 Researcher at Mahdism and Messianism Research Institute of Entizar-e Pouyā. hojatheidadi@gmail.com

2 A student of level 3 (M.A) at Mahdism Specialized Center. ndr1wmhrdad5@gmail.com

The position of Mahdism in the governance composition in the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Sayyid Abulfaql Mousawi Āqdāsh¹

"Power structure" in all governments has been considered as one of the factors influencing the stabilization or destruction of that system. Hence, the composition of governance in the Islamic Revolution of Iran, which evolved from religious teachings of the Twelver Shia in 1979 A.D; It has usually been under consideration of thinkers. According to the teachings of the Shia school, the thought of Imamate and Mahdism determines the power structure. After the triumph of the revolution in Iran, the governance of the Islamic Republic was elected via the people and with the vote of the people, constitutional professionals had been shaped and the constitution was formulated. In this article, the function of the doctrine of Mahdism, in the shape of the power structure, will be defined in a descriptive-analytical way, relying on the principles of the constitution. In a general perspective, the centrality of the concept of Imamate and Mahdism and the concept of "Guardianship of the juris consult" (Wilāyat al-Faqīh) in the age of the occultation and the congruence of the plans and desires of the Islamic revolution is accentuated in the plans of the promised government. In addition to the generalities raised about the doctrines of Shiism and Imamate in the constitution, reviewing some programs and goals set in the constitution and their congruence with the packages of the promised government, such as the enhancement of moral virtues, scientific growth, the expansion of equity and justice, economic growth and the removal of poverty, freedom and security, refutation of arrogant and helping for the oppressed, and the restoration of civil rights shows the high function of the doctrine of Mahdism in this revolution. In general, it can be stated that the "Imamate and Mahdism doctrine" is the foundation of Islamic republic of Iran, and the strength of this government is structured on this basis.

Keywords: Mahdism, strength, revolution, constitution, Islamic Republic.

¹ Graduate student of level 3 at Mahdism Specialized Center; PhD student of Shiitology in the University of Religions and Denominations in Qom.

The impact of Mahdism on the idea of resistance in the Islamic Revolution with emphasis on the opinions of Imam Khāmenei

Hasan Mullāi¹

The occurrence of the Islamic revolution in Iran, which was carried out primarily based on the religious and Mahdic beliefs, has disturbed the calculations of the arrogant powers and threatened their interests seriously. This brought on the arrogant powers to launch an overall assault in opposition to the Islamic Republic of Iran in order to regain their interests with the aid of destroying or weakening it and also to stop other nations from following the example of the Islamic Revolution. "Resistance Theory" is the basic strategy that the two leaders of the Islamic Revolution have introduced and encouraged everyone in opposition to this attack. Considering that Mahdism, from one aspect, is among the fundamentals and it is considered one of the grand goals of the Islamic Revolution, this query is raised that how the teaching of Mahdism can affect the *resistance* in the continuation of the Islamic revolution. This paper answers the mentioned question, by the descriptive-analytical method and using library resources and based on the Quran and Islamic traditions and by emphasizing Ayatollah Imam Khamenei's Mahdic views. By strengthening the factors of resistance, i.e. faith, hope, persistence, and divine assistance, Mahdism can continuously increase the power of the revolutionary nation that believe in Imam Mahdi until the fulfillment of its lofty goals, which is the new Islamic civilization and the appearance of the Imam of the Age.

Keywords: Mahdism, awaiting, resistance, Islamic revolution, the thought of Imam Khamenei.

1 The faculty member of Mahdism and Messianism Research Center; Graduate student of level 4 at the seminary of Qom. hmollaie@chmail.ir

An analytical study of the contemporary orientalists' views on the legitimacy of the formation of a government during the occultation of Imam Mahdi, with a focus on Imam Khomeini's theory i.e. the Guardianship of Islamic Scholars (Wilāyat al-Faqīh)

Zuhair Dehqānī Ārānī¹

Mas'oud Zāerī²

One of the issues that have been subject to changes and developments throughout the history of Islam is to determine the scope of duties and responsibilities of religious scholars, especially with the beginning of the disappearance of the twelfth Imam. With the passage of time and changing circumstances, Shi'a scholars, over time and under changing circumstances while maintaining their religious and jurisprudential responsibilities, have entered the political and social arena. And in the last phase of its development, the theory of "the Guardianship of Islamic Scholars" and the rule of jurists was proposed by some great scholars, including Sheikh al-Mufid, Mullah Ahmad Narāghi, and Imam Khomeini. Observing this change and developments in the area of responsibility of religious scholars, as well as observing the effectiveness of Imam Khomeini's model of governance as an objective example of the leadership of jurists, has led Orientalists to critique and examine this issue, especially after the victory of the Islamic Revolution of Iran. The present article firstly focuses on the opinions of some contemporary Orientalists such as Colin Turner, Heinz Halm, and Martin Kramer and then, express their views on the formation of the Islamic government in the period of absence and their objections to this issue, especially the idea of the authority of the jurist with a descriptive-analytic approach, and the problems and criticisms against them are discussed below.

Keywords: Islamic government, the Guardianship of Islamic Scholars (Wilāyat al-Faqīh), the period of occultation, Islamic Republic, Orientalists.

1 Ph.D. in the Teaching Islamic Sciences; Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism.

2 Student of level 4 at the specialized center of Maw'ūd (the Promised); Corresponding Author.

Pursuant to letter No. 15728 dated May 17, 2022, issued by “Licensing and Scientific Ranking Council of the seminary of Qom”, the semi-annual Journal Research on the Promised was promoted from number one to the scholarly-promotional rank.

According to the legislation of “Supreme Council for Cultural Revolution” No. 625 dated June 10, 2008, ranking seminary journals have the same validity as the journals of the “Ministry of Science Research and Technology.”

In the Name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful



Two-Quarterly Scientific-Promotional Journal of Mahdism
THIRD YEAR, NO. 6, AUTUMN/ WINTER 2021-2022

Magazine Owner:

Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya (Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Managing Editor:

Clergy of Islam Mojtaba Kalbasi **Editor in Chief:**

Clergy of Islam Mahdi Yousefian

Internal Manager and Editorial Staff:

Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi

Editor:

Mohammad Reza Mojiri

English Translator:

Hujjat al-Islam Hamid sa'adat

Arabic Translator:

Ze'ya az-zahavi

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Elahinezhad, Hussein (Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Research Center)

Behrouzi Lak, Gholamreza (Professor at Baqir al-Ulum University)

Solaymani Behbahani, Abdul-Rahim (Professor at Qom Seminary)

Shakeri Zavardehi, Rouhollah (Assistant Professor at Tehran University)

Safari Foroushani, Nematollah (Professor at Al-Mustafa International University)

Erfan, Amir Mohsen (Assistant Professor at Islamic Maaref University)

Kalbasi, Mojtaba (Professor at University and Seminary)

Moravejji Tabasi, Najm al-Din (Professor at Qom Seminary)

Yousefian, Mahdi (Seminary Scholar, Assistant Professor Al-Mustafa International University)



Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St. (Safaeyeh), Qom. Tel: 025-37841410, Fax: 025-37737160, P.O.B: 37135119

Website: <http://mouoodmag.ir>

Email: mouoodmag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 2.100.000 Rials